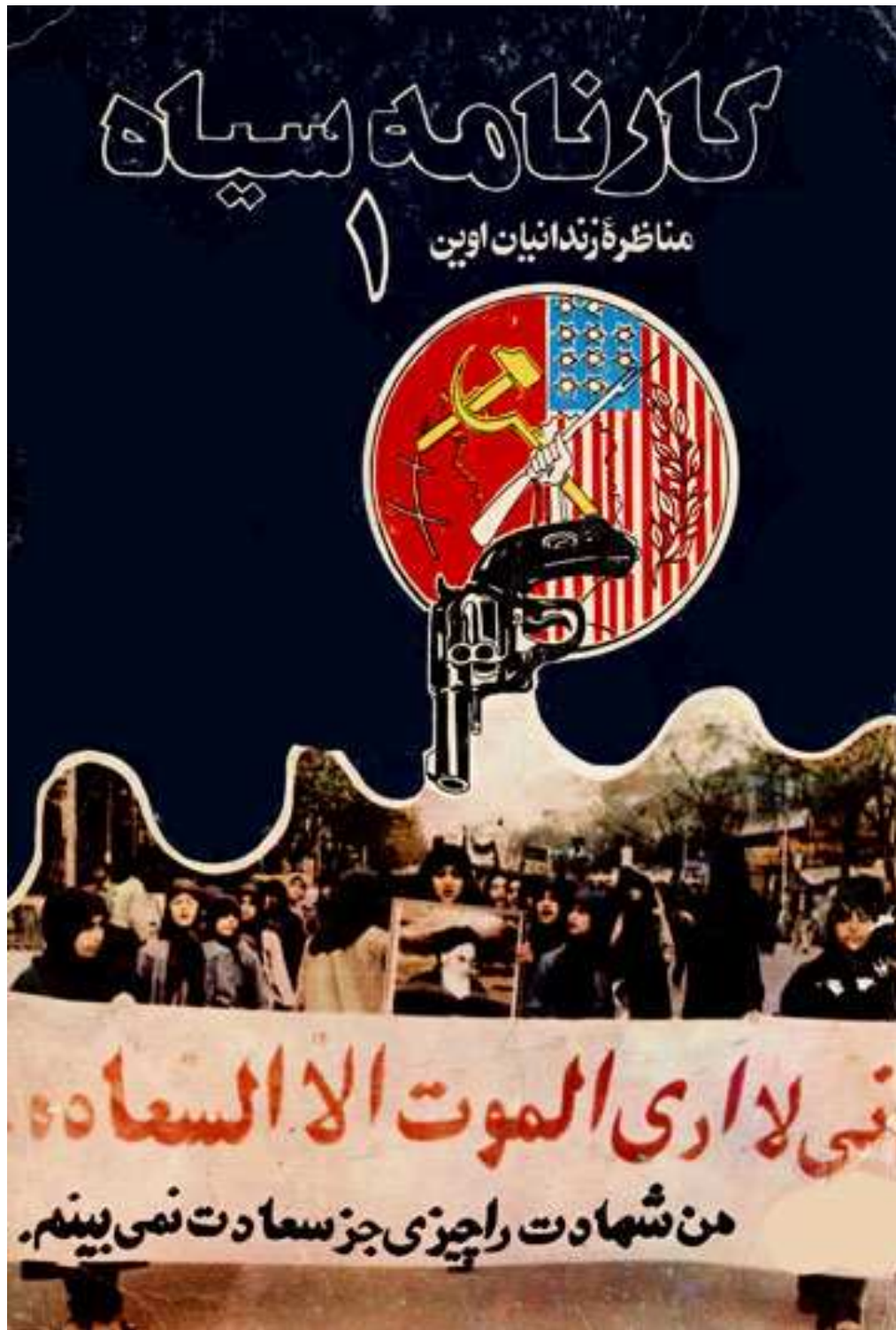


مناظره زندانیان اوین

کارنامه سیاه ۱

مواضع و عملکرد منافقین پس از پیروزی انقلاب



نام کتاب : کارنامه سیاه (مناظره زندانیا اوین)
انتشارات دادستانی انقلاب اسلامی مرکز
تابستان ۱۳۶۲

فهرست

پیش گفتار	
جلسه اول (مواضع و عملکرد قبل از سی ام خرداد ۶۰ نهاد کارگری)	
مقدمه.....	
معرفی شرکت کنندگان.....	
سوالات مربوط به مواضع و عملکردهای قبل از سی ام خرداد ۶۰.....	
مقدمه ای در بررسی قبل از سی ام خرداد ۶۰	
(غلط مصطلح "فاز سیاسی" و "فاز نظامی" -	
بخش اجتماعی اشاعه دهنده و اجرا کننده خطوط)	
شکل گیری و بافت نهاد کارگری.....	
اهداف و عملکرد نهاد کارگری.....	
فریب کارگران	
تبلیغات در کارخانه ها	
رهنمودهایی برای رخنه در کارخانجات	
وحدت با سایر ضد انقلابیون در کارخانجات	
شناسایی کارخانجات و سرقت مدارک و اموال	

راه اندازی اعتصاب در کارخانجات	
اشاره ای به حرکت ضد کارگری بعد از سی ام خرداد ۶۰	
سرانجام نهاد کارگری.....	
کوره انقلاب و سرنوشت تفاله های ضد انقلابی.....	
جلسه دوم (مواضع و عملکرد قبل از سی ام خرداد ۶۰ - نهاد دانش آموزی).....	
چند توضیح و دنباله بررسی عملکرد بخش اجتماعی.....	
مواضع و عملکردها در نهاد دانش آموزی	
شگردهای جذب دانش آموزان	
پنهان کاری و اخلال	

اشغال لانه جاسوسی و منافقین

میلشیا در برابر ارتش بیست میلیونی

انقلاب فرهنگی

تهاجم و جاسوسی

نهاد دانش آموزی کانون فریب و عامل اشاعه درگیری در درون جامعه.....

نهاد دانش آموزی پس از سی ام خرداد

شیوه انگیزه دادن به نیروها و سرانجام نهاد دانش آموزی

مختصری درباره عملکرد در شهرستانها

جمع بندی عملکرد منافقین تا سی ام خرداد ۶۰

تحلیل از پیروزی انقلاب اسلامی

ملاقات با امام

منافقین از ابتدا قصد براندازی داشتند

۴

مناسبات منافقین با سایر ضد انقلابیون

مولود نامشروع سی ام خرداد

جلسه سوم (مواضع و عملکرد پس از سی ام خرداد تا پنجم مهر بخش نظامی و اجتماعی)

طرح سوالات مربوط به بخش نظامی و اجتماعی

عملکرد تروریستی سی ام خرداد تا پنجم مهر ماه سال ۶۰ در بخش نظامی - اجتماعی

فاجعه هفتم تیر

تظاهرات مسلحانه

تظاهرات شورشی

نقش دختران و زنان در تظاهرات مسلحانه و گزارش شورشهای شهریور ۶۰

جو شانتاژ و دروغ

شبکه کودتای پنجم مهر ماه سال ۶۰

چگونگی آشوبها و درگیری ها

تحلیل از شکست جریان پنجم مهر

۵

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

مجموعه ای که در پیش روی شماست متن سخنانی است که در جلسات مناظره زندانیان اوین مطرح شده است . این متن مستقیماً از نوار پیاده شده و با اصلاح مختصری بدون اینکه مطالبی به آن افزوده شود تنظیم و به همراه مدارک مورد استناد در این جلسات به چاپ رسیده است . امیدواریم انتشار این مجموعه بتواند در عین شناساندن چهره کریه و ضد خلقی منافقین به مردم ، وسیله ای برای افشاگری گسترده مواضع و

عملکردهای تروریستی گروهک مزبور بوده و سندی زنده و تاریخی از جنایات این جریان انحرافی و التقاطی باشد .

لازم به ذکر است این مناظرات در بهار سال ۶۲ در حسینیة شهید کچوئی (زندان اوین) توسط سیمای جمهوری اسلامی ایران ضبط و سپس در تابستان همین سال از طریق شبکه سراسری پخش گردید و

۶

مشروح آن همزمان در روزنامه های کثیرالانتشار نیز به چاپ رسید و ما بیشتر از آن جهت که این گفتگوها جنبه ی آموزشی داشته اقدام به چاپ آن به صورت کتاب نموده ایم تا عناصر تشکیلاتی وابسته به گروهکها چه در داخل و چه در خارج کشور بتوانند مطالعه مطالب مورد بحث در این جلسات اگر مورد راهنمایی و ارشاد هستند به خواست خدا هدایت شوند . و از سرنوشت مرگبار و ذلت بار منافقین عبرت گرفته و از پیروی کورکورانه سران قدرت طلب و خودخواه وابسته به جریانات ضد انقلابی دست برداشته و آگاهانه و مشتاقانه به دامن اسلام و انقلاب و مردم بازگردند

همچنین امیدواریم انتشار این کارنامه سیاه ، گام دیگری در جهت افشای جنایات ضد مردمی گروهک تروریستی منافقین بوده و ماهیت این مزدوران دیو سیرت را هرچه بیشتر برای امت اسلامی و مردم آزاد اندیش جهان باز شناساند .

روابط عمومی دادستانی انقلاب اسلامی مرکز

۷

۸

جلسه اول

مواضع و عملکرد قبل از سی خرداد ۶۰

نهاد کارگری

۹

۱۰

مقدمه

ابوالقاسم اثنی : بسم الله الرحمن الرحيم . ربنا اغفر لنا و لاخواننا الذين سبقونا بالايمان و لا تجعل في قلوبنا غلا للذين آمنوا

بار پروردگارا بر ما ببخشای و بر برادرانی که در ایمان بر ما سبقت گرفتند و در دلهایمان غل و غش نسبت به مومنین قرار نده .

با درورد فراوان به رهبر کبیر انقلاب اسلامی و امت سلحشور و قهرمان و با تحیت و سلام به شهیدان گلگون کفن و رزمندگان و جانبازان صحنه های ستیز حق علیه باطل .

ضمن تشکر از مسئولان محترم دادستانی انقلاب اسلامی مرکز و صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران ، اولین جلسه از برنامه مناظره زندانیان اوین را آغاز می کنیم .

قبل از اینکه ما افراد شرکت کننده را که اکثرآز اعضا و مسئولین سابق گروهک تروریستی منافقین هستیم خودمان را معرفی کنیم

به نمایندگی از طرف جمع حاضر ذکر مقدمه ای را لازم می دانم . در این مقدمه به موضوع برنامه و شیوه ی کار و انگیزه و هدفمان از برگزاری و شرکت در این مناظرات پرداخته می شود . یعنی مطالبی که پیش از هر چیز در اولین جلسه مورد سوال بینندگان سیما جمهوری اسلامی خواهد بود .

ناگفته نماند که این نوع جلسات از دو سال پیش تا کنون

۱۱

پیوسته در حسینه شهید کچوی زندان اوین تشکیل می شده و متناوباً اعضا و کادرهای تشکیلاتی دستگیر شده ی هر یک از گروهک های ضد انقلابی در حضور سایر زندانیان به بحث و گفتگو در زمینه فعالیت های خود می پرداخته اند .

اما موضوع مورد گفتگوی ما عمدتاً افشای خطوط و عملکرد و همچنین مواضع گروهک منافقین از بدو پیروزی انقلاب اسلامی تا زمان حاضر است . ما در نظر داریم با بررسی این مسائل از جنبه های مختلف چهره و ماهیت واقعی این سازمان را آنطور که بوده و هست تشریح و بیان کنیم . برنامه چنین خواهد بود که پس از معرفی خودمان با طرح بخشی از سوالات جمع آوری شده در دو ماه اخیر به گفتگو بنشینیم و در جلسات بعد انشاءالله بقیه پرسش ها و پاسخ ها را پیگیری کنیم . سعی ما بر این است که انشاءالله در این سری از مناظرات که ضبط تلویزیونی هم می شود یک دوره کامل از مسائل عمده مربوط به گروهک منافقین را مطرح کنیم .

شیوه کارمان هم همانطور که شاهد خواهید بود متفاوت بت برنامه های متداولی است که تا کنون از رسلنه ها پخش شده است . ضمن اینکه مطالب مورد گفتگوی ما در جهت پاسخگویی به سوالات رسیده از طرف خواهران و برادران زندانی است ، بیشتر مطالب جنبه افشاگری داشته و افشاگری هم مستند به مدارک و شواهد زنده و گویا و صریح است که طبعاً با تحلیل همراه خواهد بود . در همین جا تاکید داریم که به جنبه های آموزشی و تحلیلی این سری مناظرات توجه لازم مبذول بشود.

۱۲

و اما انگیزه ما از شرکت در این مناظرات ، ما برای بیان انگیزه هایمان از شرکت در این نوع مناظرات ناگزیر ابتدا بقدر دید و فهم خودمان تصویری کلی از صف بندی نیروها ارائه می دهیم .

بی شک موقعیت جمهوری اسلامی ایران در قبال دنیای استکباری همانند موقعیت لشکر اسلام در برابر لشکریان کفر در جنگ خندق است که پیامبر اسلام در مورد آن فرموده بودند : در این صحنه تمامی ایمان در مقابل تمامی کفر ایستاده است .

در این خندق رود خروشانی از خونهای پاک و مطهر جوانان و یاران صدیق و باوفای اسلام و انقلاب جاری است {لتكونوا كلمة الله هي العليا و كلمة الظالمين هي السفلى} تا اینکه قانون الهی را در جامعه برقرار و ظالمان را از پای در آورد و سرنگون کند و زمینه ساز حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) شود .

معاندان جمهوری اسلامی ایران و دشمنان انقلاب اسلامی یعنی تمامی دنیای استکبار و تمامی رسانه ها و مطبوعاتشان در این پیکار سخت درگیر هستند ، از صبح تا شام ، با دروغ و شانتاژ و جو سازی سعی دارند این مشعل فروزان را در منطقه و جهان خاموش کنند .

کارزارهای تبلیغاتی و تسلیحاتی دشمن چه شرقی و چه غربی در این قلمرو بسیار زیاد است . عراق کارزار جنگ تحمیلی و منافقین و تروریسم و صهیونیست و سایر گروهک های ضد انقلاب آلت دست و آتش بیار معرکه های تبلیغاتی امپریالیستها ، همه در پیوند با یکدیگر و هم جهت هستند . با تمامی این احوال می بینیم به خواست خدا و برکت

۱۳

وجود امام و حضور میلیونی مردم در صحنه ، این انقلاب روز به روز شکوفاتر و ابرجناایتکاران و دولتها و گروهکهای وابسته به آنان روز به روز در میان مردم محروم و مستضعف جهان ، مفتضح تر و رسواتر می شوند .

حال در کنار این تصویر کلی که از موقعیت و صف بندی نیروها ارائه کردیم جای خودمان را مشخص میکنیم و زمینه های «بریدنمان» را از جریان منافقین و «روآوردنمان» را به جمهوری اسلامی بیان کرده و انگیزه های آن را برشمарیم .

وقتی ما دستگیر شدیم هر کدام به فراخور حال خود در مسیر تحولی خاص قرار گرفتیم ، مسیری که در طول آن آزادانه می اندیشیدیم و آگاهانه انتخاب می کردیم .

در ابتدا می بایستی با واقعیات برخورد می کردیم . واقعیاتی که حاکی از همراهی گذشته مان با جریانی تروریستی ، ضد اسلامی ، ضد مردمی و وابسته بود . به روشنی دیدیم که چگونه آب به آسیاب امپریالیستها ریخته ایم درک کرده ایم که اندیشه ها و برداشتهایمان تا چه حد بیگانه از واقعیتها و حقایق جامعه انقلابی و متحول ایران بوده است .

وقتی که از چارچوب متحجر و ارتجاعی تشکیلات رها شدیم ، احساس کردیم و متوجه شدیم که چه جنایات عظیمی انجام داده ایم و مجری چه نیات شوم و پلیدی بوده ایم ، چقدر از جامعه بیگانه و تا چه حد بازتاب اعمال و رفتارمان در جامعه نفرت انگیز بوده است .

جریان بریدگی از منافقین نه تنها در درون زندانها ، بلکه در میان نیروهای تشکیلاتی و وابسته به سازمان در بیرون زندانها هم

به خوبی در نظر ما قرار گرفت ، و این جریان نه در رابطه خاص منافقین که در رابطه با سایر گروهکهای ضد انقلاب نیز مصداق یافته بود .

خیانتها ، جنایتها ، دوگانگیها و تناقض ها در تحلیلها و گفتارها و کردارها ، و ائتلافها با جریانات ضد انقلابی و همکاری و همداستانی با رژیم بعثی صهیونیستی عراق و ترفندهای مضحک تبلیغاتی و فضاحتهای درون تشکیلات ، همه اینها را بخوبی دیدیم و تجربیاتمان را دوباره مرور کردیم ، چیزهایی که قبلاً نمی توانستیم یا نمی خواستیم ببینیم و در مورد آنها اندیشه کنیم .

بخشی از این واقعیات از طریق زندانیان تازه دستگیر شده و حتی از طریق نشریات اخیر خود منافقین برای ما مطرح و قابل درک بوده است . آگاهی و وقوف ما به این مسائل و لمس و درک این واقعیت ها از یک طرف و برخوردهای آموزشی و سازنده مسئولان زندان و دادرهای انقلاب اسلامی از طرف دیگر ، ما را آگاهانه به انتخاب جدیدی رهنمون شد و این انگیزه را در ما تقویت کرد که خودمان هم بیاییم و آنچه را که در راه نفاق انجام داده بودیم بر ملا کنیم ، بیاییم و آنچه را علیه مردم انجام داده بودیم در پیشگاه مردم اعتراف کنیم و «بریدن » خودمان را از گذشته اعلام نماییم . البته «روآوردنمان» به جمهوری اسلامی خود داستانی دراز دارد که اکنون در مقام توضیح و اثبات آن نیستیم .

از طرف دیگر دیدیم که باقیمانده تشکیلات منافقین پس از گریختن از ایران و پناه بردن به دامن امپریالیستها در خارج از کشور سعی کردند تک تک ما زندانیان را خوراک تبلیغاتی خود نموده و از این

رهگذر حیثیت و موجودیتی برای خود دست و پا کنند ، این جریان سوء استفاده تبلیغاتی ، انگیزه های ما را برای ادای دین و مسئولیتی که به دشمنان سنگینی می کرد ، تقویت نمود و در همین رابطه بود که ما مصر بودیم و درخواست می کردیم تا این برنامه ها از طریق سیمای جمهوری اسلامی ضبط و پخش شود .

در رابطه با هدف ما ، با بیان انگیزه های فوق معلوم است که طبیعتاً و در درجه اول سعی داریم به رجوی و شرکایش حالی کنیم که ما زندانیان که قبلاً در مجموع بار اصلی تشکیلات و عملیات تروریستی سازمان را در داخل کشور به دوش می کشیدیم ، با او و اربابانش هیچگونه نقطه وحدتی نداریم . این کوردلان باید بدانند که اگر ما در گذشته دست به هر جنایتی در رابطه با سازمان زدیم ، به خاطر این بود که یک حداقل های مردمی و ملی در شعارها و ظواهر سازمانمان رعایت می شد . و حالا که سازمان دستش را تا مرفق در خون مردم بی دفاع شهرها و روستاهای ایران فرو برده و مستاصل و دستپاچه ظواهر قبلی را هم زیر پا گذاشته و با رژیم بعثی صهیونیستی عراق و دول مرتجع منطقه و امپریالیستها ، آشکارا هم کاسه شده دیگر ما و سایر اعضا و هواداران در درون و بیرون زندان به چه بهانه ای می توانیم خود را وفادار به آن

تشکیلات جهنمی بدانیم و از طرف دیگر چگونه می توانیم با انزوا و گوشه گیری خودمان و با بی تفاوتی در قبال جنایات انجام شده ، ستمگران و چپاول گران را دلشاد کنیم .
دومین هدفی که تعقیب می کنیم این است که جلوی

۱۶

کلاه برداری ها و شارلاتان بازیهای فعلی منافقین را در خارج از کشور بگیریم . از آنجا که امکان دارد دانشجویان ایرانی و ایرانیان مقیم خارج کشور تحت تاثیر ترفندهای تبلیغاتی آنان به بی تفاوتی یا انحراف کشیده شوند و با بی مسئولیتی و دلسردی که برایشان پیش می آید مردم سرزمینشان را از تلاشهای سازنده خود محروم کنند ، سعی می نماییم ضمن روشن کردن محتوای تبلیغات سازمان ، آگاهی ها و تجربیات لازم را در اختیار این عزیزان قرار بدهیم تا فریب جاذبه های کاذب تبلیغات منافقین را نخورند .
سوم اینکه ، اتمام حجتی با کسانی که هنوز پیوندهای خود را با این جریان حفظ کرده اند ، داشته باشیم .
اعضاء و هواداران ناآگاهی که بنا بر پیوندهای احساسی ، عاطفی ، و تشکیلاتی گذشتشان به خود سانسوری افتاده اند و روحیه آزادانه اندیشیدن و آگاهانه انتخاب کردن را از خود سلب کرده اند . طبعاً روی سخنمان در اینجا با رهبران کوردل منافقین نخواهد بود زیرا آنان که با دعاوی صلح طلبی ، بزرگترین جنایات را در تاریخ مرتکب شده اند به هیچ وجه از دشمنی فطری خودشان با انقلاب و اسلام و مردم دست بر نخواهند داشت .

پس از این اتمام حجت ها ، اگر یک تن هم بتواند به حیات طیبیه و جدیدی برسد ، برای ما کافی خواهد بود .
« ومن احیایا فکانما احیاءالناس جميعا » اگر یک تن هم در اثر مشاهده این برنامه ها به زندگی جدیدی برسد مثل این است که انسانیت حیات تازه ای پیدا کرده باشد . این مطلب را که عرض کردم البته دیدگاه جمهوری اسلامی و مکتب انقلابی

۱۷

اسلام است که ساختن انسانها را از وظایف و مسئولیتهای اصلی خودش می داند و در عمل هم بهایش را می پردازد و امکانش را در اختیار ما قرار می دهد تا از این طریق اگر کسانی شایسته هدایت هستند ، هدایت شوند و حجت بر آنها تمام بشود . زیرا در موقعیت کنونی اگر بخواهیم با دید دیگری غیر از این به مسئله نگاه کنیم ، می بینیم که منافقین اصلاً در جامعه آنقدر مطرح نیستند که ضرورت داشته باشد وقت سیمای جمهوری اسلامی به بررسی مواضع و عملکرد آنان در گذشته ، آنهم تا این حد اختصاص داده بشود . و تا زه اگر هم تحرکی از طرف منافقین گهگاه صورت می گیرد ، در حد یک خود نمایی بیشتر نیست و به طور قطع و یقین دیگر منافقین خطر عمده ای برای جمهوری اسلامی نمی توانند باشند . خصوصاً اینکه در این مدت دو ساله ضربات مهلکی از امت حزب الله دریافت کرده و در داخل کشور تا حدود زیادی متلاشی شده اند .

مسئله دیگری که باید مطرح کنیم این است که پخش این برنامه موجب خواهد شد که مردم مسلمان و امت انقلابی ایران به عمق تبهکاری های منافقین پی برده و از این رهگذر ارزش و بهای حضور همیشگی ایشان را در صحنه و تاثیر اطاعتشان را از امام بزرگوار بخوبی مشاهده نموده و نقش تعیین کننده خود را در زمینه حفظ و تداوم انقلاب و انهدام گروهک منافقین به وضوح دریابند .

خوب تا اینجا درباره موضوع ، برنامه و شیوه کار و انگیزه و هدفمان از اجرای این مناظرات صحبت کردیم . بد نیست دو نکته دیگر را هم تذکر بدهیم .

۱۸

یکی اینکه طبق معمول جریان مطرود منافقین در مقابل پخش این مناظرات سعی خواهد کرد که مسائل را مخدوش و لوث کند و با نادیده گرفتن واقعیت های مطرح شده و اسناد افشاء شده در این جلسات به شاراتان بازی بپردازد .

البته این دور از انتظار ما نیست . این سنت تمامی منافقین و حق پوشان تاریخ بوده و هست ، آنان به هیچ یک از پرسشهایی که ما در اینجا مطرح می کنیم پاسخ نخواهند داد و پاسخی نخواهند داشت و اصلاً راجع به پاسخهایی هم که ما در اینجا مطرح می کنیم صحبتی نخواهند کرد بلکه قطعاً ترجیع بند معروف خود را تکرار خواهند که : آری مناظره تحت فشار بوده ، تحت سخت ترین شرایط بوده و تحت ارباب و ترس بوده و . . . و از این قبیل حرفها ، البته منافقین در مورد ما دیگر نمی توانند از ترجیع بندهای قدیمی استفاده کنند و بگویند که «این افراد بریده اند و از مرگ می ترسند» چون طرح این مسئله و اعتراف به آن برایشان خیلی کسر شأن خواهد بود و اگر این خفت را هم بپذیرند برای ما اهمیتی ندارد ، ما خود در این مقدمه اعلام کرده ایم که از منافقین بریده ایم و به جمهوری اسلامی رو آورده ایم و به آن بریدن و این رو آوردن افتخار می کنیم .

ما ادعا نمی کنیم که به جمهوری اسلامی پیوسته ایم چون از روی آوردن تا پیوستن فاصله زیادی داریم ، زیرا و قتی به قدرت و صلابت رهبری امام ، تقوای رهبران و مسئولان جمهوری اسلامی ، برخوردهای اسلامی همین برادران پاسدار زندان نگاه می کنیم ، در می یابیم که تا چه حد

۱۹

از پیوستن به این جمهوری و امت اسلامی فاصله داریم . در مورد ترس از مرگ هم همانطور که اشاره شد منافقین مطلبی نخواهند گفت چون خودشان می دانند که اکثر ما هنگام دستگیری قاطعانه اقدام به خودکشی کرده ایم و چه بسا قبل از دستگیری هر روز با این مسئله مواجه بوده ایم .

اما در رابطه با نکته دیگری هم لازم است که تاکید کنم که : ما که اینجا هستیم به هیچ وجه خودمان را بری از جنایات و خیانت هایی که سازمان انجام داده نمی دانیم و از تک تک مسئولیتهایی که در جهت پیشبرد مقاصد شوم رهبران این سازمان داشته ایم ، شانه خالی نمی کنیم و قصد تطهیر خودمان را از

مسئولیت‌هایی که در زمینه سازمان دهی ، ارتباطات ، عملیات ، تدارکات و امکانات هر کداممان به فراخور حال خودمان داشته ایم هم نداریم . « وما ابرىء نفسى ان النفس لا امارة بالسوء الا ما رحم بى » ما نفس خودمان را از آن سرکشی ها و طغیان‌هایی که کرده و می کند مبری نمی دانیم مگر آنچه که خدا رحم کند . ما دقیقاً این را می دانیم که « و من قتل نفساً بغى نفس او فساداً فى الارض فکانما قتل الناس جميعاً » کسی که انسانی را بى گناه بکشد بدون اینکه آن انسان فسادی در زمین انجام داده باشد ، مثل این است که انسانیت را نابود کرده . و متأسفانه با کمال شرمندگی باید اعتراف کنیم که در پرونده اعمال اکثر ما از این نمونه قتل ها ، مستقیم و غیر مستقیم بسیار است . اما در عین اینکه نمی خواهیم خودمان را تطهیر کنیم ، در نظر داریم حداقل یک گام هم که شده حقیقتاً در جهت این انقلاب

۲۰

و در خط رهبری بزرگوارش برداریم و در مقابل ضربات مختلفی که به این انقلاب زده ایم حداقل گوشه ای از دین سنگین خودمان را به مردم بپردازیم . بر آن هستیم تا در این جلسات نقش خیانت بار سازمانی را که قبلاً پیرو اهداف آن بوده ایم افشا کنیم . به امید اینکه خداوند در روز قیامت با کرمش با ما رفتار کند نه با عدلش . پس از ذکر این مقدمه و قبل از شروع مباحث دیگر ، یکایک به معرفی خودمان می پردازیم .

معرفی شرکت کنندگان

۲۱

۲۲

بسم الله الرحمن الرحيم

من ولی الله صفوی با نام مستعار کامران . عمده فعالیت‌هایم

بعد از پیروزی انقلاب بود که در رابطه با نهاد دانش آموزی

گروهک تروریستی منافقین قرار گرفتم و ابتدا مسئول

نظامی - امنیتی منطقه شمال و شمال غرب و سپس عضو کانون

نظامی - امنیتی اتحادیه دانش آموزان شدم . بعد از ۳۰ خرداد سال ۶۰

مسئول چند واحد تروریستی و سپس سمت فرمانده و مسئول نظامی

صفوی دانش آموزی منطقه غرب را داشتم و تا هنگام دستگیری در این

مسئولیت بودم . در آذر ماه سال ۶۰ در حالیکه مسئله به کلت و نارنجک

و سیانور بودم در خیابان توسط برادران پاسدار دستگیر شدم

بسم الله الرحمن الرحيم

من حسین شیخ الحکماء با نام‌های مستعار حشمت ، فرشید ، علی ،

کیوان ، قدرت ، عضو سازمان منافقین بودم . از اوایل سال ۵۸ در ارتباط

الحکماء

با این تشکیلات قرار گرفتم . ابتدا در بخش دانش آموزی مسئول یکی از

نواحی منطقه مرکز و شرق دانش آموزی و سپس نظامی - امنیتی اتحادیه

دانش آموزی و سپس نظامی - امنیتی اتحادیه دانش آموزی پسران تهران شدم . بعد از ۳۰ خرداد سال ۶۰

مسئول و فرمانده نظامی منطقه مرکز و شرق دانش آموزی و سرانجام مسئول و فرمانده نظامی منطقه

شرق تهران بودم و در اوایل سال ۶۱ دستگیر شدم

۲۳

بسم الله الرحمن الرحيم

من مهران اصدقی با نام مستعار بهرام در سال ۵۸ در رابطه با منافقین قرار گرفتم . در ابتدای ورود به

تشکیلات در قسمت تبلیغات و نشریه فعالیت

میکردم و سپس تا قبل از ۳۰ خرداد در نهاد کارگری سازمان بودم بعد از

۳۰ خرداد به بخش ویژه نظامی سازمان منتقل شدم و در ترور اکثر شخصیت‌های

مملکتی شرکت داشتم و از عواملان شکنجه ۳ برادر پاسدار کمیته مرکزی انقلاب

اسلامی می باشم. آخرین مسئولیت من در سازمان فرمانده اول نظامی تهران بود

و در قزوین سال ۶۲ هنگام خروج از کشور دستگیر شدم .

بسم الله الرحمن الرحيم

محل عکس ولی الله

محل عکس حسین شیخ

محل عکس

من طاهر احمد زاده استاندار سابق خراسان در دولت موقت بر اساس مواضع تعییدی که مشخصاً در گذشته نسبت به گروهک منافقین داشتم پس از خرداد ۶۰ توسط یکی از کادرهای منافقین کاندیدای عضویت در شورای به اصطلاح ملی مقاومت شدم و در همین رابطه مقدمات خروج من از کشور تدارک دیده شد و شناسنامه جعلی نیز در اختیارم قرار گرفت . در مرداد ۶۱ هنگام خروج از کشور در فرودگاه تهران دستگیر شدم .

محل عکس

۲۴

بسم الله الرحمن الرحيم
من ابوالقاسم اثنی عشری با نامهای مستعار فرهاد ، کاظم ، حجت و فریبرز عضو سازمان منافقین بودم . فعالیتیم را قبل از سال ۵۰ آغاز و در زندان به منافقین پیوستم . پس از پیروزی انقلاب و آزادی از زندان مسئول بخش تبلیغات و نشریه و بخش شهرستان شاخه آذربایجان منافقین بودم . آخرین مسئولیت من رابط سیاسی شاخه خراسان و رابط تدارکات نظامی بخش شهرستان بود. در بهمن سال ۶۰ سر قرار مسلحانه با برادران کمیته درگیر و در حین فرار دستگیر شدم .

محل عکس

بسم الله الرحمن الرحيم
من رضا کیوانزاد با نامهای مستعار مقداد ، شعبان ، عمید و جهانگیر عضو سازمان منافقین بودم . فعالیتهایم قبل از سال ۵۰ شروع شد . در سال ۵۴ دستگیر و به زندان افتادم و در زندان به منافقین پیوستم ، بعد از آزادی از زندان و پیروزی انقلاب ابتدا مسئول حفاظت ستاد منافقین در خیابان ولیعصر و سپس به ترتیب مسئول نظامی و تبلیغات هاد محلات منافقین شدم . آخرین مسئولیتم در نهاد تدارکات نظامی ، مسئولیت توزیع سلاح و مهمات در کل سازمان منافقین بود . در آذر سال ۶۰ در خیابان با برادران کمیته درگیر و مجروح و دستگیر شدم .

محل عکس

۲۵

بسم الله الرحمن الرحيم

من فرهاد نیری با اسامی مستعار فرشاد، ابراهیم و سعید عضو نهاد کارگری منافقین بودم . در اوایل سال ۵۹ وارد تشکیلات ضد اسلامی و ضد مردمی منافقین شدم و مسئولیت کارخانجات مختلف را به عهده داشتم . مدتی نیز در بخش نظامی فعالیت می کردم و آخرین سمتم مسئولیت کارخانجات و تدارکات بود . در دی سال ۶۰ درحالی که مسئله به سلاح کمری بودم و سیانور همراه داشتم دستگیر شدم .

محل عکس

بسم الله الرحمن الرحيم

من محمدرضا یزدی زاده با نام مستعار عیسی عضو سازمان منافقین بودم . فعالیت های من در ارتباط با منافقین بعد از انقلاب شروع شد . در ابتدا در قسمت چاپ ساختمان معلمین بودم و سپس مسئول کارگاههای چاپ داخلی نهاد دانش آموزی شدم که این مسئولیت تا ۳۰ خرداد ادامه داشت بعد از ۳۰ خرداد یکی از مسئولان روابط دانش آموزی منطقه غرب تهران بودم . در اواسط آذر ماه سال ۶۰ درحالیکه مسلح به کلت بوده و سیانور همراه داشتم دستگیر شدم

محل عکس

۲۶

بسم الله الرحمن الرحيم

من جعفر حسینی با نامهای مستعار مسعود و بهرام هستم . فعالیتهای خود را از سال ۵۲ آغاز کردم و در همین رابطه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی برای مدتی به زندان افتادم . در زندان با منافقین آشنا شده و بعد از پیروزی انقلاب به همکاری با آنان پرداختم و طی مدت همکاریم مسئولیتهایی از قبیل معاونت قسمت دانشجویی مسئولیت انجمن دانش آموزان ، معلمین و کارمندی را در مشهد به عهده داشتم و آخرین مسئولیتم تبلیغات در بخش اجتماعی شاخه خراسان بود. در بهمن سال ۶۰ سر قرار دستگیر شدم .

محل عکس

بسم الله الرحمن الرحيم

من افشین برادران قاسمی در اواخر سال ۵۹ خودمرا اسیر سازمان منافقین کردم . فعالیتیم ابتدا با پخش و فروش نشریات انحرافی این گروهک بود . بعد از ۳۰ خرداد پیک یکی از گروههای منافقین بودم و سپس وارد تیمهای نظامی شدم و در جنایت منافقین در ۵ مهر در حالیکه فرماندهی یک واحد نظامی را برعهده داشتم

بسم الله الرحمن الرحيم
من محسن منشی با نام مستعار منوچهر بعد از پیروزی
انقلاب اسلامی به سازمان جهنمی منافقین پیوستم و
در نهاد دانش آموزی فعالیت می کردم . قبل از ۳۰
خرداد مهمترین کارم مسئولیت دانش آموزی منطقه
شمال و شمال غرب تهران و بعد از ۳۰ خرداد مسئول
روابط دانش آموزی غرب تهران بودم و در آذر ماه سال ۶۰ سر قرار دستگیر شدم .

محل عکس

بسم الله الرحمن الرحيم
من حمید مهدی شیرازی عضو سازمان منافقین بودم .
قبل از پیروزی انقلاب در زندان با منافقین آشنا شدم .
بعد از پیروزی انقلاب مسئولیت کارگری و محلات
مشهد را داشتم و آخرین مسئولیتم معاون سیاسی
شاخه خراسان بود و در سال ۶۰ دستگیر شدم .

محل عکس

بسم الله الرحمن الرحيم
من شعبانعلی اردکانی با نام مستعار جلیل عضو سازمان منافقین
بودم . در سال ۵۶ در زندان به تشکیلات ضد مردمی منافقین
پیوستم و پس از پیروزی انقلاب مسئول امنیتی و تبلیغات منافقین
در گرگان بودم . آخرین مسئولیتم معاون سیاسی مازندران در
دربخش سهرستان بود . در سال ۶۰ دستگیر شدم .

محل عکس

بسم الله الرحمن الرحيم
من اصغر ناظم با نام مستعار بهرام فعالیت خودم را بعد از پیروزی
انقلاب در رابطه با سازمان در قسمت آرشیو شروع کردم . بعد از
مدتی در قسمت صنفی سازمان مشغول فعالیت شدم . بعد از ۳۰
خرداد در رابطه با امداد پزشکی سازمان فراگرفتم و این بخش خود
پس از مدتی به گروه ویژه نظامی منتقل شد . عمده فعالیت‌های من بعد
از ۳۰ خرداد با همکاری همسر (منیره رجوی) تهیه خانه تیمی برای

اعضای سازمان بود و در تیر ماه ۶۱ هردو ما با یک تن از اعضای سازمان دستگیر شدیم .

۲۹

بسم الله الرحمن الرحيم

من محمد رضا نادری با نام مستعار حسین عضو واحدهای عملیاتی ویژه بودم در سال ۵۹ به دنبال اخراج از دانشسرای عالی راهنمایی تهران به انجمن دانشجویان علم و صنعت وصل شدم و از دی ماه همان سال تا ۳۰ خرداد مسئول کارخانجات مقدم ، سیمان آبیک ، و فخر ایران بودم . بعد از ۳۰ خرداد در بخش اجتماعی دو واحد تروریستی را داشتم و سپس تا خرداد ۶۱ در واحدهای ویژه عملیاتی منافقین بودم . در ۲۵ شهریور ۶۱ توسط دادستانی دستگیر شدم .

بسم الله الرحمن الرحيم

من محمد کلانتری با نام مستعار منوچهر فرمانده اکیپ های ویژه تروریستی منافقین بودم . در آبان ماه ۵۹ در رابطه با تشکیلات منافقین قرار گرفتم و فعالیت خود را در نهاد دانشجویی شروع کردم بعد از عید سال ۶۰ عضو تیم تبلیغاتی معلمین بودم . بعد از ۳۰ خرداد سرگروه تیمهای تبلیغاتی شده و بعد از ضربه ۱۲ اردیبهشت ۶۱ به بخش نظامی سازمان منتقل شدم . ابتدا سر تیم یک واحد تروریستی و سپس فرمانده اکیپهای ویژه تروریستی منافقین شدم و تا لحظه دستگیری در این مسئولیت بودم . در مهر ماه ۶۱ به هنگام ورود به یک خانه تیمی در حالی که مسلح به دو کلت و یک نارنجک بودم و قرص سیانور نیز با خود داشتم دستگیر شدم .

۳۰

بسم الله الرحمن الرحيم

من عباس صحرایی با نامهای مستعار محسن و حبیب سر اکیپ واحدهای عملیاتی شرق تهران بودم . در سال ۵۸ با سازمان در آبادان آشنا شدم . مدتی بعد از ۳۰ خرداد به تهران آمدم . ابتدا عضو واحدهای عملیاتی و بعد از مدتی سر تیپ یک واحد عملیاتی شدم . آخرین مسئولیتم قبل از دستگیری سر اکیپ واحدهای عملیاتی منطقه شرق تهران بودم . در اردیبهشت ماه ۶۱ دستگیر شدم .

بسم الله الرحمن الرحيم

من خسرو زندی با نام مستعار صادق عضو تیمهای عملیات ویژه منافقین و از عوامل جریان شکنجه بودم . در سال ۶۰ در رابطه با تشکیلات منافقین قرار گرفتم و به بخش ویژه منتقل شدم . ابتدا مسئولیت صنفی - امنیتی خانه های تیمی را به عهده داشتم به دنبال آن به بخش نظامی منتقل شدم . در شهریور ماه ۶۱ حین انجام عملیات در حالیکه مسلح به سلاح کمری و نارنجک و قرص سیانور با خود داشتم توسط مردم دستگیر شدم .

۳۱

بسم الله الرحمن الرحيم

من محمد طوری با نام مستعار پرویز عضو واحد عملیاتی منطقه غرب تهران بودم . در اردیبهشت ماه سال ۶۱ در رابطه با تشکیلات منافقین قرار گرفتم . و بعد از ۳۰ خرداد همان سال وارد واحدهای عملیاتی شدم و تا موقع دستگیری در تیمهای عملیات تروریستی فعالیت داشتم . در اوسط تیر سال ۶۱ حین عملیات در نازی آباد درحالی که مسلح به کلت و بمب دستی بودم توسط مردم دستگیر شدم .

بسم الله الرحمن الرحيم

من عبد الکریم معزز عضو واحد تروریستی ویژه منافقین بودم . فعالیتیم را در اوایل مرداد ۶۱ در رابطه با تشکیلات مزبور شروع کردم و عضو واحد عملیات ویژه شدم و تا لحظه دستگیری در همین مسئولیت بودم . اواخر مرداد ۶۱ هنگام اجرای قرار در حالی که مسلح بودم دستگیر شدم .

۳۲

بسم الله الرحمن الرحيم

من محمد طاهر تیموری با نام مستعار محمد رضا فرمانده یکی از واحدهای عملیاتی ویژه منافقین بودم. در اوایل سال ۶۰ در رابطه با تشکیلات قرار

گرفتم و تا ۳۰ خرداد سال ۶۰ عضو تیم مدرسه بودم
در ۳۰ خرداد ۶۰ به تربت جام منتقل شدم و عضو واحد
عملیاتی در این شش‌شهرستان بودم . در شهریور سال ۶۰ به
تهران آمدم و فرمانده یکی از واحدهای عملیات ویژه منافقین شدم . و تا موقع دستگیری در این مسئولیت
بودم و پیر انجام در اواخر سال ۶۱ هنگام خروج از کشور دستگیر شدم .
بسم الله الرحمن الرحيم

من محمد رضا جمالو با اسامی مستعار حامد و ولی از
سر اکیپ های عملیاتی منطقه شرق تهران بودم . فعالیتهای
تشکیلاتی ام را از سال ۵۸ با سازمان شروع کردم . در سال
۵۹ با گروه آرمان مستضعفین همکاری می کردم . از ۳۰
خرداد سال ۶۰ تا شهریور بدون ارتباط تشکیلاتی با سازمان منافقین با تشکیلات یک هسته نظامی به پرتاب
سه راهی و کوکتل به سوی اماکن مردم حزب الله و مغازه ها و اتومبیل های آنان دست می زدم . در
شهریور ۶۰ به تشکیلات نظامی سازمان وصل شدم . ابتدا عضو واحد عملیاتی و سپس فرمانده عملیاتی
شدم . در اردیبهشت ۶۱ به هنگام قرار در حالیکه مسلح بودم دستگیر شدم .

۳۳

بسم الله الرحمن الرحيم
من کوپوش خاوریان با اسامی مستعار حمید ، عباسو یدالله از
فرماندهان اکیپهای عملیاتی منطقه شرق تهران بودم . فعالیت را
در دبیرستان شروع کردم و در اواسط سال ۵۸ جذب سازمان شدم
در موقع دستگیری مسئولیت فرمانده اکیپهای عملیاتی در منطقه
شرق تهران بودم . در خرداد ماه سال ۶۱ سر قرار در حالی که مسلح بودم دستگیر شدم
بسم الله الرحمن الرحيم

من سهراب سهرابی با نام مستعار مازیار در تابستان ۵۹
در رابطه با سازمان منافقین قرار گرفتم و کارهای تبلیغاتی
می کردم . و در هنگام دستگیری فرمانده یکی از واحدهای
نظامی بودم . در آبانماه ۶۰ در خانه تیمی در خارج شهر دستگیر شدم
بسم الله الرحمن الرحيم

من مجید شوکتی از فرماندهان واحدهای عملیاتی بخش ویژه
بودم . در اواسط سال ۵۸ جذب این گروهک شده و در نهاد
دانش آموزی فعالیت می کردم . قبل از ۳۰ خرداد مسئول
تشکیلات یکی از نواحی منطقه مرکز و بعد از ۳۰ خرداد

سرگروهان واحدهای عملیاتی شدم . آخرین مسئولیتم فرمانده یکی از واحدهای عملیاتی ویژه منافقین بود . در دی ماه ۶۰ ، مسلح دستگیر شدم .

۳۴

بسم الله الرحمن الرحيم

من هاله ناصر حجتی با نام مستعار آذر دانشجوی دانشگاه تهران در اواسط سال ۵۸ جذب منافقین شده و در انجمن مرکزی تهران شروع به فعالیت کردم . ابتدا در بخشهای سیاسی و دانشجویی انجمن مرکز فعال بوده و پس از تشکیل اتحادیه مدتی در شور مرکز انجمن علمو صنعت بودم . سپس عضو شورای اجرایی روابط اتحادیه دانشجویی منافقین شدم . و آخرین مسئولیتم مسئول انجمن زنان منطقه غرب بود . در اواسط سال ۶۰ با همکاری امت حزب الله توسط برادران کمیته دستگیر شدم .

بسم الله الرحمن الرحيم

من منیره رجوی با نام مستعار پروین خواهر مسعود رجوی هستم در سال ۵۰ با سازمان آشنا شدم و به همراه همسرم بعد از پیروزی انقلاب به منافقین پیوستم . در تدارکات امداد پزشکی و نظامی منافقین مسئولیت تهیه خانه تیمی را به عهده داشتم . در اواخر تیر ماه ۶۱ در خانه تیمی به همراه همسرم و یک تن دیگر دستگیر شدم .

۳۵

بسم الله الرحمن الرحيم

من مریم میرزایی با نام مستعار وحیده دانشجوی دانشگاه تربیت معلم هستم . فعالیتهای تشکیلاتی ام را در رابطه با گروهک تروریستی منافقین از سال ۵۸ با ورود به دانشگاه آغاز کردم و ابتدا در قسمت سیاسی و و انتشارات و سپس در شور بخش سیاسی و سنجش و امنیتی فعالیت داشتم . در اواسط سال ۵۹ وارد کانون خدمات و امنیتی دانشجویی شدم . در اردیبهشت ۶۰ وارد نهاد کارگری شدم . ابتدا در نشریه به اصطلاح بازوی انقلاب کار می کردم و سپس مسئول نیروهای

تبلیغاتی نظامی دختران کارگری بودم و در آذر ماه ۶۰ توسط
برادران کمیته و مردم حزب اللهی جنوب شهر دستگیر شدم .

بسم الله الرحمن الرحيم

من زهرا بهبودی کارگر کارخانه پارس الکتریک در سال ۵۸
با گروهک تروریستی منافقین آشنا شدم و پس از مدتی کار
در تیمهای تبلیغاتی و امکاناتی ، سرتیم تبلیغاتی چند تن از کارگران
شدم . بعد از ۳۰ خرداد ۶۰ به عنوان محمل در خانه تیمی منافقین بودم
که در شهریور ۶۰ در یکی از همین خانه ها دستگیر شدم .

۳۶

بسم الله الرحمن الرحيم

من اطمیه اسبقی با نام مستعار سعیده در زمستان سال ۵۸ وارد
تشکیلات دانشجویی منافقین شدم و در بهار ۵۹ به بخش
محلات منتقل و قبل از ۳۰ خرداد به ترتیب مسئول تبلیغات
و سپس مسئول روابط انجمن زنان جنوب بودم . آخرین سمت
مسئول انجمن زنان جنوب بود که در بهمن ماه سال ۶۰ دستگیر شدم .

بسم الله الرحمن الرحيم

من راضیه طلوع شریفی با نام مستعار منصوره سمیعی عضو نهاد
محلات منافقین قسمت امداد پزشکی بودم . فعالیتهای خودم را
پس از پیروزی در رابطه با قسمت امداد پزشکی ستاد مرکزی
سازمان منافقین واقع در خیابان ولیعصر شروع کردم . بعد از
تخلیه این ستاد در شهریور ۵۸ در درمانگاه های سازمان منافقین
واقع در خیابان بهار و انقلاب فعالیتهای خود را ادامه دادم و بعد
از ۳۰ خرداد هم با محمل منشی در مطبی واقع در خیابان فلسطین
فعالیت داشتم . مطب مزبور محل نشست افراد مرکزی نهاد محلات
و امداد پزشکی بود . در همین رابطه در مهرماه ۶۰ دستگیر شدم .

۳۷

بسم الله الرحمن الرحيم

من پروین پرتوی با نام مستعا مریم فعالیتهای تشکیلاتی خودم
را از سال ۵۸ با سازمان منافقین آغاز کردم . ابتدا در انجمن زنان

و محلات غرب تهران در قسمت روابط و تبلیغات و امنیتی فعالیت داشتم و بعد از ۳۰ خرداد در اکپ های نظامی قسمت شناسایی عملیات بودم . در تظاهرات مسلحانه ۵ مهر به عنوان فرمانده نظامی دختران منطقه غرب شرکت داشتم و آخرین مسئولیتم یکی از فرماندهان نظامی غرب تهران بود . در آذر ماه سال ۶۰ در حالی که مسئله به کلت بوده و قرص سیانور همراه داشتم دستگیر شدم .

بسم الله الرحمن الرحيم

من زهرا بخارایی با نام مستعار فریبا در اسفند ۵۷ وارد تشکیلات منافقین شدم . عمده مسئولیتهایم تا ۳۰ خرداد ۶۰ عضو شورای فرهنگی - خبری منطقه شرق و مسئول تدارکات همان منطقه و برخی از مدارس تهران بود . بعد از ۳۰ خرداد نیز مدتی معاون نظامی فرمانده گردان و بعد از آن معاون فرمانده واحد عملیاتی ویژه منافقین بودم . طی این مدت ملج بودم و شناسایی سران مملکتی و افراد حزب اللهی را بر عهده داشتم و در یک مورد ترور هم شرکت کردم . در شهریور ماه سال ۶۰ دستگیر شدم .

۳۸

بسم الله الرحمن الرحيم

من رضیه آیت الله زاده شیرازی با نام مستعار فاطمه عضو نهاد دانشجویی و محلات منافقین بودم . فعالیتیم را در رابطه با این سازمان از اواخر سال ۵۶ شروع کردم . بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ابتدا در نهاد دانش آموزی سپس در بخش انتظامات خواهران بودم . سپس به نهاد دانشجویی منتقل شده و در کانون هنری - تبلیغاتی آن فعالیت می کردم . بعداً به قسمت صنفی نهاد محلات انتقال یافته و در این قسمت بودم تا اینکه در اوایل تیر ماه ۶۰ دستگیر شدم .

۳۹

سوالات مربوط به مواضع و عملکردهای قبل از ۳۰ خرداد ۶۰ ابوالقاسم اثنی عشری : حالا پس از معرفی برادران و خواهران برنامه را ادامه می دهیم . همانطور که در مقدمه عرض کردم این نوع مناظره ها از مدتها پیش در حسینیة شهید کچویی مرسوم بوده و به طو خاص در این دو ماهی که قرار بود این برنامه ها ضبط تلویزیونی بشود حدود ۲۵۰ سوال از خواهران و برادران رسید که

در نظر داریم انشاءالله در جلسات مختلف آنها را مطرح کرده و مورد بحث قرار بدهیم و به طور خاص یکسری از آنها را در این جلسه طرح می کنیم که مربوط به حرکتها و مواضع به ظاهر سیاسی منافقین از پیروزی انقلاب اسلامی تا شروع عملیات تروریستی می باشد . در عین حال اگر در ضمن بحث به برخی سئوالات شما پاسخ داده نشد یا اصولاً مسئله جدیدی به ذهن خواهران و برادران رسید آنها را یادداشت کنید و در همین جلسه در اختیار ما قرار دهید تا انشاءالله در جلسه های بعد به آنها پاسخ داده شود . ضمناً در جلسه آینده بازهم در زمینه موضع گیری های قبل از ۳۰ خرداد منافقین صحبت خواهیم داشت .

به علت اینکه خواندن یکایک نامه های شما در اینجا تمام وقت برنامه را می گیرد آنها را به صورت موضوعی تقسیم بندی کردیم ، در این جلسه صرفاً به طور محوری به تشریح مواردی که مربوط به حرکات قبل از

۴۰

- * ۳۰ خرداد منافقین می شود می پردازیم .
- * تحلیل گروهک منافقین از پیروزی انقلاب اسلامی ایران
- * برخورد منافقین با مقام معظم رهبری انقلاب
- * خط مشی و برنامه تبلیغاتی سازمان علیه حاکمیت جمهوری اسلامی
- * مضمون فعالیتهای منافقین پس از پیروزی انقلاب تا ۳۰ خرداد
- * دلایل موجود بر توطئه های از قبل طرح ریزی شده منافقین علیه انقلاب اسلامی و ملت ایران و جمهوری اسلامی *
- * علت بسته بودن دست منافقین در مبارزه مسلحانه و عملیات تروریستی علیه نظام جدید
- * مواضع سازمان در مورد مسئله ملیت ها و انتخابات و کلاً مسئله آزادی ها
- * نقش سازمان در مسئله چماق و چماقداری
- * ارتباط منافقین با سایر گروهک های ضد انقلاب و نقاط اشتراک و اختلاف با آنها
- * مضمون حرکت ۳۰ خرداد
- * موضوع سازمان در قبال جنگ تحمیلی عراق علیه ایران
- * چگونگی پیاده کردن خطوط در نهادهای مختلف بخش اجتماعی سازمان
- * و بالاخره رابطه سازمان با منافع خلق !
- این سرفصل ها مربوط به موضوع مورد بحث در این جلسه و جلسه آینده

۴۱

است که در عین حال در برگیرنده مضمون سوالات رسیده در رابطه با حرکت منافقین پس از پیروزی انقلاب تا ۳۰ خرداد هم می شود .

در پاسخ به اینها خواهران و برادرانی که قبلاً در بخش اجتماعی فعال بوده اند بحث هایی را تدوین کرده اند که در ادامه جلسه حاضر و جلسه آینده آنها را مطرح می نمایم . برای ورود به بحث از برادرمان رضا کیوان زاد که از مسئولان بخش اجتماعی سازمان بوده اند می خواهم آغازگر گفتار این جلسه باشند .

مقدمه ای در بررسی قبل از ۳۰ خرداد

رضا کیوان زاد : صحبت های مقدماتی برادرم آقای اثنی عشری را شنیدید همانطور که گفته شد در این قسمت از برنامه بر اساس سوالات مطرح شده به بحث و بررسی ، پیرامون عملکردها و مواضع منافقین قبل از ۳۰ خرداد ۶۰ می پردازیم . اما پیش از ورود به بحث پیرامون بخش اجتماعی ذکر چند نکته ضروری است که مقدمتاً به آنها اشاره می کنیم . در طول بحث ها بایستی به این نکات دقت کافی شود چون که بعداً پایه جمع بندی این قسمت از مباحث جلسات مناظره است امکانات قابل توجه :

۴۲

غلط مصطلح «فاز سیاسی» و «فاز نظامی»

ما در طول صحبت های مربوط به این قسمت یک هدف عمده و کلی را دنبال خواهیم کرد و آن اینکه نشان بدهیم ، مضمون موضع گیری ها و عملکردهای منافقین بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تا ۳۰ خرداد سال ۶۰ فرقی با بعد از این تاریخ نداشته است . در واقع بین مرحله قبل از ۳۰ خرداد که به فاز سیاسی موسوم است با مرحله بعد از آن که به فاز نظامی موسوم است و جه افتراقی از نظر محتوا و مضمون و وجود ندارد . لذا اگر در طول بحثها گهگاه از کلماتی مثل فاز سیاسی و فاز نظامی یا شرایط سیاسی و شرایط نظامی صحبت می شود باید به عنوان یک غلط مصطلح تلقی گردد . این مسئله از آنجا مهم است که سازمان منافقین همواره در موضع گیری های خود با استناد به عملکردهایش قبل از ۳۰ خرداد سعی دارد که خود و عملکردهایش را قانونی جلوه دهد . البته اشاره کنم که این استنادها یک طرف قضیه بوده و جنبه سطحی و ظاهری دارد و ما با توجه به اساس و باطنی که همان ماهیت درونی این خط و موضع گیری ها و عملکردها است ، این مسئله را فاش کرده و نشان خواهیم داد که مجموعه کارهای بعد از ۲۲ بهمن سال ۵۷ تا ۳۰ خرداد سال ۶۰ در واقع تدارک و عملکردهای بعد از ۳۰ خرداد بوده است .

دریک کلام ما در تحلیل خود نتیجه خواهیم گرفت که سازمان منافقین نه تنها یک سازمان و تشکیلات سیاسی به معنی اخص کلمه نبوده بلکه تماماً یک جریان تروریستی ، ضد مردمی و غیر قانونی می باشد .

۴۳

نکته دوم این است که منافقین و در راس آنها آقای رجوی ممکن است بگویند که ما در جمع بندی یک ساله ۶۰ - ۶۱ گفته بودیم که رژیم جمهوری اسلامی و رهبری آن را از اول قبول نداشته ایم اما مجبور بودیم موقتاً اینطور برخورد کنیم ! در جواب می گوئیم صحبت از رابطه با رژیم جمهوری اسلامی و رهبری آن نیست بلکه در اساس نوع رابطه شما با انقلاب و اسلام و مردم مطرح است و دقیقاً در همین جاست که لفظ

منافقین مصداق پیدا می کند . شما قبل از هر صحبتی بایستی این رابطه را مشخص کنید که اگر آقای رجوی و جریان منفور منافقین این رابطه را نمی دانند (که یقیناً می دانند و به قول معروف خود را به کوچه علی چپ می زنند) گوش خود را بازکنند تا ما این رابطه را توضیح بدهیم و آنگاه سیه روی شود هرکه در او غش باشد .

بخش اجتماعی اشاعه دهنده و اجرا کننده خطوط

مسئله بعدی اینکه چرا بخش اجتماعی پاسخ سوالات مربوط به عملکردهای قبل از ۳۰ خرداد سال ۶۰ را به عهده گرفت ؟ جواب را در یک جمله خلاصه کنیم ، از آنجا که صحت و سقم عملکردهای هر جریان در جامعه در چگونگی انعکاس آن در همان جا معلوم می شود ، لذا از میان بخشها و قسمت‌های مختلف تشکیلات منافقین ، بخش اجتماعی را انتخاب کرده و به بررسی عملکردهای آن می پردازیم تا نتایجی را که اشاره کردیم به دست آوریم .

اما توضیح مختصری در مورد خود بخش اجتماعی : بعد از پیروزی

۴۴

انقلاب اسلامی سازمان منافقین برای شروع فعالیت خود و پیشبرد مقاصد و نیات شومش با دو مسئله عمده مواجه بود . یکی مطرح کردن و تثبیت خود ، دیگر جذب و تربیت نیرو یعنی گسترش تشکیلات . بخش اجتماعی نیز با توجه به این دو ضرورت در تشکیلات منافقین بوجود آمد و قسمت عمده وظایف را بر عهده گرفت . این بخش با پنج نهاد دانش آموزی ، دانشجویی ، کارگری ، کارمندی و محلات و قسمت‌هایی مثل امداد پزشکی و . . . که در حاشیه بودند کار خود را شروع کرد .

افرادی که از قشرهای مختلف مثل محص و دانشجو و کارمند و غیره به سازمان رو آورده و خواهان کا با تشکیلات بودند در مجموعه هایی به نام انجمن ، سازماندهی می شدند که در واقع این مجموعه همان کانالهای جذب نیرو و گسترش تشکیلات بودند . کارهایی هم که این افراد انجام می دادند مثل تبلیغات و غیره در واقع در جهت مطرح کردن سازمان و تثبیت تشکیلات بود . با توجه به نکات مقدماتی فوق ، برنامه کار ما در این قسمت اینطور خواهد بود .

ما از میان نهادها و قسمت‌های مختلف بخش اجتماعی به بررسی عملکرد و نهاد کارگری و نهاد دانش آموزی در تهران اکتفا خواهیم کرد . بعد به بررسی مختصر و مجملی از این نمونه عملکردها در شهرستانها می پردازیم . در پایان این قسمت یک جمع بندی و نتیجه گیری از مرحله مزبور و مقطع خاص ۳۰ خرداد ۶۰ ارائه خواهیم داد .

در قسمت اول بحث نهاد کارگری را شروع می کنیم . لازم به توضیح است که این بحث شامل سه قسمت می باشد :

۴۵

اول - شکل گیری و بافت نهاد کارگری ، پایگاه منافقین در میان کارگران و مستضعفان

دوم - بررسی عملکرد این نهاد در کارخانجات و کارگاه ها و بین کارگران

و در آخر نتیجه گیری مختصری از عملکردها و سرانجام این نهاد .

قسمت اول را خواهر مریم میرزایی توضیح خواهند داد و در قسمت دیگر برادرمان فرهاد نیری صحبت خواهند کرد . حالا از خواهرمان می خواهیم که صحبت های خود را شروع کنند .

شکل گیری و بافت نهاد کارگری

مریم میرزایی : با سلام به پیس گاه امام عصر (عج) و امام امت و درود به تمامی رزمندگان و شهدای انقلاب اسلامی ایران

در این قسمت به طور مختصر به شرح بافت نهاد کارگری و اینکه منافقین در میان مردم محروم و توده مستضعف ما چقدر نفوذ داشتند و شیوه های جذب و تبلیغ آنان در کارخانه ها چگونه بود می پردازم .

نهاد کارگری نیز بسان قسمت های دیگر با استفاده از شیوه های به ظاهر جذاب کارش را شروع کرد که نمونه بارزش را در شکل گیری این نهاد مشاهده می کنیم . در اوایل انقلاب منافقین اعضای خودشان را از مراکز

۴۶

مخفی و علنی به کارخانه ها می فرستادند برای اینکه بتوانند کارگران را به خودشان جذب کنند . (آن موقع کارخانه ها به آن شکل کنترل خاصی نداشت و هرکس می توانست وارد کارخانه ها شود) و اینها از نبود نظارت بر کارخانه ها استفاده کرده و به آنجا می رفتند ، وظیفه ای که این اعضا بر عهده داشتند تبلیغ ، سخنرانی ، شعار و جذب نیروهای کارگری بود . از جمله افرادی که می رفتند ابراهیم ذاکری - عبدالعلی مه نما - عذرا علوی طالقانی و کریمپور ... افراد دیگری هم بودند که ما به همین چند تن اکتفا می کنیم . اینان به کارخانجات کفش ، بلر ، مقدم و آزمایش می رفتند و حتی رد کارخانه آزمایش صندوق هم گذاشته و رای گیری هم کرده و شورایی ایجاد نمودند که درواقع می توان گفت که یک شورا انتصاب کرده بودند .

مسئله مهم این است که این افراد به طور ناشناس به کارخانه ها می رفتند تا هویت اصلی شان مشخص نشود . از همان ابتدای کار بنای نفاق را در کارخانه ها می ریختند که البته زیاد طول نکشید و کارگران متوجه هویت آنها شدند و آنها را از کارخانه ها بیرون کردند ، آنها هم بالاجبار اعضای خود را از کارخانه ها بیرون آوردند . تحلیلی که مسئولان و اعضای مرکزیت از جمله مهدی ابریشم چی و مهدی برائی عضو شورای مرکزی ارائه دادند این بود که دیگر نمی توانیم به کارخانه برویم چون نسبت به افراد ما دافعه دارند و نمی توانند ما را تحمل کنند و گفته بودند در این مدتی که ما کار کردیم ۱/۵ درصد از افراد کارخانه ها را جذب خودمان کردیم . از همین افراد می توانیم هسته های

۴۷

روشنفکری تشکیل بدهیم تا کارهای ما را انجام دهند . بعد ها همین کار هم شد و این هسته های روشنفکری مسئولیتهای بالا و کیفی این قسمت را به عهده گرفتند .

مسئله دیگر اینکه این نهاد تحت عنوان جنبش کارگران کارش را شروع کرد و حتی گفته بودند به هیچ وجه مشخص نکنید که ما وابسته به سازمان هستیم . حتی به افرادی که می رفتند نشریه بازوی انقلاب بفروشنند گفته بودند اگر کسی پرسید به کجا وابسته هستید ؟ ما مستقل هستیم و وابسته به هیچ گروهی نیستیم ، به این طریق هم می خواستند منافقانه و ریاکارانه خودشان را میان کارگران جا بزنند .

برای اینکه مشخص شود پایگاه سازمان چه بوده و چه کسانی در این نهاد کار می کردند آماری تهیه کردیم که مشخص کننده پایگاه سازمان است و نشان می دهد که نهاد کارگری از چه افرادی تشکیل شده است . ۸۵٪ - ۸۰٪ افرادی که این نهاد را تشکیل می دادند از دانشجویان روشای مختلف ، مدیران و سرپرستان ، کارمندان عالی رتبه و ... بودند و درصد ناچیزی از آنان را کارگران تشکیل می دادند . حالا به چند نمونه اشاره می کنم تا ببینید هواداران منافقین در کارخانه چه کسانی بودند .

* رئیس قسمت کارخانه ، با حقوقی معادل ۱۲۰۰۰ تومان ، عضو نهاد کارگری

* رئیس خرید کارخانه ، با حقوق ۹۰۰۰ - ۸۰۰۰ تومان عضو

۴۸

نهاد کارگری

* رئیس کارگزینی از مسئولان شور کارخانه

* مدیر قسمت از مسئولان شور کارخانه

* سرپرست کارخانه از مسئولان شور نیرو

* رئیس کارگزینی از مسئولان شور نیرو

* رئیس حسابداری از مسئولان شور نیرو

و حتی سرکارگر که سرتیم بود (البته این شور نیرو و شور کارخانه که اشاره شد منظور رده های تشکیلاتی منافقین است . با شوراهای کارگری و کارخانه اشتباه نشود)

اینها افرادی بودند که در کارخانه ها اعضای منافقین را تشکیل می دادند ، حالا ببینید اعضای نهاد کارگری و اعضای رده بالاتر منافقین چه کسانی هستند :

حمید جلال زاده ، فارغ التحصیل (مهندس)

مهدی کتیرایی ، دانشجو

ناهید جلال زاده ، دانشجو (همسر سعادت جاسوس و رابط منافقین با شوروی)

مجید فرزانه سا ، دانشجو

حسن رحیمی ، دانشجو

و همین طور بقیه افراد و همین طور خود ما که در نهاد کارگری کار می کردیم دانشجویانی بودیم که به این نهاد منتقل شده بودیم

افرادی که اینها را می شناسند می دانند که همه از اعضای با سابقه منافقین هستند که در زندان یا در محیط های روشن فکری و دانشجویی پرورش یافته بودند و اصلاً با مسائل کارگری و درد کارگران آشنایی نداشته و بعضاً حتی محیط های کارگری را ندیده بودند .

بالاخره می رسیم به عنصر مرکزیت سازمان یعنی عباس داوری که سازمان چه تبلیغات و جنجالهایی بر سر این مسئله راه انداخت که سازمان ما تنها سازمانی است که در مرکزیتش یک کارگر هست و تبلیغاتی که خودتان مشاهده کرده اید . البته این را بگویم که ظاهراً مدتی خیاط بوده ولی در اصل دانشجوی دانشگاه تبریز است و این هم کارت شناسایی اوست (مدرک شماره ۱) که مشخص می کند وی دانشجوی دانشگاه تبریز بود . این چیزی است که منافقین هیچگاه مطرح نکردند حالا بعضی ها فکر می کنند که وی کارگر بوده که کلی زحمت کشیده و کار یدی کرده و ریسده به مرکز منافقین و چقدر این تبلیغات روی جذب افراد تاثیر داشت . البته این تبلیغات روی عده ای تاثیر کم می گذاشت و روی عده ای دیگر تاثیر زیاد ، اما چیزی که مهم است این فریبکاری ها در جذب کارگران است .

حقیقت این بود که منافقین چون همیشه شعار دفاع از مستضعف و زحمت کش می دادند برای خالی نبودن عریضه نهادی هم به اسم کارگری تاسیس کردند ، ولو نهاد مزبور عملاً هم کارگری نبود . آنان اسمی می گذاشتند که حداقل خودشان را طرفدار کارگران نشان دهند . این دوگانگی شکل و محتوی را از بالاترین تا پایین ترین سطوح مشاهده

دست خط مهدی کتیرایی با نام مستعار نصرالله

مدارک شماره (۱ و ۲)

می کنیم .

باز در این قسمت آماری داریم که درصد نیروها و پایگاه های منافقین را در کارخانه ها نشان می دهد و می بینیم تشکیل دهنده این نهاد چه کسانی هستند . این امر از روی مدارک خودشان که به خط افرادی مثل

حمید جلال زاده عضو شورای مرکزی منافقین و مهدی کتیرایی عضو شورای مرکزی و همین طور افرادی مثل حسن رحیمی مرکزیت نهاد و ... نوشته شده است و توسط برادران کمیته در اختیار افراد دادستانی انقلاب اسلامی گذاشته شده است . طبق این مدارک ۷۰۰ - ۷۵۰ تن ، کل افراد نهاد را تشکیل می داده بین اینها ۲۵۰ تا ۳۰۰ تن کارگر بوده اند . یعنی پس از آن همه تبلیغ حداکثر ، این تعداد را جذب کرده بوده اند و این آمار رشد منافقین را در بین ۴ تا ۵ میلیون کارگر نشان می دهد و معلوم می دارد اینان که اینقدر دم از کارگر و مستضعف می زدند ، چقدر طرفدار داشته اند و اگر خیلی دست بالا بگیریم از هر ۱۰۰۰۰ نفر فقط ۲ نفر جذب منافقین شده اند و طبق مدارک خودشان که در تهران به دست آمده در هر ۱۰۰۰ نفر ۳ نفر جذب اینها شده اند . این مدارک به خط مهدی کتیرایی است و این هم خط حسن رحیمی (مدرک شماره ۲) اینجا نوشته بین ۹۰۰۰۰ نفر که تبلیغ کردیم فقط ۲۵۰ تا ۳۰۰ نفر جذب ما شدند . به یاد بیاوریم آن موقع که مطرح می کردند ۱/۵ درصد به ما تمایل نشان داده اند اما هرچه ما جلوتر می رفتیم و ماهیت اینها بیشتر مشخص می شد و به زبان دیگر کارگران بیشتر به ماهیت اینها پی

۵۲

طبق مدارکی که مشاهده می کنید ۹۰۰۱۵ نفر تعداد کارگران کارخانه های زیر پوشش نهاد کارگری منافقین است که از این تعداد طبق آمارهای صفحات قبل ۲۵۰ - ۳۰۰ نفر از کارگران جذب منافقین شده اند که با یک مقایسه ساده به این نتیجه می رسیم که از هر ۱۰۰۰ نفر ۳ نفر جذب آنها شده اند . (آمار مربوط به تهران می باشد)

۵۳

می برده اند ، از اطراف اینها پراکنده تر می شدند و باید پرسید آن ۱/۵ % کجا رفت و این سه در هزار چیست ؟

و باز به مدرک دیگری اشاره می کنم که به خط خودشان نوشته شده تا ببینیم با این تبلیغاتی که راه انداختند ، چه میزان توانستند افراد را جذب کنند (مدرک شماره ۳) اینجا مشاهده می کنیم که نوشته در شرکت واحد بین ۱۴۰۰۰ نفر تبلیغ کردیم فقط ۷ تن هوادار ما شدند . یا در صنایع برق که بیش از ۲۰۰۰۰ پرسنل دارد فقط ۱۰ تا ۱۲ تن هوادار شدند و یا در صنایع نفت با آن همه کارگر فقط ۱۰ تن هوادار منافقین شدند و در صنایع نظامی که حدوداً ۱۳۰۰۰ پرسنل دارد فقط ۵ تن هوادار شدند . اینها فقط متعلق به تهران است در شهرستان ها و جاهای دیگر میزان گرایش خیلی کمتر است .

این بود مختصری از بافت نهاد کارگری و رشد آن . صحبتیم را تمام می کنم و عملکرد منافقین در کارخانه ها را به برادرمان واگذار می کنم .

اهداف و عملکرد نهاد کارگری

فرهاد نیری : به دنبال صحبتهای خواهرمان به بررسی اهداف و عملکردهای منافقین در کارخانه اه می پردازیم :

منافقین از ابتدا با این تحلیل اساساً مادی که : «کارگران فقط به دنبال خواب و خوراکند» شروع به کار کردند و با این بینش

۵۴

مدرک شماره (۳)

۵۵

بیان می کردند که باید از طریق صنفی کارگران را تحریک و علیه نظام جمهوری اسلامی شوراند. البته ما در طول پیروزی انقلاب اسلامی شاهد بودیم که وقتی امپریالیستها دیدند کار به جای باریک کشیده و سقوطشان نزدیک و حتمی است می آمدند و با همین تحلیل حقوق کارمندان و کارگران را اضافه می کردند تا به اصطلاح باعث فروکش نیروی انقلابی و شور و شوق مردم شوند . حتی یک بار بیش از ۷۰۰ تا ۸۰۰ تومان به حقوق ها اضافه کردند ، اما مردم و کارگران چون خواستش لن پیروزی انقلاب و برقراری نظام جمهوری اسلامی بود ، فریفته این ترفندها نشدند . ما فکر می کردیم که با طرح مسائل صنفی و تحلیل از آن نوع دیدگاه ، می توانیم کارگران را به شورش علیه انقلاب و ایستادن در مقابل انقلاب وادار کنیم .

فریب کارگران

علی ای حال منافقین با این دیدگاه کار و تبلیغ را شروع کردند . از پاییز سال ۵۹ با ورود دانشجویان هوادار منافقین به این نهاد فعالیت ها به اوج خود رسید و عمده ترین هدف در آن مرحله به اعتصاب کشاندن کارخانه ها و صنایع کشور در زمستان ۵۹ بود . تبلیغات بالا گرفت و به بهانه سالگرد ۲۲ بهمن و آخر سال که وقت پرداخت عیدی و سود ویژه و پاداش ... است تراکتهای و اعلامیه ها با مضامین مختلف از قبیل حمله به انجمن اسلامیها ، اهانت به شخصیتها و چهره های انقلابی ،

۵۶

طرح شعار های تند و تیز صنفی ... دائماً چاپ می شد و در داخل و خارج کارخانه ها پخش می گردید . من به یک نمونه از شعار ها که روی اعلامیه ها نوشته می شد اشاره می کنم : ۲۲ بهمن ۵۷ آزادی از قید و بند ستم شاهی - ۲۲ بهمن ۵۹ به بند کشیده شدن و استثمار کارگران توسط جمهوری اسلامی .

به محتوای شعار دقت کنید ! هنوز دو سال از پیروزی انقلاب نگذشته که منافقین چنین شعاری را سر می دهند و در واقع سیاست بوجود آوردن تضاد و اختلاف بین کارگران « تثبیت خودشان در این رهگذر » را دنبال می کنند اما به اصطلاح یخ این کارها نگرفت . و برای مثال از ۱۰ تا ۱۵ نمایشگاه تبلیغاتی که در جاهای مختلف برا ینصب برده بودند ، ۱۳ الی ۱۴ فقره آن توسط کارگران برچیده و حتی از نصب آن هم ممانعت به عمل آمد . فقط یکی دو جا مثل هواپیمایی که محیط مرفه تری بود یکی دو روزی باقی ماند .

در رابطه با تبلیغات از یکسری دوز و کلک ها و ترفندهای تبلیغاتی هم استفاده می شد که من از یکی از خ.اهران کارگر که خودش در جریان این مسائل بوده تقاضا می کنم توضیحاتی در این زمینه بدهد :

تبلیغات در کارخانه ها

زهرای بهبودی : با سلام و درود به پیشگاه آقایان امام مهدی

۵۷

(عج) و نایب بر حقش امام امت و امت امام .

من زهرای بهبودی کارگر کارخانه پارس الکتریک هستم . به علت اینکه در جریان تبلیغات منافقین در کارخانه به طور مستقیم قرار داشتم توضیح چگونگی تبلیغات آنها که اساسی ترین شیوه و نیرنگ منافقین در کارخانه ها بود ، می پردازم .

چون تبلیغات نقش اساسی و عمده ای در سرنوشت منافقین ایفا می کرد ، به همین جهت برای پیش برد اهداف تبلیغاتی خود دست به هر کاری می زدند . از جمله وارد شدن به کارخانه ها از طرق مختلف ، گذاشتن درس نهج البلاغه و قرآن و اداره آن توسط اعضای سازمان با بردن کارگران به دیدار امام در قم با پوشش حزب اللهی یا دعوت کردن به جهاد سازندگی و جز اینها ، در حالی که به دیدار امام بردن کجاو هدف شوم براندازی خط امام کجا؟ و یا دعوت به بردن به جاهد سازندگی کجا و اعتصاب و کم کاری راه انداختن در کارخانه ها کجا ؟ که البته این برخوردهای دوگانه و ریاکارانه از سنت دیرینه و رایج منافقین است و از اول بوده و چیز تازه ای نیست .

نمونه دیگری داشتیم ، در روز ۱۴ اسفند هواداران تشکیلاتی منافقین به این اسم که از طرف بنی صدر و دفتر ریاست جمهوری هستند مینی بوس کرایه کردند و کارگران را به سخنرانی بردند و آنها را در آن توطئه شوم خودشان ناخواسته قرار دادند .

یکی دیگر از شیوه های فریب کارانه منافقین این بود که همیشه می گفتند در اعلامیه ها به هیچ عنوان از داس و چکش استفاده نکنید و حتماً

۵۸

آیه ای بالای اعلامیه ها باشد تا کارگران اعلامیه ها را پاره نکنند و بتوانند هوادار جمع کنند . بعد با استفاده از اسامی مستعار و جعلی کوشش می کردند اولاً تعداد خودشان را زیاد نشان بدهند ثانیاً تحت پوشش کار کنند تا کارگران پی به اهداف اصلی آنها نبرند .

نمونه های دیگری که داشتیم این بود که اعلامیه ها را در کارخانه های مختلف به صورتهای مختلف پخش می کردند ، برای مثال یک اعلامیه به دو اسم یک بار به نام «کارگران موحد» و یک بار دیگر به نام «کارگران مسلمان» و آنها را در کارخانه در روزهای مختلف پخش می کردند . نظیر این روشها در قسمتها و

کارخانجات دیگر وجود داشت که من به گوشه ای از این نوع کارهای منافقین اشاره کردم .
والسلام

فرهاد نیری : با تشکر از خواهرمان ، یک نمونه دیگر را به صحبت‌های ایشان اضافه کنم : در قسمت کارگاه که مدتی مسئولیت آن را داشتم فقط یک دکه دار تشکیلاتی داشتیم ، اما به نام « دکه داران مسلمان » اعلامیه می دادیم و بعد به دانشجویان هوادار می دادیم تا به عنوان دکه دار پخش کنند و چنین جو کاذبی به وجود می آوردیم ، که البته روش رایجی بود و همان طور که خواهرمان گفتند در تمام قسمت‌ها این روش یکسان اجرا می شد .

رهنمودهایی برای رخنه در کارخانجات

حال بپردازیم به خطوط منافقین در داخل کارخانجات :

۵۹

یک سری خطوط کلی بود که در تمام قسمت‌ها و حرکات این تشکیلات مافیا مانند رواج داشت مثل :
- خط دادن به نیروها جهت مخفی ماندن و نفوذی شدن ، که در ظاهر موضع حزب الهی یا بی طرف بگیرند تا بتوانند در مواقع ضروری و حساس منافع گروهی و کارهای تشکیلاتی خود را با پوشش انجام دهند .
- سوء استفاده از افراد محبوب کارخانه ها و قطب ها
- برهم زدن شوراهایی که مخالف ما بودند (نمونه اش را در کارخانه شیر پاستوریزه داشتیم)
اما خطوطی هم بود که انرژی بیشتری خصوصاً در نهاد کارگری صرف آن می شد که درباره آن توضیح بیشتری می دهم .

- سم پاشی و ایجاد توهم و تنفر نسبت به انجمن اسلامی

منافقین انجمن های اسلامی را سنبلی از خط امام و جمهوری اسلامی در کارخانه می دانستند و در واقع با حمله کردن به انجمن اسلامی به جمهوری اسلامی و خط امام حمله می کردند و به اصطلاح خودشان کل نظام را زیر سوال می بردند . همین طور برای رشد کینه و زمینه سازی برای رویارویی ، از کارگران تحت عناوینی نظیر جاسوس و خبر چین و نور چشمی و ... نام می بردند . البته از حق نباید گذشت انجمنهای اسلامی همواره به عنوان سد محکمی در مقابل توطئه های ما مقاومت می کردند و شاید همین دلیلی شد تا بعد از ۳۰ خرداد مورد حمله و تهاجم وحشیانه و کشتار قرار گیرند . بد نیست تا گوشه ای از کارهای انجمن اسلامی

۶۰

را از دید منافقین و از روی گزارشهای درون تشکیلاتی خود آنها با هم ببینیم .

این مدرکی است از گزارش منافقین کارخانه به تشکیلاتشان (مدرک شماره ۴) در مدرک نوشته : «
فعالیت‌های انجمن اسلامی عبارتند از تشکیل کلاس قران ، تشکیل جلسات بزرگداشت شهدای جنگ ، رفتن

به جهاد سازندگی ، کلاس سواد آموزی ، آموزش نظامی ... » اینها از نظر منافقین قابل تحمل نبوده و جرم محسوب می شده !!

وحدت با سایر ضد انقلابیون در کارخانجات

- روابط نزدیک و همکاری با عناصر مارکسیست و ضد انقلاب (در مقابله با انجمن اسلامی)
مثلا ائتلاف هنگام انتخابات شورا که به نمونه ای از آن اشاره می کنیم . فردی بود هوادار گروهک مارکسیستی طوفان که زمینه انتخاب در شورای کارخانه « آی . دی . آی » را داشت . با او صحبت کرده و گفته بودیم : " ما به تو رای می دهیم و وقتی که انتخاب شدی هوای ما را داشته باش" یا بسیاری از شوراهای در اوایل محل تجمع کلیه نیروهای هوادار منافقین ، لیبرالها ، مارکسیستها و حتی سلطنت طلب ها بود که در آنجا علی رغم شعارهای متفاوت که در ظاهر می دادند عملا تصمیم ها و مواضع مشترکی علیه جمهوری اسلامی اتخاذ می کردند . یا تشکیل کمیته مشترک اعتصاب ، مثل اعتصابی که در کارخانه کفش ملی رخ داد ، عملا در آنجا تمام گروهک ها از رزمندگان ، اتحادیه کمونیست ها ، لیبرالها و

۶۱

مدرک شماره (۴)

۶۲

مدرک شماره (۵)

۶۳

طرفدار گروهک های دیگر مارکسیستی ، منافقین و حتی سلطنت طلب ها مشترکاً شرکت داشته اند . اجازه بدهید به یک نمونه از مدارک هم اشاره کنم (مدرک شماره ۵) این گزارش از یکی از کارخانه ها است و نوشته " اقلیت و رزمندگان تشکل دارند ، اقلیت با ما هستند و رزمندگان بدون دخالت ما نمی توانند کاری انجام دهند ، اقلیت مسائلی را که اتفاق می افتد به ما گزارش می دهد ... " عملا هماهنگی و نزدیکی را به این حد رساندند که آن گروهک به این گروهک گزارش می دهد و ... این باطن قضیه است و این هم گزارش درون تشکیلاتی آن حالا در ظاهر علیه یکدیگر خیلی شعارها هم می دادند .

شناسایی کرخانجات و سرقت مدارک و اموال

مسئله دیگری که به دلیل وجود کارخانجات و ادارات مهم در نهاد ما تاکید زیادی روی آن می شد کسب اطلاعات و شناسایی افراد و اماکن حساس و سرقت مدارک و اموال کارخانه ها و اداره های مهم بود . فردب به نام سیف که از مسئولان نیروها بود مدتی در کارخانه پارس الکتریک کار می کرد مدارک آنجا را پنهانی برای تشکیلات می آورد و این مسئله در تشکیلات امری عادی و رایج بود . و هیچ قبحی برای کسی نداشت . یا سرقت اسناد و پول ، مثلا هواداران تشکیلاتی گاوصندوق هلی کوپتر سازی بل را شکستند و

سه میلیون تومان پول نقد را به سرقت بردند !! و بسیاری را اسناد و مدارک این کمپانی امپریالیستی را نیز به غارت بردند ! یادتان می آید که منافقین چقدر شعار میدادند

۶۴

که مدارک و قراردادهای امپریالیستی را افشا کنید ، باید پرسید مدارکی را که از آنجا بردید چه کردید ؟ این را باید جواب بدهند آنها در عمل خودشان مدارک نظامی و حساس را به سرقت می بردند و خدا می داند چه بر سرش می آوردند !

یا این مدارک را که ملاحظه می کنید دو نمونه از شناسایی نقاط حساس کارخانجات کفش و صنایع برق است ، این مدرکی است مربوط به شناسایی های صنفی و جغرافیایی صنایع برق که در سال ۵۹ تهیه شده دقیقا تلمم کروکی ها و مشخصات در آن درج شده (مدرک شماره ۶) این هم نمونه ای از گزارش درون تشکیلاتی مربوط به کارخانه کفش ملی است که نوشته : روی نقاط حساس کارخانجات باید نیروی بیشتری گذاشت . مثلا در کفش ملی ، کارخانه کمیکال یا ماشین سازی حساسیت بیشتری دارد چون اگر از کار بیفتد کارخانه ها می خوابد!

باید پرسید شما در سال ۵۹ که به اصطلاح خودتان فعالیت مسالمت آمیز می کنید ، شناسایی نقاط حساس را می خواهید چه کنید ؟ مگر اینکه بگوییم توطئه ای از قبل طرح ریزی شده و به مرور در شرف تکوین و تحقق بوده؟

دهها نمونه دیگر هم وجود دارد که به دلائل امنیتی نمی توان گفت . فقط اشاره کنم که منافقین در اماکنی مثل فرودگاه ها ، نیروگاه ها ، صنایع نظامی ، کارخانجات مهمات سازی و ... نیروهای مخفی و علنی داشتند . چه کسی می داند شاید بمباران فرودگاه ها و مراکز

۶۵

مدرک شماره (۶)

۶۶

نظامی و حساس توسط بعثیون عراقی با این شناسایی ها ارتباط داشته است . آخر دولت عراق عاشق چشم و ابروی منافقین نیست که مجانی آنهمه امکانات عظیم تبلیغاتی و رادیو و ... در اختیار آنها بگذارد و

مسلماً به بستانهایی در کار است و وقتی عطش قدرت داشتی و دست یابی به قدرت هدف بود دیگر پابندی به هیچ اصلی برای مطرح نیست و تن به هر کاری خواهی داد .

همچنین سرقتها دیگر سراق داریم مثلاً از کارخانه دارویی « آی . دی . آی » ۵۰۰۰۰ عدد قرص (آنتی بیوتیک) دزدیده و آورده بودند یک بار هم ۲۰۰۰ سرنگ از کارخانه دارویی « دن باکستر » دزدیدند . در این موارد هواداران نه تنها سرزنش نمی شدند چه بسا به شکلی هم تشویق می شدند . مثلاً در مورد قرصها خاطرم هست که گفته بودند اگر می شود اینها را بفروشید (مثلاً دانه ای ۷-۸ ریال) و گفته بودند پولش مبلغی می شود و کارهایمان را راه می اندازد .

راه اندازی اعتصاب در کارخانجات

م بالاخره طرح مسائل صنفی و لا ینحل نشان دادن مشکلات :

این مسئله خصوصاً در ارتباط با راه اندازی اعتصابات در اسفند ۵۹ مطرح بود و تاکید زیادی می شد . طرح شعارهایی مثل اضافه حقوق ، کاهش ساعات کار ، سود ویژه و ... که عملاً انجامش نا مقدور بود . نه اینکه مسئولان نخواهند عمل کنند ، کشور و اقتصاد تحت فشار بود و پولی نداشتند بدهند . البته در مورد مسائل اقتصادی ساعتها می شود بحث

۶۷

کرد که اینجا جایش نیست . فقط اشاره کنم تحمل فشارهای اقتصادی از عوارض طبیعی و ضروری هر انقلابی است خصوصاً در انقلابی مثل انقلاب اسلامی ایران که رهبران می خواهند استقلال کشور و تقدس انقلاب تا آخرین حد ممکن حفظ گردد .

ولی منافقین با آگاهی از این مسایل می گفتند که دولت می خواهد شما را استثمار کند و سرتان کلاه بگذارد !!

و با طرح این شعار ها ضربه زدن به اقتصاد کشور را دنبال می کردند . اما با تمام این اوضاع و احوال در اسفند ماه ۵۹ بجز مواردی معدود توطئه منافقین با هوشیاری کارگران خنثی شد . نکته های جالبی راجع به این خطوط وجود دارد که بهتر است از روی گزارش های خودشان بخوانم .

این گزارشی است که یکی از منافقین کارخانه برای مسئولش فرستاده است . وی نوشته در کارخانه که با کارگران برخورد کردیم نظرشان چه بوده . نوشته : به پیر مردی گفتم بابا چرا پول نمی دهند ؟ بدبخت شدیم ! پیر مرد در جوابش می گوید : انقلاب مشکل زیاد دارد ، فعلاً پول نمی خواهیم ، خدا امام را حفظ کند ! و با جواب خودش در واقع جواب دندان شکنی به منافقین می دهد .

مدارکی نیز در مورد معدود اعتصابات وجود دارد که یکی مربوط به اعتصاب کارخانه کفش ملی است . (مدرک شماره ۷) نوشته : بچه ها با ستاد تماس نداشتند و کانال تلفنی نیز خوب عمل نمی کرد ، همچنین اگر تلفن کارخانه را قطع یا کنترل کنند ارتباطات به کلی می خوابد .

که خاطرم هست رضا کرمعلی و مجید فرزانه سا ، اعضای منافقین مستقیماً

با تلفن از مراکز منافقین این اعتصابات را رهبری کرده و خط می دادند و حالا ممکن بود یک عده که در جریان این مسائل نبودند فکر کنند که این حرکت واقعاً از سوی کارگران است در حالیکه چنین نبود . یا در جای دیگر درباره شیوه های تبلیغی و راه اندازی اعتصاب رهنمود می دهند که (مدارک شماره ۸) شایعات به دلیل پایین بودن آگاهی کارگران نقش عمده ای ایفا می کند . (به دید منافقین نسبت به کارگران توجه کنید) مثلاً بچه ها با یک شایعه یک روز در کفش جم اعتصاب راه انداختند و دهها نمونه دیگر از مدارک که ساعتها می توان درباره آنها صحبت کرد و این مسائل و خطوط کماکان تا حوالی ۳۰ خرداد ادامه داشت .

اشاره ای به حرکات ضد کارگری بعد از ۳۰ خرداد ۶۰

بعد از ۳۰ خرداد رهنمودهایی مبنی بر شناسایی کارگران ، اعضای انجمن اسلامی ، مراکز رفت و آمد کارگری ، انبارها و ... جهت ترور انفجار و آتش سوزی داده شد . در مورد ترورها و تحلیل این حرکات جنون آمیز برادران دیگر در بخش نظامی توضیح کافی خواهند داد و فقط اشاره کنم که دهها کارگر ، ترور و حتی اجسادشان با کوکتل و مواد آتش زا به آتش کشیده شد و می دانیم که منافقین علیه شاه و حکومت او که به عیان و آشکارا سر سپرده امپریالیسم بود چنین نکردند ، حتی بعد از انقلاب نشنیده اید که یک ساواکی ، ضد انقلاب یا سرمایه دار را بگیرند و ترور کنند و یا حتی یک سیلی بزنند ولی حالا آیا انبارهای کالا متعلق به سرمایه داران وابسته و شرکتهای چند ملیتی

است که دستور آتش سوزی و انفجار می دهند ؟ نوعی بمب های کوچک (در حدی که الکتروموتور یک دستگاه مثل الکتروموتور دستگاه پرس را از کار بیاندازد) تهیه کرده بودند و قرار بود به داخل کارخانه ها برده شود و خرابکاری صورت گیرد . این ماشین آلات در خدمت که بود ؟ با محصولاتی که در انبارها بود (که در چندین مورد منافقین انبارها را آتش زدند) دسترنج چه کسانی بود ؟ آیا متعلق به شرکتهای غارتگر امپریالیستی بود یا دسترنج کارگرانی بود که در فکر استقلال و خود کفایی کشورشان بودند ؟ این رهبران خائن و بز دل منافقین یک روز شعار استقلال می دادند ؛ آیا معنی استقلال طلبی و استقلال جویی آتش زدن انبارها و منفجر کردن دستگاه ها و ماشینهای صنایع است ؟

سرانجام نهاد کارگری

به دلیل اینکه فرصت کوتاه است ، مروری بر آنچه گذشت می کنم . وضعیت پایگاه ادعایی منافقین و حمایت کارگران از منافقین و همچنین عملکردهای توطئه آمیز و خائنانه منافقین را قبل از ۳۰ خرداد دیدم و دانستیم چگونه کارگران ما را طرد و از کارخانه ها راندند .

مختصری هم از عملکردهای روشن بعد از ۳۰ خرداد اشاره کردیم . اما پایگاه حقیقی منافقین : پایگاه و حامیان آنها غرب و غربیان هستند که با هم سویی و اشتراک منافع کامل آنان را در آغوش خود گرفته اند و با انواع امکانات مالی و تبلیغاتی حمایتشان می کنند . و تاکید کنم کسانی که به خدا و مردم خود پشت کنند ، به کارگران کشور

۷۱

خود پشت کنند و چنین توطئه هایی را که به گوشه ای از آن اشاره کردم برپا کنند نمی توانند جز این عاقبت و سرانجامی داشته باشند .

در پایان تذکر بدهم که نهاد کارگری بالاخره در اوایل سال ۶۱ به کلی متلاشی شد و از بین رفت و با این کارنامه و سابقه تنها تجربه ای تلخ از نفاق و تباهی بر جای گذاشت تا برای تاریخ و نسلهای آینده عبرت باشد . دنباله گفتار را به برادرمان می سپارم .

کوره انقلاب و سرنوشت تفاله های ضد انقلابی

ابوالقاسم اثنی عشری : صحبت هایی که شد مضمون آیه ای از سوره رعد را به یاد می آورد . آنجا که حق و باطل را مثال می زنند ، بجاست در پایان جلسه این مثال قرآنی را برای کارگران مسلمان و انقلابی سرتاسر میهنمان بازگو کنیم .

در آن آیه فلز را مثال می زند ، موقعی که در آتش قرار می گیرد . گداخته و ذوب می شود و روی ماده مذاب سرباره ها و تفاله ها جمع می شوند و کسانی که می خواهند از آن فلز زینت بسازند و متاع و کالایی برای مردم فراهم کنند ، اول می آیند و این سرباره و تفاله ها را از روی ماده مذاب جدا می کنند و دور می ریزند و بعد با فلز خالص و پالایش شده برای مردم کالا تهیه می کنند و از این طریق امور مردم را رتق و فتق می کنند .

به درستی که کارگران سلحشور و مسلمان ایران در این مدت بسان قبل از انقلاب باز بسیج شدند و شعله ها افروختند و کوره انقلاب را روشن کردند و فلزها ذوب کردند و تفاله ها را که سلطنت طلبها ، منافقین ، جوجه کمونیستهای وطنی سایر ضد انقلابیون بودند کنار زدند و می روند تا انشاء الله از ایم مذاب خالص پالایش شده که تفاله ندارد صنعت این کشور را در جهت خود کفایی و استقلال به پیش برند . حال بگذار تروریستهای فراری در لندن و پاریس در پناه پلیس مزدور رژیم های استکباری فریاد بزنند که « ما در میان اقشار و طبقات محروم جامعه ایران پایگاه و جایگاه داریم » ولی واقعیت های جامعه ایران خود را نشان میدهد و آن را نمی توان کتمان کرد .

به این ترتیب با پایان گرفتن صحبت های آقای نیری به قسمتهایی از سوالات مطرح شده در این جلسه پاسخ داده شد . البته بسیاری از پاسخ ها باقی ماند . انشاء الله در جلسه دوم تمام را در اختیار سایر برادران که

قبلا در بخش اجتماعی سازمان فعالیت داشتند می گذاریم تا آنها به این سوالات و همچنین سوالاتی که امروز جمع آوری خواهد شد یکجا پاسخ دهند .

والسلام

۷۳

۷۴

جلسه دوم

مواضع و عملکرد قبل از ۳۰ خرداد ۶۰

نهاد دانش آموزی

۷۵

۷۶

بسم الله الرحمن الرحيم

ابوالقاسم اثنی عشری : الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما كنا لنهتدی لولا ان هدانا الله

با تقدیم تحیت و عرض سلام به پیشگاه رهبر عظیم الشان انقلاب اسلامی ایران و مات سلحشور و قهرمان و با درود و سلام به شهدای گلگون کفن انقلاب اسلامی و رزمندگان و جانبازان صحنه های ستیز حق علیه باطل ! دومین جلسه مناظره زندانیان اوین را آغاز می کنیم .

چند توضیح و دنباله بررسی عملکرد بخش اجتماعی

در این جلسه اعضاء و مسئولان بخش اجتماعی سازمان به ادامه بررسی تحلیلها ، خطوط و عملکردهای منافقین در نهادهای مختلف

۷۷

بخش اجتماعی و شهرستان می پردازند و از این رهگذر توطئه های این جریان ضد خدائی و ضد خلقی را از روز اول استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران تا سی ام خرداد ۶۰ پس از دیگری تا حد امکان و وقت افشا خواهند کرد .

همانطور که در جریان هستید گفتگو بر اساس پاسخ به سوالات خواهران و برادران زندانی است . سوالات از قبل جمع آوری شده بود (ر ظرف مدتی که به ما قول داده بودند که این برنامه ضبط تلویزیونی می شود) و

سوالاتی که در رابطه با بخش اجتماعی بود در جلسه اول طرح کردیم و در پایان جلسه اول سوالات جدیدی ارائه شد که ما آنها را دسته بندی کردیم و سوالات خاصی را که در رابطه با مباحث بخش اجتماعی بود در اختیارشان قرار دادیم تا ضمن مباحث امروز پاسخ بدهند . من برای نمونه چند سوال رسیده در جلسه اول را می خوانم تا در جریان قرار بگیرید :

* یکی از سوالات که نشان دهنده اهمیت این مباحث است از طرف یکی از خواهران رسیده که می پرسد : اکثر بچه ها در فاز سیاسی (فاز مظلوم نمایی و نفاق) جذب سازمان شدند و اکثراً مظلوم نمایی را در این فاز یاد گرفتند و مسئله هایشان هم بیشتر حول این محور می چرخد ، خواهشمندم در مورد موضع گیری ها و مظلوم نمایی های منافقین در این مرحله (قبل از ۳۰ خرداد) توضیح بدهید .

* سوال دیگر این است : بعد از پیروزی انقلاب و حاکمیت لیبرالها منافقین در برخورد با لیبرالها (در سخنرانی رجوی در دانشگاه) آنها

۷۸

را یک نیروی رو به وابستگی که به دامان امپریالیسم سقوط خواهد کرد بر می شمردند و همچنین در مصاحبه مندرج در نشریه ، در اواخر سال ۵۹ لیبرالها را دشمن استراتژیک و خطر اصلی قلمداد کرده بودند ، علیرغم این موضع گیری های منافقین نسبت به لیبرالها و اتحاد شومی که برقرار کردند ، بفرمائید که چه انگیزه ها و مصلحتهایی !! و چه هدفی از این اتحاد نا مقدس داشته اند و دارند ؟

* سوال دیگر نیز در همین رابطه رسیده که تکراری است . سوال دیگری رسیده که : همینطور که می دانید چه قبل و چه بعد از انقلاب منافقین با کلیه گروهها ارتباط داشتند . لطفاً به شکل ارتباط سازمان با سایر گروههای ضد انقلابی اشاره کنید و توضیح دهید ؟ من فکر می کنم در این رابطه در بخش اجتماعی مطالبی گفته می شود و همچنین در شهرستانها .

* سوال دیگری رسیده که فکر می کنم این سوال د جلسه اول تا حدودی پاسخ داده شده است . در ادامه این جلسات دو ، سه مرتبه به این مسئله اشاره خواهد شد ، سوال این است که : با توجه به اینکه از ابتدای انقلاب ، منافقین در اعلامیه ها و اعلام مواضع علنی ، همواره امام را به عنوان رهبر قاطع و ضد امپریالیسم مخاطب قرار می دادند و در همین رابطه امام را کاندیدای ریاست جمهوری کرده بودند ، چطور می شود کی در ظرف مدت کوتاهی امام را مورد شدیدترین حمله ها قرار می دهند . به طوری که در مصاحبه رجوی خائن با ایرانشهر ، رجوی مطرح می کند که ما امام را از اول مرتجع می دانستیم و قبول نداشتیم »

۷۹

سوالات دیگری هم در رابطه با بخش اجتماعی رسیده که تکراری بود و ما به علت اینکه وقت می گیرد همگی را نخواندیم .

خوب حالا وقت این جلسه را در اختیار بخش اجتماعی می گذاریم . برادر کیوان زاد اداره این جلسه را بر عهده می گیرند .

رضا کیوان زاد : بسم الله الرحمن الرحيم . طی جلسه قبل بحث پیرامون موضع گیری ها و عملکردهای سازمان منافقین قبل از سی ام خرداد ۶۰ را شروع کردیم . در مقدمه اشاره شد که هدف ما از طرح این بحث مسائل زیر است .

اولا نمی خواهیم تمام موضع گیری ها و عملکردها را به طور خاص بررسی کنیم بلکه به ذکر چند نمونه پرداخته و یک جمع بندی ارائه می دهیم . هدف بعدی ما در بیان عملکردها در جمع بندی نشان دادن این امر است که هیچ وجه افتراقی بین قبل و بعد از ۳۰ خرداد وجود ندارد و به کار بردن جملاتی مانند پایان دوران مسالمت آمیز یا پایان مبارزات سیاسی و آغاز مبارزات نظامی و ... مفهوم نداشته و در واقع تمام حرکت ها و عملکردها و تحلیل های سازمان منافقین قبل از ۳۰ خرداد در جهت مشروع جلوه دادن جنگ مسلحانه با نظام جمهوری اسلامی و مردم ایران و انقلاب بوده است .

درواقع ما گورستانی را بررسی خواهیم کرد که سازمان منافقین بعد از پیروزی انقلاب تا ۳۰ خرداد با دست خود برای خویش می کند . بعداً با توضیحات مسئولان قسمت نظامی خواهیم دید که رفتن منافقین در این گورستان با چه اعمالی و چه بهائی تمام می شود .

در بحث مقدماتی گفتیم که از آنجا که حقانیت یا بطلان هر جریانی

۸۰

در ضمن عمل و در جامعه است که خود را نشان می دهد ، از این جهت در بررسی عملکرد سازمان منافقین از میان بخشهایی که بعد از پیروزی انقلاب ایجاد شد به بخش اجتماعی پرداختیم و در مورد ضرورت تشکیل آن هم توضیح دادیم . این بخش با ۵ نهاد دانش آموزی ، دانشجویی ، کارمندی ، کارگری و محلات شکل گرفت . گفتیم که از میان این ۵ نهاد به دو نهاد کارگری و دانش آموزی و عملکردها و مواضع منافقین در این دو نهاد خواهیم پرداخت . و در ادامه آن عملکردهای منافقین در سایر شهرستانها مطرح می شود و بعضی نمونه ها را یکی از برادران توضیح می دهند . در جلسه قبل برادرمان فرهاد نیری و خواهر میرزایی تحلیلها و مواضع ، عملکردها ی نهاد کارگری و اساساً شکل گیری آن نهاد و سرانجامش را توضیح دادند و در این جلسه در ادامه بررسی مواضع و عملکردها در بخش اجتماعی برادرمان محمدرضا یزدی زاده از مسئولان قسمت روابط دانش آموزی یکی از مناطق تهران توضیحاتی درباره ای نهاد می دهند .

مواضع و عملکردها در نهاد دانش آموزی

محمد رضا یزدی زاده : بسم الله الرحمن الرحيم . با درود به رهبر کبیر انقلاب اسلامی و امید مستضعفان جهان امام خمینی و با سلام به امت رزمنده و دلیر ایران و شهدای والا مقامی که با نثار خون

۸۱

خویش پرچم لا اله الا الله بر فراز گیتی به اهتزاز در می آورند .

صحبت من پیرامون عملکردها و سیاستهای گروهک منافقین در مدارس و به طور کلی بیان شیوه ها و تاکتیکهای برخورد آنان با قشر دانش آموز می باشد . اهمیت ای نبحت از ایت جهت است که همانطور که خودتان کم و بیش می دانید دانش آموزان از اصلی ترین و مهم ترین بازوهای اجرائی گروهک منافقین در جامعه بودند . شاید بتوانیم بگوئیم قریب ۷۰ % از عوامل اجرایی این گروهک در اموری از قبیل تبلیغات ، شرکت در میتینگها ، انتظامات میتینگها ، درگیری ها و تشنجات شهری دانش آموز بودند . این دانش آموزان بودند که در این زمینه ها نقش فعال داشتند و به طور کلی این قشر بود که به واسطه وسعت و گستردگی اش خطوط و شعارها را به درون جامعه می برد و به آن دامن می زد .

در حقیقت وقتی از عملکرد منافقین در میان دانش آموزان صحبت می کنیم و خطوط سیاستها را مورد بحث قرار می دهیم ، گویی خطوط و سیاستهای منافقین را در جامعه مورد بررسی قرار می دهیم . حال ببینیم علت اینکه منافقین انگشت روی این قشر می گذاشتند چه بود ؟ علت اصلی قضیه در تحلیل و دیدگاهی بود که منافقین نسبت به این قشر یعنی عنصر دانش آموز داشتند . چون فرصت تحلیل تمام جوانب را نداریم ، لذا چکیده این تحلیل را عنوان می کنم تا مشخص شود که با چه نیتی روی این قشر انگشت گذاشته می شد .

منافقین اینطور تحلیل می کردند که دانش آموزان بی شعور ترین به لحاظ سیاسی و عقب مانده ترین و پائین ترین اقشار

۸۲

جامعه هستند و به همین جهت مانند مومی هستند که می توان آنها را به هر شکل در آورد و در صورتی که بتوانیم

آنها را جذب کنیم ، به هر شکل که بخواهیم می توانیم آنها را سمت و جهت بدهیم و اهداف خود را تحقق بخشیم . این تحلیل و این دیدگاه علی رغم تبلیغات ظاهری بود که در نشریات خودشان انجام می دادند با عناوین و القابی که برای فریب دانش آموزان به کار می بردند : از قبیل نسل انقلاب ، نسل آتش و خون و . . . در اجرای این شیوه ها هدفی که دنبال می شد چیزی جز دادن شخصیت کاذب به آنان نبود و به اصطلاح هندوانه زیر بغشان می گذاشتند تا بتوانند آنان را عامل اجرای خطوط خودشان بکنند .

دومین مسئله ای که باعث می شد روی این قشر انگشت بگذارند کثرت افراد آن در جامعه و نیز تماس آنان با مردم بود که از ان طریق می توانستند خطوط خودشان را به درون جامعه برده و به آن گستردگی بدهند . خلاصه می خواهیم بررسی کنیم که آیا پایگاه منافقین در داخل مدارس یک پایگاه واقعی و آن طور که ادعا می کردند برای آگاهی دانش آموزان استوار بود ؟ و پایگاهشان جز بر حيله ، فریب ، دروغ و نیرنگ استوار نبود ؟ این تذکر را باید بدهیم که وقتی می گوئیم پایگاه منافقین در داخل مدارس بیشتر است به این مفهوم است که در مدارس نسبت به جاهای دیگر بیشتر نفوذ کرده بودند . نه اینکه بتوانند در مدارس به طور کامل و مطلق نفوذ بکنند و اعمال قدرت بکنند .

فاقد شعور سیاسی می دانستند ، با شعور سیاسی خودشان در سنگر مدارس همچنان به حفاظت از دستاوردهای انقلاب و خون شهیدان مشغول بودند و نشان خواهیم داد که بعد از اینکه پرده از چهره کریه این گروهک بعد از ۳۰ خرداد برداشته شد و با کمتری حرکت جرقه های آگاهی در ذهن این عزیزترین و با ارزش ترین نیروها پدیدار شد ، می بینیم که چگونه آنان نیز مانند دیگر اقشار جامعه (طبق آمار و ارقامی که ارائه می دهیم) اینها را رها می کنند و اساساً هیچگونه تمایلی به آنها نشان نمی دهند . به همین دلیل این قشر مانند دیگر اقشار جامعه مورد تهاجمات تروریستی و ضد مردمی آنها قرار می گیرند . تا جایی که فرمان ترور دانش آموزان متعهد و نیروهای انجمن اسلامی و به طور کلی حمله به مدارس را به عناصر نظامی شان می دهند .

از آنجا که فرصت زیادی نداریم و از طرف دیگر شاید خودتان در جریان این مسائل باشید خطوط سیاستهای منافقین را در مقاطع مختلف نظیر اشغال لانه جاسوسی و آغاز جنگ و ... بیان می داریم .

شگردهای حزب دانش آموزان

می دانید که بعد از انقلاب اولین هدف منافقین ، به علت نداشتن پایگاه مردمی جذب و تربیت نیرو برای شروع کار در جامعه بود نخستین اقدامی که در رابطه با دانش آموزان برای رسیدن به این هدف صورت گرفت تشکیل اردوهای به اصطلاح «جهاد سازندگی» بود . فی المثل دو اردو یکی در عباس آباد و دیگری در گل تپه زنجان تشکیل

شد . اردوی اولی کار به اصطلاح ساختمان سازی و دومی کار لوله زنی و آب رسانی به ده را به عهده داشت . حالا ببینیم علت این حرکت چه بود ؟ جامعه ای که انقلاب کرده و دچار خرابیهایی شده بود نیاز به بازسازی داشت . از طرفی این قبیل حرکتها در چارچوبی مثل « جهاد سازندگی » چون کمک به سیل زدگان و خانه سازی یا به روستا رفتن و گندم درو کردن و ... برای مردم جذابیت و گیرایی خاصی داشت ، به ویژه به دنبال فرمان امام مبنی بر تشکیل جهاد سازندگی در جهت کمک به روستائیان ، اینها همه باعث شد که گروهک منافقین به دنبال کسب پایگاه اجتماعی ، اردوهایی تشکیل داده و از این طریق خودشان را حامی انقلاب و شریک در سازندگی کشور بنمایانند و به مردم بقبولانند که به فرمان امام لبیک گفتند و دیدم که چطور در تبلیغاتشان مرتباً به این موضوع اشاره می کردند . اکنون برای اینکه نیت و هدف واقعی آنها مشخص شود و دانسته شود آیا واقعاً هدفشان سازندگی بود ، خانه سازی بود ، آیا این بود که به روستائیان بی آب ، آب برسانند ، و دردی از جامعه دوا کنند ؟ به تحلیل یکی از مسئولان اردوی تپه اشاره می کنم که می گفت : هدف ما از این عمل جذب و تربیت تعدادی نیرو برای شروع کار در مدارس می باشد

. پرداختن به این کارها در شرایط حاضر فی الواقع رفورمیستی و ظاهری است . این قبیل کارها موقعی درست است که انقلاب دیگری بشود و قدرت در دست ما باشد .
در ارتباط با همین دیدگاه بود که علی رغم ادعای سازندگی کمک

۸۵

به روستائیان حدود ۶۰ دانش آموز را در اردو تصفیه کردند یا کارها نیمه کاره رها می شود و به تهران برمیگردند و بعد جار و جنجال تبلیغاتی به راه می اندازند که به ما اجازه فعالیت ندادند . در صورتی که همه کسانی که در اردو شرکت داشتند می دانند نه تنها کسی مانع فعالیت نبود بلکه آموزشهای نظامی داده می شد و اسلحه هم آورده بودند و شبها در داخل اردو با اسلحه پست داده می شد . همچنین کیفیت خانه هایی که ساخته شدند اساساً متناسب با حداقل زندگی نبود ، چرا که هدف خانه سازی و برداشتن درد محرومان جامعه نبود . و اگر آنجا بودید و از نزدیک برخورد می کردید ، می دیدید که اکثر روستائیان خانه های ساخته شده توسط منافقین را به طویله و انبار تبدیل کرده اند . از همه مهم تر اینکه هزینه این به اصطلاح ساختمان سازی از جیب ملت محروم و مستضعف ایران یعنی استانداری زنجان گرفته شد . و تماماً صرف خاص گروهی و سازمانی گردید . و نه تنها دردی از جامعه ما کم نکردند بلکه اگر دقت شود ، مشهود می شود ، نطفه ای که منافقین در آن روز به اسم سازندگی گذاشتند در حقیقت نطفه ویرانی و خرابی و هرز دادن بهترین و زنده ترین و با ارزش ترین نیروهای جامعه بود .
بعد از اینکه اردوها تمام شد ، منافقین توانسته بودند با این شیوه تعدادی نیرو تربیت کنند و در آغاز فعالیت مدارس در سال ۵۸ این نیرو ها را برای سازماندهی مدارس گسیل دادند . به این شکل که به این افراد خط می دهند : آنهایی که مدارسشان در خارج از منطقه مرکز است در داخل منطقه مرکز و مدارس خوب شهر نام نویسی کنند . به همین

۸۶

دلیل تعدادی دانش آموز که مثلاً خانه شان در جنوب شهر بود در مدرسه های خوب منطقه مرکز ثبت نام کردند . این بدان دلیل بود که می دانید معمولاً مراکز شهر نبض آن قلمداد می شود و با این کار می خواستند از طریق مدارس نبض شهر را در دست بگیرند تا اهداف و نیت خودشان را تحقق بخشند . این است که میبینیم تمام درگیری ها و تشنجات سال ۵۹ که منجر به سی ام خرداد گردید در مرکز شهر بود و یکی از اقشاری که در آن نقش فعال داشتند دانش آموزان بودند .
برای اینکه سر فصل خطوط منافقین را در سال ۵۸ برایتان مشخص کنم تا بتوانید با دید بازتری به مسئله نگاه کنید و به واقعیت پی ببرید عین تحلیلی را که در آغاز فعالیت در مدارس داشتند بیان می کنم :

«از آنجا که در میان دانش آموزان پایگاهی نداریم خطمان را در مدارس طی دو مرحله که مرحله اول جذب نیرو و تثبیت خود در میان دانش آموزان (دقت کنید سال ۵۸ بود) و مرحله دوم تهاجم و درگیری برای بدست گرفتن قدرت و تعطیل کردن مدارس (اگر توجه کنید سال ۵۹ بود) قرار می دهیم و نهایتا هدف به زیر علامت سوال بردن مشروعیت اسلامی و انقلابی نظام جمهوری اسلامی و رسیدن به این نکته است که نظام حاکم ، نظامی است ضد خلقی »

ملاحظه می کنید که از همان آغاز پیروزی انقلاب این سر فصل و دیدگاه در رابطه با فعالیت در مدارس بود و کار در مدارس و خطی که در دستور کار سازمان قرار گرفت : منزوی کردن انجمن های اسلامی و نیروهای

۸۷

پیرو خط امام و دامن زدن به اختلافات و تضادها و در نتیجه مرز بندی و قطب بندی بین نیروها پیش می آید تا از این طریق بتوانیم خود را مطرح و تثبیت کنیم »

خوب مسئولان آموزش و پرورش و مسئولان جمهوری اسلامی به خوبی از این نیت منافقین با خبر بودند و طبیعی بود که در مقابل این شیوه ، عکس العمل نشان بدهند (این را تذکر دهم که شاید شما در جریان خیلی از مسائل و تحلیلهای داخلی نباشید ، ما هم می خواهیم همین را بگوییم ، که به چه شیوه دانش آموزان را فریب دادند و وقتی که صحبت از خط و خطوط می کنیم همان خطی است که در داخل تشکیلات مطرح می کنند ولی شیوه ای دیگر برای دانش آموزان و مردم تبلیغ می نمایند »

پنهان کاری و اخلال

برگردیم به اصل مطلب . مسئولین کشور با شیوه و هدف و نیت سازمان آشنایی داشتند . بنابراین ضابطه گذاشته بودند که فعالیت سیاسی باشد اما فعالیت گروهی نباشد . زیرا بعد از پیروزی انقلاب آنچه جامعه را تهدید می کرد عدم اتحاد و یک پارچگی اقشار جامعه بود و همه این را می دانستند ، این ضابطه حتی برای دانش آموزان و مردم قابل قبول بود و تنها گروهک ها بودند که به دلیل منافع خاص گروهیشان نمی توانستند منافع جامعه و انقلاب را بپذیرند . منافقین نمی توانستند این موضوع را به طور علنی برای دانش آموزان مطرح کنند که ما می خواهیم در مدرسه گروه بازی و قطب بندی و مرز بندی و اختلاف بین

۸۸

نیروها بوجود بیاوریم برای همین آمدند به حيله متوسل شدند و به نیروهای خودشان در مدارس خط دادند که فعالیتشان را نباید تحت عنوان و فعالیتهای گروهی و اینکه وابسته به جریان خاصی هستند بنمایانند . بنابر این خودشان را در نظر اولیاء مدرسه یک جریان بدون هیچ وابستگی نشان می دادند . اما مسئولان از ماهیت این برخورد خبر داشتند و طبیعی بود که عکس العمل نشان می دادند . بلافاصله به نیروها در مدارس خط داده شد که پلاکارها و اعلامیه ها و از این قبیل وسائل تبلیغاتی تهیه کنند مبنی بر اینکه حاکمیت می خواهد آزادی ها را بگیرد و دیکتاتوری را حاکم نماید و می بینید با چه شیوه حيله گرانه ای

زمینه را برای به زیر علامت سوال بردن مشروعیت نظام جمهوری اسلامی فراهم می کنند . تا در ذهن دانش آموزان این مسئله را جا بیاندازند که دیکتاتوری حاکم می شود و حاکمیت می خواهد خفقان ایجاد بکند .

بخاطر اینکه پیش اوری نکرده باشیم ، به جزئیات خطوطی که در مورد مدارس ، در سال تحصیلی ۵۸ در همان موقعی که منافقین ادعای حمایت از انقلاب و امام و ادعای مبارزه با آمریکا می کردند ، اشاره می کنیم :

* نفوذ در میان نیروهای پیروی خط امام و دامن زدن به تضادها و اختلافات آنان ، تا با استفاده از اختلافات آنان بتوانیم خطوط خود را هرچه بیشتر به پیش ببریم .
می دانید که این مسئله اساس و محور حرکت منافقین در جامعه هم بود

۸۹

به دلیل نفوذی که لیبرالها در جامعه داشتند و از اختلافاتی که بین آنها و خط امام وجود داشت همواره استفاده می کردند و خلاصه حیات و موجودیت خودشان را در لابلاهای تضادها و اختلافات دیگران جستجو می کردند .

* جدا کردن صف نماز و نهار و ورزش از نیروهای پیرو خط امام ،
شیوه پشبرد این اهداف بود . توجیه شان این بود که ما چون شما را به عنوان امام جماعت قبول نداریم ، نمی توانیم با شما نماز بخوانیم و یا چون شما ورزش میلشایی نمی کنید نمی توانیم با شما ورزش کنیم ... به این شکل عملاً زمینه جداسازی نیروها را ایجاد می کردند .

* شرکت در مورد هرگونه بحث اگرچه آمادگی آن را نداشتند چه بحث سیاسی و چه غیر سیاسی شیوه دیگرشان بود تا از این طریق بتوانند بیشتر مطرح گردند . به این منظور در بحثی که در مدرسه پیش می آمد شرکت می کردند ، با اینکه توان پاسخ مسائل مورد بحث را نداشتند ، اما در ذهن دانش آموزان اینطور منعکس می شد که نیروهای هوادار منافقین چقدر فعال برخورد می کنند .

* هرگونه مشکل و کمبودی را به گردن اولیاء و مسئولان مدرسه می انداختند و بعد تبلیغ می کردند که اینها صلاحیت حل مسائل را ندارند .

بینید با چه شیوه ای برای زیر علامت سوال بردن مشروعیت وارد می شدند . همه می دانید که جامعه ای که انقلاب کرده برای از میان برداشتن روابط و مناسبات منحوس شاهنشاهی و حل معضلات و مشکلات

۹۰

نیاز زیادی به زمان دارد . حال در جامعه ای با آن همه مشکلات بنا بر این بود که ما بایايم فرصت طلبانه خط بدهیم که مشکلات ناشی از انقلاب را به گردن مسئولان بیاندازیم و از این طریق تبلیغ کنیم که اینها صلاحیت حل مسائل را ندارند .

در اینجا بد نیست که اشاره کنم به یک برخورد منافقانه دیگر ، اگر یادتان باشد آن موقع گروهکهای مارکسیست با جمع آوری چند دانش آموز تظاهرات می کردند و می خواستند مدارس را تعطیل کنند . منافقین ظاهراً با این کار مخالف بودند و تحلیلی که برای توده های دانش آموز می کردند این بود که ما با این عمل مخالفیم چون اگر مدارس تعطیل گردد و به اختلافات دامن زده بشود به نفع ضد انقلاب و به نفع آمریکا خواهد بود . اما توجه کنید به نیت اصلی این موضع گیری ، من این نیت را از زبان سعید منبری که (شاید همتان بشناسید) یکی از مسئولان دانش آموزی بیان می کنم . او می گفت : عملکرد مارکسیستها چپ روانه است ، به دلیل اینکه اگر مدارس تعطیل شود ، در حقیقت کانال فعالیت ما و جذب نیروی ما بسته می شود . پس سازمان باسیتی زمانی اقدام به تعطیلی مدارس کند که خودش کاملاً تثبیت شده باشد در حقیقت این کار در حال حاضر زود است .

بینید که به نفع ضد انقلاب بودن و در جهت منافع آمریکا بودن کجا و زود بودن کجا ؟ به این ترتیب مشاهده می کنید که روحیه نفاق و دوگانگی که در تمامی دیدگاه ها و عملکردهای سازمان ریشه داشت در اینجا چگونه

۹۱

تظاهر می کند : در ظاهر می گفتند که ما برای اینکه به انقلاب ضربه نخورد و ضد انقلاب بهره برداری نکند این حرف را می زنیم و در باطن هدفشان این بود که منافع سازمانی ضربه نخورد و عنوان می کردند که ما در موقعیت نامناسب ، خودمان مدارس را تعطیل خواهیم کرد . توجه کنید به این حرکات همه در سال ۵۸ شکل می گیرد . حال به ذهن هر عنصر آگاه این سوال خطور می کند که اگر فی الواقع منافقین حامی اتحاد مردم ، حامی آزادی ها ، حامی مبارزه با امپریالیسم بودند چرا از همان روز اول انقلاب بنا را بر اختلاف و درگیری و مرز بندی و قطب بندی بین نیروها گذاشتند . آیا این را هم می توانیم جزء اصول مبارزه ضد امپریالیستی قلمداد کنیم ؟

باز این سوال مطرح می شود که اگر عملکرد شما ، راه شما و شیوه های شما از حقانیت برخوردار است چه وحشتی دارید که هدفتان را به طور علنی برای دانش آموزان مطرح نمی کنید ، و هدف واقعی را تحت پوشش و القاب و عناوین مختلف پنهان می کنید ؟

خوب ، معلوم است جریانی است که موجودیت و حیات خودش را در اختلافات و تضادهای دیگران جستجو می کند و حیاتش بستگی به اختلاف و درگیری این و آن دارد تا از این طریق از آب گل آلود ماهی بگیرد چگونه سرانجامی دارد . امروز می توانیم این واقعیت را بخوبی درک کنیم زمانی که لیبرالها و بنی صدر خائن این کانالهای وابستگی به امپریالیسم ، از انقلاب کنار زده می شوند و خط امام حاکمیت خودش را بر انقلاب تثبیت می کند ، می بینیم که چگونه منافقین

۹۲

با آن تشکیلات « پولادین » و « قدرت » سیاسی - تشکیلاتی به دامن اربابانشان می روند تا برای همیشه به زباله دان تاریخ بپیوندند .

اشغال لانه جاسوسی و منافقین

روند انقلاب در ادامه خود به یکی از سر فصلهای مهم می رسد و آن اشغال لانه جاسوسی است . در اینجا باز منافقین با حيله و نیرنگ وارد میدان شده و علی رغم اینکه در تحلیلهای داخلی اشغال لانه جاسوسی توسط دانشجویان خط امام را یک حرکت ارتجاعی می دانستند و هیچگونه اعتقادی به آن نداشتند ، تصمیم به حمایت از آن گرفتند . دلیل این تصمیم چه بود ؟

اولا - جلوگیری از مسئله دار شدن هواداران و ممانعت از ایجاد بحرانهای فکری در آنها . چرا که آنان مرتباً می‌رسیدند شما که می گفتید حاکمیت خورده بورژوازی است و به علت عدم توانش وابسته به امپریالیستها می شود و در نهایت دست به سوی آمریکا دراز می کند ، چگونه می‌توانست که خورده بورژواها بساط آمریکا را به یکباره جمع می کنند . این سوال بحران شدیدی در ذهن نیروها بوجود آورده بود و عاملی شده بود برای اینکه منافقین از اشغال لانه جاسوسی حمایت کنند .

دلیل دوم و مهمتر ، عقب نیفتادن از شرایطی سیاسی جامعه بود (با توجه به اینکه ادعا می کردند که در مبارزه ضد امپریالیستی پیشتاز هستیم) تا باز مثل همیشه بتوانند با تبلیغات اهداف سیاسی پنهانی خودشان را پیش ببرند .

۹۳

میلیشیا در برابر ارتش بیست میلیونی

به همین لحاظ بود که در پی فرمان امام مبنی بر تشکیل ارتش بیست میلیونی خلق برای رویارویی با آمریکا و تهاجمات احتمالی آن منافقین هم متعاقباً میلیسیا تشکیل دادند . در اینجا این سوال را ابر کنیم که اهداف تشکیل میلیشیا چه بود ؟ آیا هدف مبارزه با آمریکا بود ؟ یا هدف حمایت از انقلاب بود ؟ آیا تقویت مبارزه ضد امپریالیستی مردم بود ؟ آیا حمایت از فرمان امام بود ؟ برای اینکه مسئله به خوبی روشن شود باز به گفته سعید منبری از مسئولان دانش آموزی اشاره می کنیم : هدف ما از حمایت از جریان لانه جاسوسی در یک کلام تبلیغات و مطرح کردن خودمان و همچنین عقب نیفتادن از شرایط سیاسی جامعه و از طرفی کشاندن شرایط سیاسی جامعه به یک فاز جلوتر از نظر نظامی و ایجاد آمادگی هرچه بیشتر در نیروها می باشد .

می بینید که منافقین در تدارک چه روزی بودند . چه لزومی دارد شرایطی را که به اصطلاح خودشان فاز سیاسی بود یک فاز جلوتر ، و از نظر نظامی در رابطه با نظام جمهوری اسلامی به فاز بالاتری ببرند ؟ حالا می توانیم بفهمیم که مطالبی از قبیل اینکه « در سی ام خرداد حاکمیت ما را در تنگنا قرار داد ، آزادی هاد را گرفت و مبارزه مسلحانه به ما تحمیل شد » بهانه و توجیهی بیش نیست .

حال توجه کنید به رهنمودی که در این رابطه به مدارس می دادند : اساساً از همان روز اول شروع فعالیت در مدارس ، همانطور که اشاره

شد ، بنا را بر ایجاد اختلاف و منزوی کردن نیروهای خط امام و درگیری و مرزبندی و قطب بندی گذاشته بودند اما در جریان اشغال لانه جاسوسی ناگهان به هواداران‌شان در مدارس رهنمود حفظ وحدت میدهند . توجه کنید که مقصود چه نوع وحدتی است و برای اینکه مشخص بشود که هدفشان از این موضع گیری چه بوده است عین گفته سعید منبری را که در حد مسئولان بالای شورای نهاد دانش آموزی بود برایتان می گویم :

« هدف ما از این موضع گیری محور قرار دادن خود و گرفتن ابتکار عمل است » یعنی در حقیقت جوهر مسئله همان منزوی کردن انجمن اسلامی است منتها با این تاکتیک .

خوب ، یکی نیست که از این آقایان به اصطلاح انقلابی سوال کند این چگونه جریان حقیقی است که برای رسیدن به اهداف خودش راهی جز نیرنگ و فریب و گول زدن مردم ندارد ؟ آیا می توانید این را به پای دینامیسم و پویایی خودتان بگذارید ؟ با این حساب شاه (وبقیه جریان‌ات ضد انقلابی) که نابودی کشاورزی را دنبال می کردند و به اسم اصلاحات ارضی و تبلیغات دیگر آن را به خورد مردم می دادند مسلماً نسبت به شما از حقانیت و دینامیسم بیشتری برخوردار بودند . مگر ما می توانیم ادعای حق بودن و مردمی بودن بکنیم و بعد شیوه ها و تاکتیکها و عملکردمان همان شیوه های یک جریان نا حق و ضد مردمی باشد ؟ پس تفاوت حق و باطل غیر از ماهیتشان (که جدای از هم است) در ظاهر ، خودش را در چه چیز نشان می دهد ؟ آیا جز این که خودش را در شیوه ها و تاکتیک ها نشان می دهد !

انقلاب فرهنگی

در طول همین سال بود که مسئله انقلاب فرهنگی در جامعه پیش آمد . منافقین که توانسته بودند تا حدودی با آن شیوه ها خودشان را تثبیت کنند و نیروهایی هم به دور خود جمع نمایند ، خط درگیری علنی تربی به نفع نیروهای خود می دهند . با توجه به سوء استفاده ای که می خواهند از انقلاب فرهنگی بکنند به نیروهای خود در مدارس رهنمود می دهند که ما مدارس را تعطیل می کنیم ، تعدادی از نیروها بروند جلو دانشگاه برای درگیری ، تعدادی از نیروها در داخل مدرسه کلاسها را تعطیل بکنند و بعد مسئله را به عهده جمهوری اسلامی بیاندازند که می خواهند در مدارس انقلاب فرهنگی کنند و مدارس را تعطیل کنند و ما نمی گذاریم .

تعداد زیادی از درگیری های مدارس که در روزنامه ها و در سطح شهر هم سر و صدای زیادی کرد و بر اثر آنها نظام جمهوری اسلامی را متهم به چماقداری کرد که به آن اشاره خواهم کرد تماماً با طرح ریزی و عملکرد خود منافقین بود که در قسمت در گیری ها به نمونه هایش اشاره می کنم .

انقلاب در ادامه راه خودش با مسئله جنگ برخورد می کند . امروز دیگر هیچ لزومی ندارد که درباره جنگ و برخوردهای منافقانه با آن صحبت کنیم ، چرا که همه می دانید که دست منافقین امروز تا مرفق به خون مردم رزمنده و دلیر ایران آلوده است اما بد نیست نگاهی بیاندازیم به خط آنها در مدارس ، در جایی که مردم خون می دادند و با دست خالی جلوی تانکها و گلوله ها می رفتند و با چنگ و دندان از مرز و بوم

۹۶

کشور اسلامی دفاع می کردند و بزرگترین ایثارها را انجام می دادند ، اینها می آیند تا به اصطلاح از جنگ حمایت کنند . به انجمن های دانش آموزان مسلمان که وابسته و هواداران منافقین بودند می گویند که شورایی در منطقه درست کنید به نام شورای مقاومت (البته این خط به دانش آموزان منطقه مرکز داده می شد) این شورا باید توسط افرادی تشکیل شود که تا حدودی نا شناخته هستند و هویت سیاسیشان برای مسئولان مدرسه معلوم نیست . بعداً اعلام کنید این شورا هدفش این است که بعضی کارهای حفاظتی نظیر رفتار در موقع بمباران و یا چسب زدن به شیشه ها و یا دُتش نشانی و از این قبیل کارها آموزش دهد و خلاصه هدفش حفاظت از دانش آموزان است . بعد که امکانات و همه چیز از مسئولان مدرسه گرفتید اعلام کنید که شورا احتیج به نیرو دارد . وقتی اقدام به ثبت نام کردید و نیرو جذب شد روی نیروها کار کنید و به طور غیر مستقیم آنها را جذب تشکیلات کنید و بعداً اعلام کنید که این شورا وابسته به انجمن دانش آموزان مسلمان است .

اسم این را می گذارند جذب نیرو . در صورتی که به جای جذب نیرو فی الواقع به سرقت و دزدیدن نیرو پرداختند و در اینجا فقط به یک نمونه اشاره کردیم اما تمامی شیوه های جذب نیرو آنها چنین مضمونی است . علی رغم ادعاهایی که ما نیروهایمان ، پایگاهمان بر آگاهی سیاسی آنها استوار است می بینید که بدون اینکه فرد کمترین آگاهی داشته باشد یک باره به داخل تشکیلات کشیده می شد .

۹۷

تهاجم جاسوسی

آغاز جنگ در سال ۵۹ مصادف با آغاز سال تحصیلی ۵۹ شهریور در این سال خط جدید سیاسی که به نیروهای دانش آموزی داده می شود ، «تهاجم ، تعرض و درگیری» است و این خط محور و دستور کار دانش آموزان می شود . در همین رابطه برای اینکه بتوانند تشکیلات خود را گسترده تر کنند ، تشکیلات اتحادیه انجمن های دانش آموزان مسلمان را بوجود می آورند و از طرفی به دنبال آن برای اینکه بتوانند تبلیغات گسترده تری انجام دهند نشریه ای موسوم به « نسل انقلاب » را هم راه می اندازند . بعد از اینکه اتحادیه تشکیل می شود ، مرحله تهاجم و تعرض که قبلاً به آن اشاره کردیم شروع می گردد . حال برای اینکه باز از قبل پیش داورى نکرده باشیم و به خوبی بتوانیم مسائل و واقعیات را ببینیم توجه کنید به جزئیات رهنمودی که در این رابطه (البته من به نمونه هایی از آن اشاره می کنم) داده می شود :

* از صحنه خارج کردن و کوبیدن برادران و خواهران انجمنهای اسلامی به وسیله جوشانتاز و تشبیه آنها به نمایندگان حزب رستاخیز در زمان طاغوت «
حالا توجه کنید در رابطه با این مسئله چه تبلیغاتی در نشریه موسوم به نسل انقلاب راه می اندازند . تیتیر مطالب این است : خبر چینی و جاسوسی در مدارس . (مدرک شماره ۹)
در اینجا عنوان شده که استفاده از شیوه های ارتجاعی مثل

۹۸

مدرک شماره ۹

۹۹

خبر چینی و جاسوسی ، ماهیت عناصر پشت پرده را عیان می کند . این تبلیغات در ادامه همان رهنمود است ، حالا ببینید اصل و واقعیت مطالب چه بوده . در نشریه مذکور به اصطلاح سندی آورده (مدرک شماره ۹) که مشخص کننده هویت سیاسی بعضی نیروهای مدرسه است و این را به اسم جاسوسی در مدرسه چاپ کرده و نیروهای انجمن اسلامی و خواهران و برادران امور تربیتی را متهم به جاسوسی کرده اند . در صورتی که همه شما که کم و بیش با تشکیلات کار می کردید می دانید که این قبیل کارها یعنی اینکه هر جریان سیاسی باید نسبت به نیروهایش شناخت داشته باشد به شکل وسیع تری در خود تشکیلات مشاهده می شود که در مورد فردی که بنا بود جذب شود چه تفتیش عقایدی انجام می شد تا معلوم شود به اصطلاح از « حل شدگی » لازم برخوردار است از همه جالب تر اینکه این سند را فردی به نام « محمود معتمدی » از داخل انجمن اسلامی که برای انجمن دانش آموزان جاسوسی و خبر چینی می کرد یعنی نفوذی بود ، آورده و این آقایان وقیحانه آن را به عنوان سند جاسوسی و خبر چینی ارائه می دهند . آخر شما که خودتان نفوذی فرستاده اید تا برایتان خبر چینی و جاسوسی بکند چگونه دیگران را به خبر چینی و جاسوسی متهم می کنید ؟ می دانید که بعد از پیروزی انقلاب یکی از زمینه های کار منافقین تربیت نفوذی در داخل ارگانهای نظام جمهوری اسلامی بود . نفوذی هایی که جنایتها و فاجعه های هولناکی آفریدند ، کلاهی و کشمیری و امثالهم کسانی نبودند که به طور خلق الساعه بعد از سی ام خرداد به یکباره به وجود آیند ، آنها مدت ها در ارگانهای

۱۰۰

جمهوری اسلامی به خبر چینی و جاسوسی برای منافقین مشغول بودند و بعد هم می بینید که آن جنایت ها را می آفرینند و بعد فرار می کنند به دامن اربابانشان .

این ماهیت تبلیغاتی است که اینها انجام می دهند . در اتخاذ شیوه ها و تاکتیک ها هیچ ملاک و معیاری در کار نیست . در عین حال که دارد تبلیغات می کند و خبرچینی و جاسوسی را عملی ارتجاعی می داند اما خودش در پشت پرده دارد بزرگترین خبرچینی ها و جاسوسی ها را انجام می دهد و ملاک و معیار حقانیت او این است که منافع سازمانی و گروهی را تامین کند و هیچ چیز دیگر نمی تواند مطرح باشد و این همان چیزی است که تمام جریانهای باطل به آن اتکا می کنند و به هر عملی که منافع خودش را تامین می کند دست می زنند .

نهاد دانش آموزی کانون فریب و عامل اشاعه درگیری در درون جامعه

* بهم زدن کلاس درس به اسم بحث سیاسی : درس وقتی شروع شد به عنوان اینکه بحث سیاسی آزاد است و

دانش آموزان باید سیاسی باشند ، کلاسهای درس را بهم بزنید .

* دادن شعارهایی که بار ضد آمریکایی آنها کم و بار ضد ارتجاعی آنها بیشتر باشد : توجه داشته باشید که با دادن این خط زمینه برای تهاجم مستقیم به جمهوری اسلامی هموار میشو و همان هدفی که قبلاً گفتیم یعنی ایجاد شبهه در مشروعیت نظام جمهوری اسلامی مورد نظر بود . همان هایی که هنگامی که شعار مرگ بر منافق به دنبال

۱۰۱

شعار مرگ بر آمریکا در نماز جمعه داده می شود هزار و یک تحلیل به خورد پیروهای خود دادند و گفتند که حاکمیت دارد چرخش می کند ، تضاد اصلی اش را گم کرده و ... بدین طریق توانستند خیلی ها را گول بزنند ، خودش در پشت پرده رهنمود می دهند که بار ضد آمریکایی شعارهایشان را پایین بیاورید و نوک تیز حمله تان را سمت مسئولان و نظام جمهوری اسلامی بگیرید .

* اخراج معلمین حزب اللهی به وسیله جو تبلیغاتی ، شانناژ و دروغ

* ایجاد درگیری به شکل ضرب و شتم : یهنی درگیری به شکل کتک کاری باشد تا از این طریق پای نیروهای انتظامی به مدرسه کشیده شود سپس با تبلیغات خود مبنی بر از بین رفتن حرمت مراکز آموزشی ، مشروعیت نظام را هرچه بیشتر زیر علامت سوال ببرید . این هم تیتراژ تبلیغاتی آن در نشریه موسوم به نسل انقلاب (مدرک شماره ۱۰) در اینجا گفته چه کسانی پای گارد به مدرسه باز می کردند . حال آنکه در واقع خود سازمان منافقین که هیچ حد و مرزی برای هیچ چیز قائل نیست و هر جا که منافع اش تامین شود از هر شیوه ای استفاده می کند ، پای به اصطلاح گارد را به مدرسه باز می کرد .

* ایجاد اخراجهای کاذب : یعنی بچه های هوادار در مدرسه کاری کنند که مسئولان مجبور شوند اینها را بیرون کنند و بعد از اینکه بیرون کردند تحصن ، تظاهرات یا اعتصاب راه بیاندازند و کلاسها را بهم بزنند . در همین رابطه بد نیست توجه کنید به ماهیت تبلیغات

۱۰۲

و رهنمودی که در نشریه نسل انقلاب، مبنی بر تحصن و اعتراض اولیای دانش آموزان و اخباری از این قبیل که چاپ می شد. حالا ببینید این اولیا چه کسانی هستند: منافقین تعدادی از مادران تشکیلاتی را تحت مسئولیت فاطمه رضایی سازماندهی کرده بودند و هر وقت می خواستند تحصن ایجاد کنند و جو تبلیغاتی بوجود آورند تعدادی از این مادرها را به اسم اولیا دانش آموزان یا اولیای دانش جویان ... به مراکز مورد نظر می فرستادند. مثلاً اگر قرار می شد فلان مدرسه تحصن کند، مسئول مدرسه به مسئول بالاتر خود می گفت و بعد عده ای از این مادرها را به اسم اولیای دانش آموزان به آن مدرسه می فرستادند. به این مادرها در تشکیلات « مادرهای ملی » می گفتند و اکثر مصاحبه های نشریه نسل انقلاب با دانش آموزان با همین اولیای دروغین بود. هدف از تمامی این کارها این بود که به اصطلاح خودشان حتی به طور مکانیکی با زمینه سازی کاذب، جو و شرایط قبل از انقلاب را بوجود آورند.

* ندادن شعار « صدام کارتر نابود است، خلق ایران پیروز است »: وقتی که جنگ شروع شد اکثر نیروها شور و شوق زیادی داشتند تا به جبهه های جنگ بروند و از دستاوردهای انقلاب و مرز و بوم کشور دفاع بکنند حتی آنها که هوادار منافقین بودند. همچنین در شعار ورزش صبحگاهی شان این شعار را می دادند: صدام کارتر نابود است، خلق ایران پیروز است « البته از هیچ جا هم دستور نگرفته بودند و به طور خود جوش این شعار را می دادند بلافاصله از تشکیلات رهنمود آمد که

ما صدام را عنصر وابسته و ضد خلق نمی دانیم و دیگر کسی حق ندارد این شعار را بدهد. بدین ترتیب است که زمینه های لازم برای اینکه عنوان بکنند که جنگ ارتجاعی است و به صدام و اربابانش مشروعیت ببخشند فراهم می شود و در همین جا هاست که می توانیم هم دستی و هم سویی گروهک منافقین را با جریانات ضد انقلابی و امپریالیستها پیدا بکنیم.

* تن ندادن به هیچ یک از ضوابط مدرسه: از آن جمله « به هیچ وجه کارت تحصیلی نشان ندهید »، مسئولین جمهوری اسلامی در مدارس ضابطه گذاشته بودند که برای حرمت مراکز آموزشی از بین نرود و واقعاً مدرسه جای درس و بحث باشد و هر کس و ناکسی نتواند پایش را به مدرسه بگذارد و هر کار که می خواهد بکند، ارائه کارت تحصیلی الزامی است. اما این ضابطه با منافع سازمان در تضاد بود. چرا؟ چون می خواستند مسئولین تشکیلاتی مدرسه و حتی مسئولین بالای تشکیلاتی مستقیماً بدون هیچ ممانعتی به مدرسه بروند و از نزدیک جریانات را رهبری کنند. به همین دلیل وقتی با این ضابطه مواجه می

شوند خطی می دهند که کارت تحصیلی را به هیچ وجه حتی اگر در جیبتان باشد نشان ندهید . این مسئله درگیری های شدیدی ایجاد می کند و منافقین نشان می دهند که علی رغم ادعاهایشان هیچ گونه پابندی به ضوابط و منافع مردم و دانش آموزان ندارند ! مدرسه جایی بود که دانش آموزان در آنجا تحصیل می کردند ، جای آمریکایی ها و ضد انقلابی ها که نبود . وقتی حرمت مدارس از دست می رفت طبیعی بود که حیثیت دانش آموزان زیر علامت سوال قرار

۱۰۵

می گیرد و لکه دار می شود .

نمونه دیگر اینکه مسئولان آموزش و پرورش بخش نامه داده بودند که شش ساعت غیبت غیر موجه باعث اخراج از مدرسه می شود ، اما میبینیم که گاهی شخصی شش ماه به مدرسه نمی رفت و دنبال کارهای تشکیلاتی و کارهای گروهی بود و در عین حال می خواست به مدرسه برود .

در هر نظامی که دقت کنید ضابطه همین است و این بدان دلیل است که حرمت مدرسه حفظ شود و یا در موردی که شخص حدود ۲۰۰ ساعت غیبت داشت و در عین حال می خواست با قلدری وارد مدرسه شود . کوتاه سخن اینکه منافقین می خواستند رفت و آمدشان در مدرسه آزاد باشد و کار تشکیلاتی شان را دنبال کنند . طبیعی است که مسئولان هم از این مسئله ممانعت می کردند به همین مناسبت در این مورد بهانه تراشی نمودند و درگیری های زیادی بوجود آوردند. به طور مثال در ۷ مدرسه ، یعنی دبیرستان خوارزمی شمیران ، دبیرستان شریعتی ، دبیرستان جاویدان ، دبیرستان ابوریحان ، درگیری های شدیدی بر سر این مسئله ایجاد می شود .

آیا این ضابطه غیر منطقی بود که منافقین با آن در تعارض افتاده بودند ؟ تنها علتی که باعث می شد چنین موضعی بگیرند منافع خاص گروهی و تشکیلاتی شان بود . چرا که در صورت رعایت ضابطه مذکور دیگر مسئولان تشکیلات مستقیماً نمی توانستند از داخل جریانات را رهبری کنند درگیری بیافرینند . حالا توجه کنید به این سر مقاله نشریه « نسل انقلاب » که در رابطه با مسئله غیبت در مدارس چاپ شده (مدرک شماره ۱۱) ببینید

۱۰۶

مدرک شماره ۱۱

۱۰۷

چقدر برخورد عوام فریبانه و حيله گرانه است و چگونه شعارهاى ظاهر فریب می دهند تا عده ای را جذب کنند . بخشهایی از این سر مقاله را می خوانم تا مسئله مشخص شود . در مورد غیبت می گوید که « هر روز و در شروع هر کلاسی ، حسابرسی و حضور و غیاب دانش آموزان بخشی از وقت آموزشی را به خود اختصاص می دهد » پس میبینید که این روش اشتباه است که برای اینکه حرمت آموزش زیر پا گذاشته نشود حضور و غیاب می کنیم و یا در جای دیگر می گوید : این حسابرسی ها و ضابطه های شدداد و غلط که در مدارس سعی دارد زیر فشار مکانیکی ، دانش آموزان را بر سر کلاس درس بیاورند ، نشانگر این است که اداره آموزش و پرورش نتوانسته است روابط و مناسباتی انقلابی در محیط درس ایجاد کند .

خوب حالا این سوال مطرح است : شما که حاضر نیستید به کمترین ضابطه تن بدهید و در عین حال ادعای تشکیلات انقلابی و ایجاد روابط و مناسبات توحیدی بین خودتان دارید ، چگونه حق دارید ضابطه بگذاری که هرکس شب در جلوی لانه جاسوسی نخواست از تشکیلات اخراج می شود ؟

(در رابطه با لانه جاسوسی ضابطه گذاشته بودند که اگر دانش آموزان منطقه مرکز شب را جلوی سفارت به سر نبرند از تشکیلات اخراج می شوند) یا انواع و اقسام ضوابط برای رفت و آمد به شرکتها و خانه های تیمی و یا اینکه حق دارید ضابطه بگذارید که در بعد از ۳۰ خرداد هر کس خلاف امنیتی انجام دهد باید شلاق بخورد ؟

و از این قبیل مسائل و به طور کلی فرد را در انواع و اقسام ضابطه ها و حصارهای تشکیلاتی نگه دارید ؟ اما نظام جمهوری اسلامی با آن وضعیت مدارس و با آن روابط و ضوابط حاکم

بر مدارس قبل از پیروزی انقلاب حق ندارد ضابطه بگذارد که دانش آموزان مرتب سر کلاس بیایند و درس بخوانند . ببینید اینها همه بهانه است ، دستاویز است و همه شعارهای تو خالی و دهن پرکن ، همه برای گول زدن و از بین بردن مراکز آموزشی است ، و اگر کسی فکر کند که این قبیل حرفها از مواضع درستی ناشی می شود خیلی ساده اندیشانه با مسئله برخورد کرده است .

* مخالفت با طرح منطقه ای کردن مدارس : سازمان مخالفت شدیدی با این طرح ابراز کرد ، البته با بهانه های مختلف و تبلیغات شدید که می خواهند دیکتاتوری ایجاد کنند ، می خواهند آزادی ها را سلب کنند ، می خواهند جلوی فعالیت سیاسی را بگیرند و ... در صورتی که طرح منطقه ای کردن مدارس ، هدفی جز کاستن از محرومیت و تبعیض بین دانش آموزان نواحی مختلف نداشت . می دانید که در نظام ساقط شده شاهنشاهی مدارس طوری شکل گرفته بود که امکانات آموزشی ، بهداشتی در دسترس اقشار خاصی از جامعه باشد و یا در بعضی جاها متمرکز گردد . از آن جمله محصلان مدارس خوب و مجهز بیشتر بچه های پول دار و سرمایه دار بودند و دانش آموزان مستضعف جنوب شهری از امکانات آموزشی درستی برخوردار نبودند . آموزش و پرورش برای رفع این استضعاف می خواست این مانع را از بین ببرد . منافقین با این امر مخالفت شدیدی می کنند . حالا برای اینکه مشخص شود این مخالفت از چه موضعی است آیا واقعاً هدف

این است که آزادی فعالیت سیاسی حذف شود ؟ هدف این است که به اصطلاح دیکتاتوری و خفقان نباشد ؟ یا هدف صرفا منافع خاص سازمانی

۱۰۹

بوده ؟ در اینجا آماری می آوریم از مدارس منطقه مرکز : در دبیرستان جاویدان حدود ۶۰٪ از نیروهای تشکیلاتی این مدرسه خانه شان خارج از منطقه مرکز بود . در دبیرستان هشتروندی ۵۰٪ - در دبیرستان خوارزمی ۶۰٪ - در دبیرستان البرز ۷۰٪ - در دبیرستان شریعتی ۶۰٪ . باز برای اینکه مسئله روشن تر شود اطلاعاتی از افراد شوراس مدرسه جاویدان می دهم . خانه افراد این شورا کجاست ؟ مسئول تشکیلاتی خانه اش در جنوب این تهران است ، مسئول سیاسی خانه اش در غرب تهران ، مسئول تبلیغاتی در شمال غرب ، مسئول تدارکات در شمال تهران است ، مسئول جذب نیرو خانه اش در غرب تهران است .

روشن است که تنها دلیل مخالفت منافقین با طرح منطقه ای کردن مدارس ، منافع خاص آنها است ، چون اگر طرح منطقه ای کردن پیاده می شد و این استضعاف از روی دانش آموزان برداشته می شد ، اگر دانش آموزان جنوب شهری از امکانات آموزشی برخوردار می شدند منافع سازمان در خطر می افتاد و سازمان دیگر نمی توانست نبض شهر را در دست داشته باشد و درگیری ها و تشنجات را هدایت کند و اهداف خودش را تحقق بخشد . پس می بینید که سازمان نه تنها برای منافع انقلاب و مردم هیچگونه ارزشی قائل نیست ، بلکه حتی وقتی منافع انقلاب و مردم با منافع خودش در تضاد و تعارض قرار می گیرد اینچنین مسئله را به نفع خود حل می کند

* خط تشکیل شورا در مدارس : توجه کنید که محتوای این شورا چه

۱۱۰

بود که گفته بودند بروید در مدرسه با نیروهای مارکسیست به دلیل اینکه در بلوک سوسیالیستها قرار دارند و به ما نزدیکترند تا نیروهای پیرو خط امام ، شورای صنفی ایجاد کنید و اختیارات را از مدیر و مسئولان مدرسه بگیرید . اما به هیچ عنوان نباید انجمن های اسلامی و نیروهای پیروی خط امام در این شورا دخالت داشته باشند . این هم ماهیت شورا بود . کسانی که مسئولان نظام جمهوری اسلامی را متهم به انحصار طلبی می کردند و می گفتند اینها انحصار طلبند و خودشان اینچنین خط میدادند و باز زمانی که منافع گروهی در کار بود هیچ حد و مرزی نمی شناختند .

حال به نمونه هایی از درگیری ها و خطوط آن توجه کنید :

دبیرستان جاویدان : این دبیرستان دارای بهداری ای بود که از کار افتاده بود . نیروهای هوادار منافقین پیش مدیر مدرسه می روند و می گویند ما می خواهیم این بهداری را دفتر انجمن کنیم . مدیر مدرسه در جواب

می گوید که چون هیچ کس اینجا دفتر ندارد ما نمی توانیم به شما دفتر بدهیم و اگر هم قرار باشد که به شما دفتر بدهیم باید بیاید و صحبت کنیم .

تهدید می کنند که اگر ندهید ما خودمان اقدام به گرفتن می کنیم و می روند و وسائل بهداری را بیرون می ریزند و آنجا را اشغال می کنند . وقتی مدیر مدرسه اعتراض می کند او را مفصل کتک می زنند و وقتی انجمن اسلامی اعتراض می کند با آنها درگیر می شوند و آنها را هم میزنند . در این نمونه از درگیری ها توجه کنید که وقاحت و بی شرمی به حدی است که هیچ حد و مرزی برای خودشان در جهت رسیدن به اهدافشان قائل نیستند . باز نمونه ای دیگر از همین مدرسه : در ساعت درس دکه میزنند و بعد وقتی

۱۱۱

مدیر مدرسه اعتراض میکند ، مدیر را کتک می زنند و در نتیجه درگیری می شود و نیروهای انتظامی مجبور می شوند برای جلوگیری از درگیری به داخل مدرسه بروند (در ادامه همان خطی که خودشان داده بودند برای باز کردن پای نیروی انتظامی در مدرسه)

دبیرستان هدف شماره ۴ : می دانید که یکی از بچه های انجمن اسلامی آن مدرسه در درگیری بر سر مسئله انقلاب فرهنگی در مدرسه شهید شد . (در ادامه همان خطی که خودشان در جریان انقلاب فرهنگی داده بودند)

حال توجه کنید به انعکاس این مسئله در نشریه « نسل انقلاب » (مدرک شماره ۱۲) در این نشریه آمده است : « دروغ پردازی های رسوا علیه دانش آموزان انقلابی » و بعد ادامه می دهد « ساعت ۶:۴۵ دقیقه صبح این فرد به مدرسه می آید و برخلاف هر روز در کتابخانه را می گشاید و مستقیماً به دفتر امور تربیتی مراجعه کرده و همین جا به علتی که برای ما مشخص نیست حالش بهم می خورد و هنگامی که برای شستن صورت خود پای شیر آب می رود و به علت سرگیجه زمین خورده و در اثر تصادم با شیر آب خون از دهان و بینی او جاری می شود و بعد از بلند شدن دوباره نقش بر زمین می شود و سپس کشته می شود « اما واقعیت چه بود ؟ واقعیت این بود که در پی جریان انقلاب فرهنگی و خطی که سازمان داده بود درگیری با طرح ریزی خود سازمان ایجاد می شود و این برادر بر اثر حل دادن سرش به شیر آب مدرسه می خورد و از دماغش خون جاری می شود و دچار خون ریزی مغزی می شود و سپس شهید می شود .

می بینید که در تبلیغاتشان هم انعکاس خطوط چقدر باهم فرق می کند و چگونه

۱۱۲

مدرک شماره ۱۲

۱۱۳

واقعیات را وارونه می کنند .

دبیرستان شریعتی دختران : اگر یادتان باشد درگیری این مدرسه سر و صدای زیادی هم ایجاد کرد . باز بر اساس همان خط انقلاب فرهنگی در دبیرستان شریعتی جریانی را دستاویز می کنند ، از قبل طرح ریزی می کنند و بعد هواداران منافقین روبند و نقاب به صورتشان می زنند و روی دیوار مدرسه منتظر نیروهای انتظامی می مانند تا با آنها درگیر شوند .

دبیرستان شریعتی پسران : در این دبیرستان یک روز قبل بر سر مسئله ورزش درگیری ایجاد شده بود ، به همان دلیل فردای روز بعد برای اینکه درگیری را شروع کنند ، آمدند و پلاکارت زدند که دیروز چنین اتفاقی افتاده است و نیروهای انجمن اسلامی خواهان درگیری هستند و از قبل هم نیروها را سازمان دهی می کنند و بعد از اینکه نیروهای انجمن اسلامی می آیند تا پلاکارد را بکنند بلافاصله آنها را کتک زده و درگیری را آغاز می کنند

دکه زدن در شهر و تحریک مردم به وسیله خواندن تیترهای زننده نشریه : اساساً اگر یادتان باشد یکی از عوامل تشنج در سال ۵۹ که ادامه اش به ۳۰ خرداد منجر شد ، همان دکه ها و نشریه فروشی ها و این قبیل کارها بود که به قصد ایجاد درگیری بر پا می شد . گفته شده بود که دکه در مناطق پر رفت و آمد و تجمع باشد . تعداد کتابها کم اما تیمهای حفاظتی زیاد باشد . توجه می کنید که فروختن کتاب و نوار و نشریه محملی بیش نبود و هدف ایجاد درگیری ، یعنی متشنج کردن وضعیت شهر

۱۱۴

با ایجاد درگیری بود چرا که سازمان می داند به دنبال چ روزی است : باید سی ام خرداد را تدارک ببینیم !

کتک زدن حزب اللهی ها در سال ۵۸ : منطقه مرکز را به ۴ ناحیه تقسیم کرده بودند و مسئولین هر یک از این نواحی یک یا دو تیم شبه نظامی تحت مسئولیت خود داشتند . کار این تیمها شناسایی افراد حزب اللهی و زدن آنها بود . در همین رابطه گفته شده بود افرادی را که شناسایی کردید تا حد مرگ بزنید . اگر هم مردند مسئله ای نیست . کار دیگر این تیمها اقدامات ایدئایی بود . کارهایی از قبیل ریختن چسب قطره ای در قفل مغازه افراد حزب اللهی ، ریختن رنگ قرمز روی ماشین آنها

* بهم زدن جلسات در ماه مبارک رمضان : سال ۵۸ اگر یادتان باشد بعضی از مسئولان که با ماهیت منافقین آشنایی داشتند ، در مساجد و مراکز عمومی جلساتی برای افشای سازمان گذاشته بودند . سازمان به وحشت افتاده بود و به کلیه نیروهای خود منجمله دانش آموزان رهنمود می دهد که با سازماندهی و برنامه ریزی به این جلسات بروید و به هر شکل که شده نگذارید برگزار شود و آنها را بهم بزنید . مثلاً دیگری هایی در جامعه الصادق - مسجد ابوسعید - مهدیه تهران و ... ناشی از این رهنمود بود . توجه کنید همانهایی که خود را پیک های آگاهی و رهایی می دانستند زمانی که منافعشان در خطر می افتد و چهره خود را در شرف افشا می بینند چگونه به پیک های جهل و چماقداری تبدیل می شوند .

می بینید که زمینه های درگیری ، خطوط درگیری ، ریشه اصلی چماقداری در کجا بود . در رهنمودهایی که منافقین در پشت پرده توسط ما در جامعه به اجرا در می آوردند . این آقایان با آنهمه مظلوم نمایی در پشت پرده دستشان تا مرفق به جریانات چماقداری و خونهایی که ریخته شده آلوده است .

امروز اگر کسی همچنان فکر کند که سازمان در تنگنا قرار گرفت و مبارزه مسلحانه به او تحمیل شد ، آزادی ها را گرفتند ف فضای سیاسی جامعه را بستند ، خیلی ساده اندیشانه و کوتاه نظرانه است . برای اینکه موضوع مشخص تر شود به دو نکته ای اشاره می کنم و این قسمت بحث را خاتمه می دهم .

می دانید تمام تحلیلهایی که منافقین در رابطه با جنگ و این نظام و ... می دادند تماماً غیر واقعی از آب در آمد . تنها تحلیلی که درست درآمد تحلیل چماقداری بود . چرا تحلیل جریان چماقداری درست در می آید ؟ خوب معلوم است که منافقین می دانستند که باید قضیه را به کدام سمت هدایت بکنند به همین دلیل تحلییشان درست از آب در آمد .

یا اگر یادتان باشد رجوی خائن که امروز به دنبال جنایاتی که کرده به دامن امپریالیستها پناه برده و با حمایت ارباب هایش خون این ملت را می ریزد ، پیشنهاد ریشه کن کردن چماقداری را در جامعه به وزارت کشور داد . این مسئله برای خیلی از نیروها جذابیت داشت که سازمان چقدر قدرت دارد که می خواهد چماقداری را ریشه کن کند . اما رجوی چطور می خواهد چماقداری را ریشه کن کند ؟

پارامترهایی که در این امر می توانند دخالت داشته باشند عبارتند از : اول خود سازمان - دوم مردم و پارامتر سوم هم دولت و نظام جمهوری اسلامی . منافقین می خواستند کدام عامل را تغییر بدهند ؟ مردم را که نمی توانستند تغییر بدهند و از مسئولان هم که قدرت را گرفته بودند و گفته بودند قدرت را بدهید به دست ما تا هر کاری می خواهیم بکنیم و ما به زور هم متوسل نمی شویم تا از دماغ کسی خون بیاید . پس کدام عامل می ماند که تغییر می کند تا ریشه چماقداری کنده بشود ؟ جز این است که سازمان بلافاصله وقتی که اراده می کرد و پایش را از جریان چماقداری بیرون می کشید و دست از تشنج و تحریک بر می داشت چماقداری ریشه کن می شد ؟ حال جواب این سوال را که چماقدار کیست ؟ و ضد خلقی و ضد مردمی کیست باید خود شما بگویید و خود مردم قضاوت بکنند . می دانید که در ادامه همین گونه تشنجات و درگیری ها بود که به سی ام خرداد رسیدیم . در پایان جمع بندی که از این صحبتها می توانیم داشته باشیم این است که اولاً منافقین با استفاده از شرایط جامعه یعنی با استفاده از آزادی های بی حد و مرزی که وجود داشت دستشان باز بود و هر کاری می خواستند می کردند . ثانیاً با توجه به آن خصوصیات و ویژگی ها یعنی روحیه نفاق و فریب سعی داشتند شرایط و خواست خودشان را بر جامعه تحمیل کنند ، در

عین حال واقعیت مسائل را هم مطرح نمی کردند و با شیونه ها و تاکتیک های منافقانه نظر خودشان را در جامعه به اجرا در می آوردند . برای اینکه میثله مشخص تر شود ، مثالی می زنم : ظاهراً شعار می دادند که ما حامی وحدت و یک پارچگی هستیم اما

۱۱۷

در پنهان با بنی صدر دست به یکی می کردند و خط می دادند و به اختلافات دامن می زدند و بعد می گفتند دیدید ما راست می گفتیم ، یا مظلوم نمایی می کردند که ما حامی چماقداری نیستیم و داریم کتک می خوریم اما اگر دقت کرده باشید ریشه تمامی درگیری ها ، عملکردهای خود اینها بود . و این قسمت از صحبت من مربوط به قبل از سی ام خرداد بود . دیدید که با این شیوه ها و تاکتیک ها می خواستند شرایط خود را به جامعه تحمیل کنند .

نهاد دانش آموزی پس از سی خرداد

به جریانات بعد از سی خرداد هم نگاهی داشته باشیم ، وضعیت نیروهای دانش آموزی بعد از سی خرداد در دو قسمت شناخته تر می شود :

یکی قسمت روابط که کانال عمده ارتباط با مردم و جذب نیرو بود و دیگری قسمت نظامی . قسمت روابط جذب و تربیت نیرو و قسمت نظامی عملیات تروریستی را در سطح شهر به عهده داشت .

قسمت روابط اصلی ترین کانال بازتاب خطوط منافقین در میان مردم و حمایتهای آنها در تشکیلات به حساب می آمد چرا که این نیروهای دانش آموز و این اقشار بخش اجتماعی بودند که با مردم در تماس بودند و از همه وسیع تر و گسترده تر دانش آموزان بودند که با مردم ارتباط داشتند .

در این قسمت ادعای منافقین را مبنی بر داشتن پایگاه اجتماعی مورد بررسی قرار می دهیم . پایگاه اجتماعی و حمایتی

۱۱۸

مردم خود را در چه چیز متجلی می کند ؟ آیا غیر از این است که در حمایتهای معنوی ، سیاسی ، صنفی ، تدارکاتی متجلی می شود ؟ حال ببینیم که منافقین تا چه حد از این حمایت ها برخوردار بودند . نیروهای دانش آموزی منطقه غرب تهران بعد از سی ام خرداد به دلیل اینکه تحلیل درستی از شرایط نداشتند و منافقین با یک تحلیل سر هم بندی شده و آیکی آنها را به اصطلاح مبارزه مصلحانه قانع کرده بودند ، برای اسلحه کشیدن به روی مردم انگیزه نداشتند . از طرف دیگر چون کارایی نظامی نداشتند بعد از سی ام خرداد و شروع ترورها و جنایات ، بخصوص بعد از فاجعه هولناک هفتم تیر که واقعاً خشم مردم زیاد شده بود اکثر نیروهای دانش آموزی منطقه غرب مجبور شدند مخفی بشوند و کمتر کسی بود که شبها برای خوابیدن جا داشته باشد و بهترین محل برای نیروهای دانش آموزی خیابانها ، پلها ، پارکها و این جور جاها بود و کمترین حمایتی از جانب مردم در زمینه دادن امکانات نمی شد .

برای روشن تر شدن موضوع به آمار رسمی خود تشکیلات از این امر اشاره می کنم . بعد از اینکه گزارش داده شد که حمایت مردمی در کار نیست ، مردم امکانات نمی دهند و استقبال نمی کنند ، کسی را به خانه شان راه نمی دهند ، گفتند که : شما دروغ می گوئید ما جریان حق هستیم و حمایت های مردم از ما زیاد است . شما بلد نیستید با مردم چگونه برخورد کنید . اگر ابهامات آنها را رفع کنید آنها شما را در آغوش خواهند گرفت » و بعد آمدند برای دانش آموزان کار توضیحی کردند که شما

۱۱۹

ایراداتان در زمینه برخورد با مردم کجاست . گفته شد بروید مسائل را برای مردم توضیح دهید و اشکالشان را برطرف کنید . آن وقت به شما امکانات می دهند ! اما شما راه برخورد با اشکالات آنها را پیش بگیرید . در همین رابطه بسیج عمومی هم دادند و منطقه غرب هم اولین جایی بود که این خط اجرا می شد . اما پس از پایان مهلت مقرر و رسیدن گزارش ها و جمع بندی آنها حتی ۱٪ هم به امکانات و حمایت مردم اضافه نشده بود و همچنان این بحران وجود داشت .

اما در تظاهرات مسلحانه نقش افراد قسمت روابط چه بود ؟ اینها سیاهی لشکر بودند یا گاردهای تخریبی تظاهرات بر عهده شان بود و کار نظامی به عهده قسمت نظامی بود . زمانی که خط تظاهرات مسلحانه داده شد ریال چنین تحلیل شد که « پتانسیل انقلابی مردم بسیار بالاست و ما از جامعه عقب هستیم و به راست روی افتادیم ما در یک فاز متکامل تر از شاه قرار داریم و مردم توقع عملیات بزرگ دارند » بعد از اینکه نیروها به تظاهرات رفتند ، چیزی جز تشدید مسائلمان بوجود نیامد . گزارش هایی می رسید مبنی بر اینکه چرا مردم از منافقین حمایت نمی کنند و چرا به صحنه نمی آیند . حتی گزارش هایی حاکی از این موضوع داشتیم که عده ای از مردم با مشتش خالی جلوی تیمهای نظامی ایستاده اند و شعار می دهند و آنها هم که بی تفاوت بودند ماشینها و امکاناتی که در خیابانها داشتند جمع می کردند تا مبدا کسی پشت آنها سنگر بگیرد .

ببینید مردم تا این حد به کار منافقین « بها » می دادند ! ولی

۱۲۰

مسئولان بالاتر تحلیل دیگری دادند و گفتند که « رعب و وحشت است ، حاکمیت رعب و وحشت ایجاد کرده » در صورتی که این تحلیل خودش باز بر مسائل بچه ها می افزود . چرا ؟ چون شاید یادتان هست که منافقین ادعا می کردند که تا دو ماه دیگر کار حاکمیت تمام است و انقلاب پیروز می شود و ما در یک فاز متکامل تر از زمان شاه قرار داریم ، چون پتانسیل انقلابی مردم بالاست (طبیعی است که پتانسیل انقلابی در هر انقلابی جو رعب و وحشت را می شکند . اگر به جریان ۱۷ شهریور توجه کرده باشید علی رغم سرکوب وحشیانه به دلیل بالای انقلابی مردم هرچه بیشتر خون میدادند بیشتر تحریک می شدند) و این مسئله ای شده بود برای نیروها که این ادعای شما نادرست است .

این را هم بگویم که این رعب و وحشت فی الواقع در وجود خود آقای رجوی و مرکزیت سازمان بود ، به دلیل جنایاتی که کرده بودند ، به دلیل عملکردهایی که داشتند و به دلیل همین وحشتی که در قبال مردم و تاریخ برای پاسخ دادن داشتند ، که فرار هم کردند و به دامن اربابانشان رفتند و وحشت سراپایشان را فرا گرفته بود . رجوی در جمع بندی یک ساله اش دم از رعب و وحشت می زند در صورتی که همین خائن در جمهوری اسلامی دم از رعب و وحشت می زند خودش به نیروهایش جهت ایجاد در رعب و وحشت در دل مردم رهنمود نظامی می دهد که برادران دیگر در قسمت نظامی به طور مفصل اشاره می کنند . منافقین تحلیلشان این بود که « ما باید در دل نیروهای حزب اللهی رعب و وحشت ایجاد کنیم » ببینید همان کسی که ادعا می کند مردم به دلیل رعب و وحشت به صحنه نمی آیند

۱۲۱

همان کس خط می دهد که باید رعب و وحشت ایجاد کنیم و در اینجا مشخص می شود که این رعب و وحشت در دیدگاه خودشان چیزی نیست جز در وجود رجوی خائن . بعد از مدتی تحلیل دیگری دادند و گفتند که مبارزه ، مبرزه طبقاتی است و هر کسی نمی تواند در آن شرکت کند . این تحلیل همچون تحلیلهای دیگر نه تنها مسئله بچه ها را حل نکرد بیکه بر مسائلشان افزوده شد . همه می گفتند : بابا کانال (محیط) فعالیت ما کجاست ؟ زیرا در شرایط سیاسی هر مسئولی که در بالای قسمت دانش آموزی منطقه جنوب شهر می گذاشتند فوراً می برید و خسته می شد ، چون خطوط تشکیلاتی در آن منطقه (جنوب) پذیرایی نداشت و مردم خط سازمان را نمی خواندند ، فرهنگ سازمان را نمی پذیرفتند . برای بچه ها این مسئله شده بود که خانه های تیمی ما و قرارهایمان در مناطق بالا و مرکز شهر است و کسی جرئت نمی کنند از محور خیابان انقلاب پایین تر بروند و آن وقت شما می گوئید مبارزه ، مبارزه طبقاتی است ! ؟ اگر توجه کرده باشید خواهرمان در جلسه قبل میزان پایگاه منافقین در داخل توده های مردم (کارگران و زحمتکشان) برایتان بیان کرد و تنها چیزی که می ماند این است که بگوئیم فی الواقع مبارزه یک مبارزه طبقاتی بود ، مبارزه ای بود که در یک طرف آن اقشار محروم و مستضعف جامعه تحت رهبری امام خمینی علی رغم مشکلات اقتصادی و کمبودها و نارضائی همچنان حضور خودش را در صحنه به حمایت از این نظام ادامه می دهند و در سر دیگر هم طیف گروهک منافقین و بقیه

۱۲۲

ضد انقلابیون ، سلطنت طلب ها و جبهه ملی ها و امنیتی ها و ... قرار دارند و این دو طبقه با هم سخت درگیر هستند .

شیوه انگیزه دادن به نیروها و سر انجام نهاد دانش آموزی

موضوع دیگر شیوه انگیزه دادن به نیروها در داخل تشکیلات بعد از سی ام خرداد می باشد . بعد از سی ام خرداد آمدند بخاطر سوالات زیاد مبنی بر فرار رجوی به پاریس و مسائل مربوط به آن گفتند که اساساً هر کسی در داخل تشکیلات سوال بکند این فرد یک عنصر مسئله دار تلقی می شود (توجه کنید به شانتاژهای تشکیلاتی) و باید افراد به هر شکل که شده خط مبارزه ما را بپذیرفتند و ما اینجا سوال سیاسی نداریم ، هر کس می خواهد بیاید و هر کس نمی خواهد نیاید و طبیعی بود بچه هایی که با صداقت و با امید و آرزو به تشکیلات آمده بودند و به دنبال چیز دیگری بودند و هنوز هم فکر میکردند که شاید اینها بتوانند به سوالاتشان پاسخ بدهند ، از ترس خوردن انگ « بریده » و « خائن » و از این قبیل وصله ها سوالاتشان را کم می کردند . در رابطه با جذب نیرو که بخش روابط دانش آموزی منطقه غرب کار آن را بعد از سی ام خرداد در آن منطقه بر عهده داشت ما برای نمونه حتی یک فرد نداشتیم که از نظام جمهوری اسلامی کنده شود و به سازمان وصل شود ف حتی یک نمونه . تمام نیروهایی که جذب می شدند کسانی بودند که به شکلی قبلاً رابطه شان قطع شده بود و یا می رفتند فردی را که فرض کنید خواهرش ، برادرش اعدام شده بود تحریک می کردند و بولتن تبلیغاتی مبنی بر شکنجه به او می دادند و

۱۲۳

جذبش می کردند . در صورتی که حد اقل شما می دانید مسئله شکنجه و تبلیغاتی از این قبیل جز حربه ای کثیف امپریالیسم خبری چیز دیگری نیست که سازمان هم به آن متوسل شده است . حال ببینیم سرانجام نهاد دانش آموزی چه می شود . نیروهایی که اصلی ترین قسمت بخش اجتماعی بودند و بار اصلی کا را به قول سازمان « بالاترین پتانسیل انقلابی را داشتند » و ن نسل انقلاب بودند . به دلیل عدم استقبال این قشر متعهد و مسئول جامعه از منافقین ، بعد از ۳۰ خرداد ۶۰ سرانجام قسمت روابط و نظامی دانش آموزی منطقه غرب در آذر ماه سال ۶۰ از هم پاشیده شد . و دانش آموزی منطقه جنوب هم در آبان سال ۶۰ . و منطقه مرکز و شرق نیز در بهمن سال ۶۰ و سرانجام در ۱۹ اردیبهشت سال ۶۱ این نهاد که اصلی ترین و با ارزش ترین نهاد گروهک منافقین بود و ادعا می کردند که پایگاه دارند به کلی نابود شدند و این امر خود دلیل عدم زمینه فعالیت منافقین در میان دانش آموزان و آگاهی آنان نسبت به عملکردها و جنایتهای منافقین می باشد . امروز هم می بینید که آنان علی رغم تمامی قدرت سیاسی و نظامی اش در کمتر از دو سال یال و کوپال و تمام تشکیلاتشان را که چیزی هم از آن باقی نمانده بود ، جمع کردند و به خارج رفتند و در حال حاضر هیچگونه تشکیلاتی در داخل کشور وجود ندارد و این همان نداشتن زمینه حمایت های مردمی در داخل جامعه می باشد .

والسلام

رضا کیوان زاد : خوب اینها نمونه هایی بود از تحلیل ها ، مواضع

۱۲۴

و عملکردهای منافقین در فاز به اصطلاح سیاسی و مسالمت آمیز ! که نمونه هایش را در تهران برادرانمان گفتند و بررسی کردند حالا برادر دیگرمان جعفر حسنی به بررسی مجملی از نمونه هایی که در شهرستانهای مختلف اتفاق افتاده و مواردی هم خودشان شاهد آن بودند می پردازند که این نمونه ها در سرتاسر ایران یعنی شهرستانهای دیگر هم به این ترتیب اتفاق افتاده است .

مختصری درباره عملکرد در شهرستانها

جعفر حسنی : بسم الله الرحمن الرحيم . با سلام به امام امت و رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران . همانطور که برادرمان گفتند در این قسمت در نظر داریم که نشان بدهیم که کلیه خطوط سازمان منافقین که در مرکز جهت پیشبرد توطئه علیه نظام جمهوری اسلامی طرح ریزی می شده در سایر شهرستانها در رابطه با موقعیت محلی به اجرا در می آمد و در بخش های دانش آموزی و کارگری هم به همین ترتیب بوده که مفصلاً صحبت شده است و شما می توانید این را به سراسر مناطق کشور تعمیم بدهید . در بخش اجتماعی شهرستانها از همان اوایل که به اصطلاح دوران فعالیت سیاسی نامیده می شد سازماندهی ملیشیا در جهت براندازی نظام حاکم شکل یافت . فی المثل تیمهای ملیشیا را در مشهد برای شناسایی مراکز و ارگانهای انقلابی از قبیل مراکز سپاه و کمیته می فرستادند و

۱۲۵

مانورهایی در رابطه با ملیشیا انجام می دادند که جنبه آمادگی داشت و برای زبده تر شدن گاهی اوقات این نیروها را به تهران اعزام می کردند که از جمله می توانیم از جریان امجدیه نام ببریم که در همین جریان از مشهد حدود ۳ اتوبوس نیرو به تهران فرستادند . تا جایی که من می دانم از تبریز و استانهای شمالی حدود ۱۰۰۰ تن در مراسم امجدیه شرکت کردند . طبعاً از شهرستانهای دیگر هم بودند .

در بخش شهرستان از همان اوایل پیروزی انقلاب خطی دنبال می شد که آن بررسی مناطق استراتژیک کشور بود به این مفهوم که از همان اوایل این بخش در سراسر کشور به دنبال این بود که مناطقی از مملکت را در نقاط مرزی با شرایط مساعد برای فعالیتهای غیرقانونی بیابد و انتخاب کند و در آن منطقه کار خودش را شروع بکند . مثل مناطق شمالی ، شمال غرب و غرب کشور . در خود همان استان هم مناطقی خاص تر را انتخاب می کردند از جمله در آذربایجان شهرهای ارومیه - اردبیل و سلماس انتخاب شده بود و در شهرهای بزرگ هم مناطقی را جستجو می کردند که آمادگی بیشتری برای فعالیت داشته باشند . به ملیشیا گفته می شد که باید با دید وسیع تر و افق بازتری ! به مسئله نگاه کرد و روزی را در نظر آورد که مناطقی از شهر را آزاد کرده ایم و سنگر بندی کرده ایم و حالا باید مناطق دیگری از شهر را آزاد بکنیم . تاکید می کنم که تمام این برنامه و آن مانوری که اشاره کردم از همان اوان پیروزی انقلاب شروع شده بود و هرچه

تشکیلات جا افتاده تر می شد بیشتر ادامه پیدا می کرد و آغازش هم از همان زمانهایی بود که شعار معروف ن درود بر خمینی - سلام بر مجاهدین داده می شد .

۱۲۶

در بخش روابط شهرستانها هم سازمان به دنبال این بود که گروهک ها ، احزاب و شخصیتها را به دنبال خود بکشاند و در صورت امکان جذبشان کند . در همان آغاز تماسهایی با شیخ عزالدین و قاسملو و تیمهای دیگری از این دست برقرار کرده بود . تماس با عزالدینو قاسملو از طرف مسئولان تشکیلات آذربایجان انجام می گرفت . سازمان با شریعت مداری نیز به علت تصویری که از نفوذ وی در منطقه آذربایجان داشت تماسهایی غیر مستقیم برقرار کرده بود . این تماسها در حالی بود که بسیاری از نیروهای تشکیلاتی باور داشتند که این عناصر ماهیتی آمریکایی دارند و در این زمینه ها نمونه بسیار است .

نمونه دیگری که می خواهم خدمتتان عرض کنم بلوایی است که در مشهد ایجاد شد و این واقعه شخصیتهایی از جمله احمد زاده را هم به دنبال خود کشید و تحت تاثیر قرار دارد . این نمونه مربوط به محور اصلی کار تبلیغات سازمان بود که می خواست مظلوم نمایی کند و مسئله چماق و چماقداری را همانطور که برادرمان در قسمت دانش آموزی توضیح دادند و خودشان نقش اصلی آن را داشتند عمده کنند و دست آخر هم گردن نظام بیاندازند تا استفاده تبلیغاتی نمایند .

در جریان انقلاب فرهنگی یکی از درگیری هایی که صورت گرفت ، یکی از ستادهای منافقین در مشهد که عدونا تصرف شده بود ، به دستور دادستانی توسط برادران کمیته و سپاه گرفته شد . در ضمن این درگیری ها عده ای از هواداران سازمان در صدد تصرف مجدد ساختمان بر آمدند .

۱۲۷

در این جریان مشکین فام کشته شد . البته طوری تبلیغ شد که به گردن نظام جمهوری اسلامی بیفتد و از این سوژه بهره برداری کنند که البته همین طور هم شد . حتماً شما هم در جریان قرار گرفتید که چقدر از این موضوع بهره برداری کردند . این بهره برداری که به مذاق سازمان خوش آمده بود باعث شد که تصمیم بگیرد در سالگرد همین قضیه مراسم مشابهی برگزار کنند و این کار آنقدر برای سازمان اهمیت داشت که گفته بود مراسم حتی به قیمت کشته شدن بعضی افراد باید برگزار شود . البته مراسم برگزار شد و مسئولان استان نیز هوشیارانه برخورد نمودند و از ایجاد زمینه برای درگیری و سوء استفاده های بعدی سازمان جلوگیری به عمل آوردند. همه اینها حکایت از این می کند که آنچه اصطلاحاً فاز سیاسی و نظامی نامیده می شد خود نمودی دوگانه از محتوایی واحد در اجرای خط سازمان بوده است . البته همانطور که عرض کردم چون وقت کم است من مختصراً به نمونه هایی اشاره کردم که برنامه های حساب شده و هدفدار از طرف سازمان در شهرستانها اجرا می شد و انشاءالله اگر فرصت شود در آینده مفصلاً توضیح داده خواهد شد .

جمع بندی عملکرد منافقین تا سی خرداد ۶۰

رضا کیوان زاد : خوب به دنبال مطالبی که برادران و خواهران در حول حوش عملکردها و مواضع منافقین قبل از سی ام خرداد گفتند همانطور که در عنوان بحث گفته بودیم یک جمع بندی خواهیم داشت بررسی سیر حرکت را از بعد از پیروزی انقلاب شروع می کنیم با ارائه تحلیلی که سازمان و مرکزیتش داشت . اساساً این تحلیل ، تحلیل شخص رجوعی بود که به خورد بقیه داده می شد و بعداً با نظر سایر افراد مرکزیت مقداری پربارتر شده و به قول معروف به یائین داده می شد . و اگر در طول صحبتها دائم سخن از تغییر تحلیل خواهد شد به این دلیل است که چون آن موقع به واسطه شرایط حاد بعد از پیروزی انقلاب که جو جامعه از زیر فشار رژیم دیکتاتوری شاه به قول معروف باز شده بود و اکثر سران منافقین هم از زندان آزاد شده بودند و تحلیلهایشان تا حدی بالا و پائین می شد . این تحلیل حاوی مسائل زیر بود :

تحلیل از پیروزی انقلاب اسلامی

* جریاناتی که سال ۵۶ و ۵۷ اتفاق افتاده و در نهایت به سرنگونی شاه و رژیمش در ۲۲ بهمن انجامیده انقلاب نبوده و خلاصه کلام انقلاب

در جامعه صورت نگرفته ، اگر یادتان باشد در نشریات و صحبتها و سخنرانی ها در ابتدا لفظ (قیام) بجای انقلاب به کار برده می شد و این ناشی از همین امر بود گویی که بعدها سازمان منافقین مجبور می شود کلمه انقلاب را به کار ببرد .

* به دلیل ضعف سازمان ها و گروههای پیشتاز رهبری کننده این حرکتها بدون تشکیلات و نظام رهبری ، به طور خود به خودی بوده است .

* مجموعه این جریانات و حرکت های مردم آنقدر سریع بوده که ما از مردم عقب افتاده ایم و با آنها همگام نیستیم .

* در مورد امام گفته شد به دلیل ضعف تشکیلات رهبری کننده ، وی با استفاده از روحیه مذهبی حاکم با جامعه و مردم از نجف برخاسته و بر موج حرکت مردم سوار شد . البته این نظر در جاهای دیگر به صورتهای دیگر در آمد و مجبور شدند که در آن قدری تغییر بدهند مثلاً می گفتند رهبری بلامنازع و سازش ناپذیر یا تا وقتی که امام هست سازش امکان ندارد . (اینجا توضیحی بدهم که اگر اهانتی به مقام رهبری می شود عذرخواهی می کنم ، ولی از آنجا که می خواهیم جملات همان جملات باشد که می گفتند گاهی آنها را ذکر می کنیم)

* شرایط فعلی (شرایط بعد از پیروزی انقلاب اسلامی) شرایط نیمه دموکراسی و نیمه دیکتاتوری است .
یعنی مخلوطی از این دو است

* سیستم حاکم یعنی حاکمیت بعد از پیروزی انقلاب ، دو لبه است (ارتجاع و لیبرال) البته فقط ارتجاع را ابتدا در همه جا بکار نمی بردند و اگر هم می گفتند امام را جدا می کردند .

۱۳۰

اینها چیزهایی بود که البته بالا و پایین می شد . در مورد ارتجاع تعریف می شد که پایگاه طبقات ارتجاع خورده بورژوازی سنتی با گرایش های فئودالی است و اساسا یک مرحله از تاریخ عقب است . در مورد لیبرالها نظرشان این بود که پایگاه طبقاتیشان بورژوازی لیبرال است و به دلیل وابستگی کامل نظام اقتصادی ایران و اینکه ارتجاع (منظور خط امام) نمی تواند مشکلات اقتصادی را حل کند ناچار است کارها را به لیبرالها واگذار کند و چون لیبرالها راهی جز وابستگی روبرو خواهد شد . این تحلیلی است که بعد از پیروزی انقلاب یعنی در همان یکی دو ماهه اول مطرح شد ، مدت زمانی هم که برای وابستگی تخمین زده شد حداکثر ۳ ماه بود یعنی گفته بودند که تا اوایل سال ۵۸ دوباره رژیم حاکمیت وابسته به امپریالیسم را خواهد پذیرفت .

اگر یادتان باشد بعد از پیروزی انقلاب و آمدن امام به ایران نمایندگان گروههای سیاسی مختلف داخل و خارج برای تبریک یا اعلام مواضع با امام و سایر مقامات دیدار می کردند . هیئتی هم از فلسطین به سرپرستی عرفات به ایران آمده بود که ملاقاتی با امام داشت . ملاقاتی هم با سران سازمان از جمله رجوی . تحلیل مذکور را حتی به عرفات هم گفته بودند که بعد از ۳ ماه ایران و انقلاب فلسطین و سایر کشورهای انقلابی و کلا منطقه با رژیم وابسته ای مواجه خواهد شد . مجموع این تحلیل که در واقع در حکم حمله به انقلاب و در آن موقع دولت موقت بود ، در سوم اسفند سال ۵۷ یعنی ۱۰ ، ۱۲ روز بعد از

۱۳۱

پیروزی انقلاب در سخنرانی رجوی در دانشگاه تهران بیان شد البته با جملاتی رقیق تر.
بیان این مواضع در جامعه و بخصوص در تشکیلات منافقین حتی در سطح اعضا همه را مسئله دار کرده بود . بطوری که خواهرها و برادرهایی که ابتدا در انجمنهای دانشجویی و دانشگاهها فعالیت می کردند و تازه کارشان راه افتاده بود بر اثر این تحلیل در محل کارشان مگس می پراندند ، یعنی کسی به آنها مراجعه نمی کرد . در انجمن را بسته بود الا در طی روز یکی دو نفر مثلا مراجعه می کردند ، یعنی حتی بین نیروهای روشن فکر هم این تحلیل تولید اشکال کرد . مثلا در حالی که در سخنرانی رجوی ۱۰۰۰۰ نفر آمده بودند چند روز بعد هانی الحسن که به ایران آمده بود و در دانشگاه سخنرانی داشت و خیابانی هم رفته بود و با وجود اعلام قبلی فقط ۳۰۰۰ نفر شرکت داشته اند . نوار این سخنرانی یعنی میتینگ سوم اسفند آن موقع

بیرون داده نشد ، برخلاف همه سخنرانی ها که بلافاصله بیرون می آمد ، تاریخ نشر متن این سخنرانی سال ۵۹ است .

در متینگ ۱۴ اسفند همان سال در احمد آباد در بزرگ داشت دکتر مصدق رجوی سخنرانی کرد و از انقلاب و دولت موقت حمایت کرد . اما وقتی درباره این دوگانگی سوال می شد که « قضیه چی بود ، آن موضع گیری چه بود و این چیست » مگر شما نگفتید انقلاب نشده حالا چه شده به حمایت برخواستید ؟ پاسخ می دادند که هر پدیده ای با پدیده های دیگر طبیعتاً یک سری تضاد دارد و یک سری نقاط وحدت . ما در سوم اسفند از موضع تضاد با انقلاب برخورد کردیم و در ۱۴ اسفند از موضع وحدت .

۱۳۲

با توجه به این تحلیلها و نقطه نظرها می خواهیم ببینیم راهی که منافقین می خواستند دنبال کنند چه بود . اما قبل از اینکه به این مسئله پردازیم موضوع بسیار مهمی را که شاید خیلی ها اصلاً به گوششان نخورده یا احیاناً مطالبش برای آنها تازگی داشته باشد عنوان می کنم که حتی بعدها خیلی از مقامات و شخصیتها روی آن تکیه می کردند

که چرا انجام نشده است و برای افراد تشکیلاتی که در زندان هستند و خبر ندارند و همچنین در سطح جامعه بد نیست مطرح شود و آن ملاقاتی بود که منافقین بعد از پیروزی انقلاب با امام امت داشتند . افراد ملاقات کننده عبارت بود از : رجوی ، خیابانی ، عباس داوری و محمود احمدی که از افراد مرکزیت و زیر مرکزیت سازمان بودند . از آنجا که این امر در آن شرایط اتفاق افتاده و در مورد مواضع سازمان در برابر امام و خط امام سوالاتی شده است به برخوردها توجه باشید که بعداً در جمع بندی نهایی که از حرکت سازمان و وضعیت فعلی اش در جلسات بعدی خواهیم داشت کاملاً ضرورت دارد . در ابتدای ملاقات امام اینطور صحبت را شروع می کنند که سوابق سازمان شما اینطوری بوده ، اشاره می کنند به تغییر ایدئولوژی و این قبیل مسائل . می گویند که این کتاب تغییر ایدئولوژی و اعلام مواضع شما را آورده بودند به من گفته بودند اینها اینطور هستند ، این تیپ هستند و من گفتم که اگر اشتباهی شده و اگر مسئله ای بوجود آمده مربوط به گذشته است ، به هر جهت

۱۳۳

شما جوانید ، الان انقلاب شده و مردم ما متحول شده و ما باید دست به دست همديگر بدهيم برای سازندگی و می توانیم و شما می توانید اشکالاتتان را برطرف کنید . این در واقع یک اتمام حجت بود . البته صحبت های دیگری هم در رابطه با ملاقات شده بود ، لیکن بعداً ملاقاتی صورت نگرفت . من در ضمن صحبتها اشاره می کنم که مسئله چه بوده به هر جهت امام گفتند شما بروید و خودتان را اصلاح کنید و بعد با توجه به ایت اشتباهاتتان بروید تبلیغ کنید و بروید با مردم باشید خداهم کمکتان می کند . به هر جهت مسئله اساساً انقلاب است نه گروهها ... البته از این جلسه هیچ متنی ، هیچ نواری به طور رسمی تهیه نشد ،

فقط نواری دزدانه خود سازمان تهیه کرده که به عده ای از افراد داخلی سازمان دادند ، صدایش خیلی پایین بود من هم خمین چند جمله آن در ذهنم مانده که برایتان گفتم .
خوب بعد از این بالا و پایین شدن های تحلیل و موضوعی که بیان شد این جمع بندی به عمل آمد که سیستم دو لبه است و ارتجاع خطر تاکتیکی و لیبرالها خطر استراتژیک ما هستند ولی در هر صورت مسئله وابستگی است استقرار دوباره یک جریان دیکتاتوری .
منافقین از ابتدا قصد براندازی داشتند

اما قبل از اینکه وارد ریز مسائل شویم اشاره می کنیم که هدف ، براندازی نظام جمهوری اسلامی بود .
تحلیلهایی که ان موقع ارائه می شد مبنی بر این بود که وابستگی به آمریکا صورت می گیرد . آمریکا

۱۳۴

می آید و دیکتاتوری حاکم می شود این تحلیل همه اش به اصطلاح کشک بود مقصود از این تحلیل که آمریکا می آید و ما با یک سیستم آمریکایی روبرو خواهیم بود این بود که مبارزه با آمریکا در واقع مبارزه با نظام جمهوری اسلامی است . مهمترین اقدامی که در آن موقع انجام می گیرد و نشان می دهد که در باطن بر اندازی نظام جمهوری اسلامی منظور است و در ظاهر به اصطلاح درگیری با آمریکا ایجاد ، ایجاد انبارهای مخفی سلاح و مهماتی که در روزهای پیروزی انقلاب توسط سازمان از پادگانها به یغما می رود . جالب است که آن موقع وقتی سوال می شد که انبار کردن سلاح و مهمات و ... برای چیست ؟ (اگر یادتان باشد اوایل انقلاب یکی دو تا از این انبارها در بنگاه بخارایی بود و می گفتند برای مبارزه با آمریکا است)
ببینیم سازمان با وجود اینکه هدفش براندازی نظام جمهوری اسلامی و جنگ مسلحانه بود چرا از ابتدا این راه را پیش نگرفت و وارد جنگ مسلحانه نشد ؟ جواب ای نسوال برمی گردد یکی به وضعیت خود سازمان و دیگر به وضعیت نظام یا به عبارت بهتر انقلاب . همانطور که می دانید در آن ابتدا بعد از پیروزی انقلاب اصلاً صحبتی از سازمان منافقین نبود و اصلاً تشکیلاتی وجود نداشت اگر اینجا لفظ سازمان را به کار می بریم صرفاً لفظ است . هیچ تشکیلاتی وجود نداشت که منافقین بتوانند با آن جنگ مسلحانه با نظام جمهوری اسلامی را شروع کنند . مسئله دیگر مشروعیت نظام جمهوری اسلامی و رهبری انقلاب بود با ۹۰٪ و شاید ۱۰۰٪ با رای گیری که انجام شد معلوم گردید که استقبال مردم از جمهوری

۱۳۵

اسلامی و رهبری انقلاب فوق العاده بالا است . البته وقتی سوال می شد که این مشروعیت از چیست آن را ناشی از نا آگاهی بالای مردم می دانستند . می گفتند ما باید این مشروعیت را از بین ببریم . می گفتند که این مشروعیت مثل درخت توتی می ماند که باید آن را بتکانیم .
با توجه به این سوالات و این بالا و پایین شدن ها حالا سازمان می خواهد حرکت را شروع کند . تشکیلات خودش را راه انداخته و می خواهد با موضع گیری حرکت کند . تحلیلی که از شرایط می شود و نام گذاری

که روی آن صورت می گیرد ف این است که ما در شرایط انقلاب دموکراتیک به یر می بریم و با درگیری چیزی حل نمی شود . جای اسلحه نیست . تمام حرفها بایستی با مسالمت زده شود ، و ما برای حفظ آزادی و کسب آزادی بایستی کار کنیم . در اینجا یک سری سوال در برابر این تحلیل به ذهن می آید :

* اگر شرایط انقلاب دموکراتیک است یعنی همه باید در جو اعتماد و صداقت کار بکنند پس دیگر انبار کردن سلاح ، قرار دادن عناصر نفوذی که قبلا اشاره شد و الان دیگر خیلی عیان شده و جاسوسی در یک ارگان انقلابی و همین طور سرقت اموال مردم و کارهای دیگر برای چیست ؟ آیا اینها مفهوم انقلاب دموکراتیک است

مفهوم مبارزه مسالمت آمیز است ؟ آیا در اینجا دیگر می توانیم داد بزنیم که آزادی نیست یا در جاهایی که دست آدم رو میشود و به آدم می گویند : آزادی بله توطئه نه !
بابیان اینکه این مرحله ، مرحله انقلاب دموکراتیک است

۱۳۶

منافقین کار اصلی خودشان را برای رسیدن به دو هدف شروع کردند : تثبیت خود و ریختن مشروعیت جمهوری اسلامی و در نتیجه مشروع کردن جنگ مسلحانه . کار اصلی خودشان را تبلیغات قرار می دهند یعنی همان میتینگ ها و سخنرانی ها و ... که درباره آن زیاد صحبت شده و بعد مسئله چماقداری و جریانات امجدیه و ۱۴ اسفند ۵۹ و ... و خوب در اینجا کار اصلی سازمان تبلیغات است .

مناسبات منافقین با سایر ضد انقلابیون

گروههای دیگری که در جامعه فعالیت می کردند و خطوطی که داشتند به هر جهت هم روی سازمان و هم روی جامعه تاثیر می گذارد . بنا براین بایستی در برابر آنها هم موضع گیری بکند ، می دانیم تحلیل چند گروه دیگر مثل کوموله و دموکرات و پیکار و فدائیان بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب این بود که این سیستم و این نظام ضد خلق است و کاملاً وابسته است و ما بایستی به روی او ایلحه بکشیم . به همین جهت جریانات گنبد و کردستان را بوجود آوردند . اما سازمان که نمی توانست جنگ مسلحانه را از همان ابتدا آغاز کند (با همان دلایل که گفتیم) بایستی موضع خودش را در قبال این مسئله روشن کند . اگر یادتان باشد آن موقع اعلامیه هایی در رابطه با موضعه گیری سازمان در مقابل جریانات کردستان و گنبد بیرون داده شد و سازمان موضع خودش را مطرح کرد . این کتاب مجموعه اعلامیه های سازمان است که بعداً جمع آوری شده ، اعلامیه های سازمان البته تا یک تاریخی ، منجمله راجع به جریانات گنبد و کردستان

۱۳۷

در اینجا جمع آوری شده در صفحه ۱۰۲ این کتاب که هشدار سازمان است به سازمان چریکهای فدایی خلق که آنها را از جنگ مسلحانه در کردستان بر حذر می کند ، می گوید راه حل مشکلات کردستان و یا کلاً مسائل ملیتها درگیری مسلحانه نیست و این کار شما غلط است از این قبیل اعلامیه ها زیاد است ، اما

رابطه مطلب با بحثمان ایجاست که وقتی جنگ کردستان و گنبد و ... شروع شد اصل قضیه ، مسئله ملیتها و آزادی های ملیتی بود . خوب کلا آزادی ملیتها و خلق های مختلف مثل کرد و ترک و بلوچ و عرب و ... چیزهای غلط و بدی نیستند . ولی باید ببینیم چگونه بایستی با این مطالب و مسائل برخورد کنیم ، چگونه بایستی آنها را حل کنیم . در مصاحبه ای که چندی پیش مرکزیت کوموله داشت دیدیم که به گفته خود اعضای مرکزیت در مورد این مسئله ملیتها و آزادی های ملیتی در کردستان چه کارشکنی ها می کردند و هیئتهایی را برای مذاکره می رفتند تهدید می کردند ، جلوی کار سازندگی را می گرفتند و می گفتند اگر جهاد در منطقه بخواهد کار کند ماشین ها را نابود می کنیم و خودشان هم در مدتی که آنجا بودند و بعضی مناطق دستشان بود تنها کاری که انجام دادند خرابی بود که به بار آوردند ، وابستگی و کمک گرفتن از عراق را هم اشاره کردند . بنا بر این مطلب و مسئله چه بود ؟ خودشان اعتراف کردند هدف براندازی نظام جمهوری اسلامی بود . بنا براین تمام صحبتهایی که از آزادی های ملیتی می شد همه اش کشک بود . موضع گیری سازمان آن موقع اینطور بود که جنگ را در کردستان محکوم کند و غلط بداند ولی بعد در ادامه حرکت های خودش بعد از سی ام

۱۳۸

خرداد این جنگ مشروعیت پیدا می کند و در آنجا جبهه واحدی بوجود می آید بنا براین مسئله انقلاب دموکراتیک که ابتدا مطرح می شد چه شد ؟ آیا شرکت نکردن در غائله کردستان و سائر مسائل به این مفهوم بوده که جنگ را قبول نداشتند ، آیا آن موقع از وابستگی دموکراتها و کوموله خبر نداشتند ؟ به هر جهت سازمان در سی ام خرداد پرده از نیت خود برداشت . بنابراین موقعی که مسئله آزادی های دموکراتیک مطرح بوده هدف همه گروهک ها یک چیز بوده و آن براندازی نظام جمهوری اسلامی بوده ولی شیوه های مختلف داشته ، مضمون واقعی تشکیل جلسات سخنرانی و میتینگها که اینجا مطرح شد ما نمی خواهیم هدف و مضمون تک تک این سخنرانی ها را بیان کنیم خط درگیری ها و زدن ها و حمله به حزب اللهی ها تمام این مسائل را اغلب افرادی که در تشکلات بودند از پایین ترین تا بالاترین سطوح همه می دانند زیرا از قبل در تشکیلات در جلسات توضیحی تعلیم داده می شد . یعنی همان زمان که سازمان مطرح می کند که مرحله انقلاب دموکراتیک است و مسئله آزادی مطرح است ، نیز هدف براندازی مورد نظر بوده . اینها یک سری مسائل است علاوه بر آن توطئه های پنهانی . بنابراین مسئله ای نسیت که واقعا برای صحبت کردن ، برای بیان مطالب و حتی برای مخالفین آزادی وجود دارد یا نه ، بلکه مسئله این است که واقعا اگر معتقد به این هستیم که انقلاب شده ، دوران مسالمت آمیز است و هر کس آزاد است که حرفش را بزند بایستی واقعا همه رک باشند و اگر هم می خواهیم اسلحه روی هم بکشیم واقعا رک باشیم . یک موقع مطرح شده بود که سازمان منافقین

۱۳۹

چرا حق ملاقات با امام را ندارد ، این مسئله را در جامعه مطرح کرده بودند ، جوابی که امام داده بودند بسیار جالب بود : اگر اینها اسلحه را کنار بگذارند و واقعا برای مردم و برای همه ثابت بشود که اینها توطئه گر نیستند من خودم می آیم به ملاقاتشان

البته این طور حرکات و درگیری ها در میتینگها طوری جلوه داده می شد که حالت دفاعی دارد یعنی به میتینگها و سخنرانی های ما حمله می کنند بعد ما هم دفاع می کنیم . اینجا باز سئالی داریم و آن اینکه اگر در ظاهر مردم از مرحله انقلاب دموکراتیک زده می شد هنوز که مسئله برگزاری میتینگها بیان نشده بود ، که معلوم بشود ما می توانیم حرف بزنیم یا نه؟! و واقعیت این است حلقه های این جریان اساساً از قبل تدوین شده بود . مقصودم همان شکل گیری توطئه ها ، شکل گیری نطفه های حرکت بعدی انبار کردن سلاح ها و ... است . با این موضعه گیری های آشکار یعنی درگیری ها و حمله ها و همچنین توطئه های درونی است که منافقین به سی ام خرداد می رسند و خودشان را در آن روز نشان می دهند .

مولود نامشروع سی خرداد

در خاتمه این صحبت نقل قولی می کنم از نشریه انجمن دانشجویان مسلمان خارج از کشور و پیامی که مسعود رجوی در سالروز سی ام خرداد داده می گوید که : به دستور شخص امام پاسداران ارتجاع با سلاح های سنگینه به تظاهر کنندگان حمله کرده و آنها را کشته و به خاک و خون کشیدند و با این مسئله رژیم برای همیشه به دوران مسالمت پایان داد که در

۱۴۰

حقیقت رژیم در تمامیت نظامش در همینجا به پایان رسید . مقاومت مسلحانه سراسری ضروری و قطعی و اجتناب ناپذیر شد . اگر چه (این قسمت مهم است) قبل از این تاریخ ما اورا (یعنی رژیم را) به دفعات از این رویارویی پرهیز دادیم . ببینید این توطئه ها و این مسائل اسمش گذاشته می شود « پرهیز دادن از مبارزه مسلحانه » باز دقت کنید که حتی بعد از اینکه مبارزه مسلحانه را شروع می کنند ، با کمال وقاحت و بی شرمی می گوید : که به دلایل امنیتی هنوز گزارش آن به دست من نرسیده « خوب اینجا باید گفت که آقای رجوی رجاله گری و خوش رقصی بس است . شما که اینگونه جنایت و کشتار و شکنجه را عملیات انقلابی نام می گذارید چرا از بیان علنی آنها می ترسید ؟ تاریخ دیگر تجربه بزرگ نفاق را از سر گذرانده و تعفن شما حتی زباله دان تاریخ را گندانده است .

و می گوید : « رژیم ما را به رگبار بست » یعنی شروع کننده او بود . خود را به کوچه علی چپ نزنید . مگر شما در روز سی ام خرداد و حتی در تحلیل های قبلی آنان رهنمودهایی به هواداران ندادید و نفرت خودتان را « به انواع اسلحه سرد و گرم مجهز نکردید » مگر از قبل نگفتید هر کسی را دیدید بزنید ؟ اگر گوشتان در مصاحبه های قبلی که انجام شده کر بود و نشنیدید که فرماندهان نظامی و هواداران در روز سی ام خرداد چه فاجعه ای به بار آوردند . باز هم فرماندهان نظامی در این جلسه حضور دارند و با بیان مطالب و نشان دادن مدارک و شواهد چهره دد منشانه و رذل شما را که نقاب مظلومیت روی آن کشیده اید

برملا خواهند کرد . شما در آن روز حداقل ۱۶ نفر را مثله کردید و یک نفر را زنده زنده سر بریدید . الحق که پررو تشریف دارید و باز هم صحبت از دوران مسالمت می کنید .

رجوی در جای دیگر می گوید : سازمان در روز سی ام خرداد مثل خمینی بوده که عمرش را در رحم کرده بود و آماده تولد بود و اگر به دنیا نمی آمد روز سی ام خرداد خفه می شد . در اینجا باید بگوییم که اصلا این چنین جریان رشدش حالت طبیعی را نپیموده و از فردای پیروزی انقلاب که نطفه های آن ریخته می شد با آن توطئه ها و نیرنگه از اساس جنینی سالم و مشروع بوجود نیامده بود . چرا که اگر این جنین سالم و مشروع بود بعد از تولدش مردم باید از آن استقبال می کردند . یعنی بعد از ۳۰ خرداد ، یا اگر این تولد یافته مشروع و سالم بود دیگر مادر آن که مرکزیت سازمان بود مجبور نبود برای رشد این تولد یافته و ادامه حیات آن به آتش زدن و شکنجه کردن مردم بپردازد . به قول قرآن هر پدیده پلید ضد خدایی همانند درخت پوک و بی ریشه و اصلی است که ثبات نداشته و با وزش بادی واژگون می شود .
(و مثل کلمه خبیثه کَشَجَره خبیثه اجتث من فوق الارض ما لها من قرار)

والسلام

اثنی عشری : در اینجا سوالات مربوط به بخش اجتماعی که عمدتاً پیرامون مواضع ، عملکرد و خطوط منافقین خلق از آغاز پیروزی شکوهمند اسلامی تا سی ام خرداد ۶۰ بود پاسخ داده شد

انشاءالله در جلسات بعدی به یاری خدا سوالات مربوط به دوران پس از سی ام خرداد را مطرح می کنیم و سایر برادران و خواهران به گفتگو پیرامون آن خواهند پرداخت . من تقاضا می کنم برادران سوالات این جلسه را اگر یادداشت کرده اند جمع آوری کنند تا در پایان در اختیار ما قرار بگیرد .

والسلام

جلسه سوم

مواضع و عملکرد پی از سی خرداد تا پنج مهر ۶۰
بخش نظامی - اجتماعی

طرح سوالات مربوط به بخش نظامی - اجتماعی

بسم الله الرحمن الرحيم

ابوالقاسم اثنی عشری : ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هديتنا و هب لنا من لدنك رحمه انك انت الوهاب « اعوذو بالله من الشيطان الرجيم » مثل الذين كفروا بربهم اعمالهم كرماداشتند به الیچ فی يوم عاصف لا یقدرون مما كسبو علی شیئی ذالك هو اضلال البعید »

(مثل عملکرد کسانی که نسبت به پروردگارشان کفر ورزیدند و حقایق را پوشاندند و سد راه خدا شدند ، همانند توده خاکستری است که در یک روز طوفانی باد سختی به آن بوزد و همه اش به باد فنا رود و آنان به حفظ هیچ دستاوردی توانا و قادر نیستند و و این همان گمراهی و گمگشتگی دور و دراز است)
با سلام و درود به پیشگاه امام بزرگوار و امت سلحشور و شهید پرور و رزمندگان و جانبازان جبهه های نبرد حق علیه باطل و با یاد

شهیدان گرانقدر انقلاب اسلامی خصوصاً شهدای انقلاب سوم ، سومین جلسه از برنامه مناظرات را شروع می کنیم . به دنبال پاسخ به سوالات مربوط به خطوط و عملکرد منافقین تا سی ام خرداد ۶۰ که در جلسه های اول و دوم به آن پرداختیم . مواضع ضد ملی و ضد مردمی منافقین را از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی در ایران بررسی کردیم ، در این بحثها ما کاری به اسلامی بودن این جریان نداشتیم ، ف خصوصاً اینکه رهبری خائن و فراری این جریان رجوی ، در مصاحبه با یکی از روزنامه نگاران صریحاً اعتراف می کند که ما قبل از اینکه مسلمان باشیم ناسیونالیست و دمکرات هستیم . با این اعتراف صریح مسئله ای که ما به دنبال آن هستیم این است که مفهوم ناسیونالیسم و دمکراتیسم ، مفهوم ملی بودن و آزادی خواه بودن را در قاموس این جریان بشکافیم . این کار را نیز با بررسی عینی خطوط و عملکردها ی ملموس و با سند و مدرک انجام خواهیم داد . پس از بررسی این خطوط و عملکردها قبل از سی ام خرداد سری دوم سوالات را که مربوط به خطوط و عملکرد تروریستی این گروهک ضد خدایی و ضد خلقی پس از سی ام خرداد است مطرح می کنیم ، تا عده دیگری از خواهران و برادران در مورد این سوالات پاسخ بدهند .

به علت اینکه خواندن ریز سوالات وقت می گیرد صرفاً محور های کلی آنها را بررسی می کنیم . این سوالات در حقیقت جمع بندی سوالاتی است که در جلسات قبل و همچنین در مدت دو ماهی که منتظر ضبط تلویزیونی این برنامه ها بودیم به ما رسیده است .

۱- تحلیل و خط سازمان در سی ام خرداد ؟

- ۲- عملکردهای جنایت بار منافقین در روز سی ام خرداد ؟
- ۳- تحلیل منافقین در رابطه با انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی و به شهادت رسیدن بیش از ۷۲ تن از یاران با وفای امام و امت ؟
- ۴- خطوط تظاهرات مسلحانه شهریور ماه و تحلیل آن ؟
- ۵- اهداف منافقین از برپایی تظاهرات مسلحانه و تحلیل این گروهک از تظاهرات پنجم مهر ؟
- ۶- اتفاقاتی که در جریان پنجم مهر رخ داده و خطوط نظامی آن ؟
- ۷- تحلیل منافقین از جریانات بعد از پنجم مهر ؟
- ۸- تحلیل سازمان ضد مردمی منافقین از ترور افراد عادی ؟
- ۹- چگونگی توجیه جنایات منافقین یعنی ترور افراد عادی برای نیروهای سازمانی ؟
- ۱۰- ضربه نوزدهم بهمن و تاثیر به هلاکت رسیدن موسی خیابانی در کل حرکت سازمان ؟
- ۱۱- تاثیر ضربه ۱۲ اردیبهشت که در آن اکثر کادرها و اعضای سازمان کشته و یا دستگیر شدند ، در موجودیت تشکیلاتی سازمان ؟
- ۱۲- خوراک تبلیغاتی منافقین از بیان عملیات کور تروریستی ؟

خوب حالا با طرح کلی این سوالات به سراغ پاسخ ها می رویم . قبل از آن لازم است تذکر بدهم ، که خانواده زندانیان که طبق معمول هفتگی برای ملاقات با آقای لاجوردی دادستان محترم انقلاب اسلامی مرکز

به زندان اوین مراجعه کرده اند تا از وضع پرونده و اتهامات فرزندانشان کسب اطلاعات کنند امروز در این سالن حضور دارند . اکنون نوبت به برادر صفوی مسئول فرمانده نظامی دانش آموزی غرب تهران می رسد تا بحث های خودش را شروع کنند .

عملکردهای تروریستی سی خرداد تا پنج مهر ماه سال ۶۰ در بخش نظامی - اجتماعی

بسم الله الرحمن الرحيم

ولی الله صفوی : با سلام و درود به رهبر کبیر انقلاب اسلامی و امت شهید پرور . بحثمان را پیرامون تحلیلها و عملکرد منافقین بعد از سی ام خرداد ادامه می دهیم . این بخش بحثمان شامل دو قسمت است که قسمت اول را خودم در این جلسه و قسمت دیگر را یکی از برادران در جلسه چهارم توضیح می دهد . قبل از شروع ، تذکر می دهم که وقتی در حین صحبتها می گوئیم « تحلیل سازمان » منظورمان تحلیل سازمان در مقاطع خاص و عملکردهای خاص آن مقطع است نه در تمامی مقاطع و مراحل .

خوب در ابتدا اشاره ای به جریانات سی ام خرداد می کنیم . بعد از تظاهرات موضوعی که در اواسط خرداد ماه به طرفداری از بنی صدر خائن صورت گرفت و قبلا به آن اشاره شد مضمون تحلیل منافقین از به راه اندازی غائله سی ام خرداد این است که به اصطلاح شرایط عینی آماده شده و ما برای شکست جو رعب و

وحشت با به صحنه آوردن نیروهای خودمان نیروهای مردمی را هم جمع می کنیم و با اجتماع مردم به سمت مجلس و از آنجا هم به سمت جماران می رویم و در ضمن خط اصلی ما در طول تظاهرات

۱۵۰

هم مثل سیلی خروشان است که تمام مواضع را از سر راه بر میداریم و به پیش می رویم . و خطی هم به این مضمون مطرح بود : از آنجا که بسیاری از نیروهای مردمی در این تظاهرات به ما می پیوندند و با کینه ای که گویا از نظام ممکن است دست به اعمالی از قبیل کشتن نیروهای حزب اللهی بزنند شما نباید جلوی شور انقلابی مردم را بگیرید و ما هم به عنصر پیشتاز نباید از آنها عقب بیفتیم . یعنی در یک کلام با این تحلیل منافقین به ما دستور قتل عام مردم را صادر می کنند . بهترین از به اجرا در آوردن این خطوط ریخته شدن خون مردم بی گناه در این روز و مثله شدن افراد امت حزب الله به دست منافقین است فی المثل یکی از برادران از بنیاد شهید بنام شهید مازندرانی را به طور کامل سر بریدند . همان طور که همه اطلاع دارید جنایاتی که در این روز اتفاق می افتد توسط عده ای از نیروهای وارداتی از شهرستان وعده ای نیروهای داخل تهران بود که از قبل در اکیپهای خاص سازماندهی شده بودند و به انواع و اقسام سلاح ها هم مجهز شده بودند که در اینجا جالب است که سازمان می آید از سی ام خرداد به عنوان تظاهرات ملت علیه جمهوری اسلامی یاد می کند . قسمتی از سازماندهی سی ام خرداد به این شکل بود که چند گروهان ضربتی تشکیل گردید و کار آنها برداشتن موانع طبق خط سازمان بود و هر گروهان متشکل از چند اکیپ و هر اکیپ ۴ تیم و هر تیم ۵ تن نیرو داشت و حداقل ابزار کار اینها از چاقو و پنجه بکس شروع می شد تا دشنه و سر نیزه . دیدیم که با این ابزار و آن رهنمودی که داده شده بود چه

۱۵۱

فجایی به بار آمد . در ضمن برای هرز دادن نیروهای انتظامی در نقاط مختلف شهر (میدان منیریه ، سید خندان) تظاهرات موضعی برپا می کنند تا با نیروهای کمتری درگیر باشند و به هدف اصلی خود برسند ولی با تمام این برنامه ها و این سازماندهی و آن رهنمودها از تنها چیزی که در آن روز خبر می شود به اصطلاح انقلاب است و تنها چیزی که باقی می ماند آثار جنایات منافقین است .

با توجه به خطوط و سازماندهی آن روز می توانید حدس بزنید که اگر جلوی این تظاهرات (تظاهرات مسلحانه که سر آغاز کشتار مردم توسط منافقین بود) گرفته نمی شد مردم شاید چه جنایات بیشتر از آنچه که به وقوع پیوست می شدند و همانطور که خود سازمان می گفت : مقصد ما به مجلس ختم نخواهد شد « با توجه به این جریانات می توانیم بگوییم که سازمان می خواست در آن روز با یک شبه کودتا قدرت را در دست بگیرد ولی موفق نمی شود و جالب است بعد از آنهمه جنایت در آن روز (سی ام خرداد) فردای آن سازمان در تحلیلش از آن به عنوان حمله حاکمیت به مردم و به خاک و خون کشیدن آنان نام می برد و در ضمن در تبلیغات می گفتند که : ما قصد کشیدن خط سرخ بین خودمان و نظام را نداشتیم ولی حاکمیت با

این کار خودش ، ضد خلقی بودنش را ثابت می کند و ما هم مجبوریم برای حفظ انقلاب دست به اسلحه بزنیم . البته معلوم نیست کدام انقلاب ! ولی این مسئله روشن شده که این حرفها چیزی جز توجیه عملکردهای سازمان و مشروعیت دادن به آنها در مراحل و مقاطع بعدی نبوده است و این نکته را خوب است ذکر کنم که آقای رجوی

۱۵۲

در پیاو به هواداران در همان حول و حوش سی ام خرداد می گوید که : شما الان ارزش آن روز را نخواهید دانست که چه نقطه عطفی در تاریخ مبارزات ما خواهد بود . واقعا هم درست می گفت چون برای خیلی ها جنایت بعد از آن جریان (سی ام خرداد) مشخص نبود تنها برای ایشان و دیگر اعضای مرکزیت سازمان مشخص بود چون از بدو پیروزی انقلاب در تدارک مبارزه مسلحانه علیه جمهوری اسلامی بر آمدند . تحلیل دیگر منافقین قبل از شروع تظاهرات مسلحانه سی ام خرداد این بود که می گفتند : زمینه عینی انقلاب آماده است و ما اگر زمینه ذهنی را با تظاهرات فراهم کنیم انقلاب صورت می گیرد . آنها نارضایتی مردم را عامل محرک در پیوستن و پشتیبانی از حرکت مسلحانه خودشان می دانستند . یعنی اگر کسی به طور مثال از کمبود مصالح ساختمانی یا نفت یا بنزین یا امثالهم ابراز ناراحتی و نا رضایتی بکند آماده است که به دنبال یک حرکت مسلحانه سازمان رو در روی نظام قرار بگیرد . تازه آنها به صورت مسلحانه . تحلیل دیگر سازمان از شرایط قبل از سی ام خرداد این بود که : حرکت مسلحانه ما عامل آزاد شدن امکانات مردم می شود و همچنین باعث آزاد شدن نیروهای مردمی و پیوستن آنها به تظاهر کنندگان می شود و واقعا هم دیدیم که چطور نیروهای عظیم میلیونی آزاد شدند و در صفهای طویل آماده دادن امکانات مادی و معنوی خود به سازمان شدند . به طوری که بعد از غائله سی ام خرداد حتی امکانات سابق سازمان هم که در آن موقع لو نرفته بود توسط همین مردم و بهترین جای خواب هم برای نیروهای پایین تر ، میدان آزادی بود و پارکها ،

۱۵۳

و همان طور که خود بچه ها هم اکثراً می دانند نه تنها در آن روز از نیروهای عظیم میلیونی خبری نبود بلکه بسیاری از نیروهای هوادار تشکیلاتی هم از تحلیلها و رهنمودهایی که داده می شد ، سر در گم بودند و آن چیزی که به واقعیت پیوست این بود که نروها دسته دسته از تشکیلات بریدند و رفتند . بطوری که فی المثل از سی ام خرداد تا اواسط تیر ماه یعنی در مدت چند روز بیش از هزار نفر از نهاد دانش آموزی بریدند . دیگر مشخص شده بود که شرایط عینی مورد ادعای مرکزیت سازمان نه فقط برای توده های مردم بلکه برای خیلی از هواداران تشکیلاتی هم فراهم نبود . و می بینیم که تظاهرات مسلحانه ای که سازمان از آن به عنوان تظاهرات مسالمت آمیز نام می برد ، با چه شکل و خطوطی انجام می شود . با توجه به زمینه سازی هایی که برای ورود به این مراحل به اصطلاح بر اندازی می کنند به این نتیجه می رسند که برای ورود به

مرحله اصلی تنها به ریختن خون مردم نیاز دارند تا بعدها بتوانند فریاد خون خواهی سر بدهند و برای جنگ مسلحانه علیه جمهوری اسلامی تو جیهی داشته باشند .

فاجعه هفتم تیر

به دنبال بریدن بخشی از نیروهای تشکیلاتی بعد از سی ام خرداد ضربه ای به سازمان می خورد و آنها تصمیم می گیرند که با از بین بردن مسئولان درجه اول جمهوری اسلامی متقابلاً ضربه بزنند ، هم یک عمل نظامی بزرگ انجام بدهند هم به اصطلاح یک ضربه سیاسی سنگین برای

۱۵۴

پایین آوردن مشروعیت سیاسی نظام و زیر علامت سوال بردنش انجام بدهند و این ضربه هم چیزی جز فاجعه هفتم تیر نبود . از این طریق می خواستند با یک هجوم گسترده کار نظام را به اصطلاح یکسره کنند و در ضمن از یک سو نیرومند بودن منافقین را نشان دهند و از سوی دیگر بخشی از نیروهای بریده را جذب نمایند .

به دنبال آن فاجعه رهنمودی به این مضمون می رسد که این حرکت از طرق سازمان به عنوان راه گشای حرکت نظامی برای هواداران بوده و در ضمن این خط را به گوش همه مردم برسانید . ولی بعد از مشاهده سیل عظیم میلیونی که برای تشییع پیکر شهدای هفتم تیر آمده بودند سازمان به وحشت می افتد و بعد از چند ساعت نظرش را تغییر می دهد و می گوید که این خبر را حتی به گوش هواداران تشکیلاتی هم نرسانید تا بازتاب اجتماعی اش مشخص بشود . هرچند بازتاب اجتماعی اش تا آن ساعت مشخص شده بود . فردای آن روز دستمر بسیج نیروها را می دهند به این شکل که گفته بودند کلیه نیروهای مسلح وارد خیابان بشوند و به مراکز انتظامی و نظامی مثل بسیج و کمیته و سپاه حمله کنند . در ضمن این را هم بگویم که منافقین می گفتند که این مراکز برای شرکت در تشییع خالی شده و می توانیم با حمله به آنجاها کار را یکسره کنیم . ولی به دلیل آماده نشدن نیروها و نرسیدن اسلحه این کار انجام نمی شود . می توانیم بگوییم منافقین در آن روز هم می خواستند با کودتا قدرت را به دست بگیرند ولی موفق نمی شوند اما از این جریان به بعد

۱۵۵

باز منافقین مثل همیشه برای فریب هوادارانشان در شعارهای خود می گفتند ما کودتا گر نیستیم ، در اینجا به عین جمله های آقای رجوی در جمع بندی یک ساله مقاومت مسلحانه به نقل از نشریه اتحادیه انجمن های دانشجویان مسلمان اشاره می کنم .

اول در صفحه اول ۴۵ نشریه شماره ۵۱ می گوید : همینجا خاطر نشان که ما نمی خواهیم کودتا کنیم یعنی در کل ما می خواهیم انقلاب کنیم . انقلاب هم در اوج خودش کار توده های مردم است یعنی سرانجام ما باید با تکیه به توده های مردم کار را تمام بکنیم قیام کنیم . یعنی توده های مردم باید بکنند .

در اینجا می توانیم با توجه به عملکرد منافقین و اهدافی که در هر مقطع دنبال می کردند پوچ بودن شعارهایشان را به روشنی ببینیم .

تظاهرات مسلحانه

مشخص شد که این شعارهای به اصطلاح انقلابی را تنها برای جذب نیرو و دادن انگیزه به هوادارانشان مطرح می کردند . پس از فاجعه هفتم تیر خط ترورها و پرتاب نارنجک و حمله به مراکز داده می شود که من در این بحث به آن اشاره نمی کنم چون بعداً برادرمان به شرح آن خواهند پرداخت . به دنبال این جریانات در شهریور ماه ۶۰ خط برپائی تظاهرات مسلحانه را می دهند که تحلیل کلی از این تظاهرات این بود که در کل مسئله سرنگونی مطرح بشود و با توجه به اینکه به اصطلاح می گفتند شرایط جامعه مثل شرایط ۲۲ بهمن است و ما می بایست با یک

۱۵۶

حرکت مسلحانه جلوتر از مردمحرکت بکنیم ! در این رابطه همچنین می گفتند « پتانسیل انقلابی مردم آنقدر بالاست که با حرکت ما مردم هم وارد صحنه می شوند و با این حرکت رعب و وحشت از میان برداشته می شود »

این تظاهرات کاملاً به شکل موضعی در مناطق از قبیل تعیین شده که عمدتاً محور پابینش خیابان انقلاب بود و سعی می شد در خیابانهای شلوغ و مرفه نشین مثل پیچ شمیران ، ولیعصر ، استاد مطهری و دکتر فاطمی تظاهرات صورت بگیرد تا طی آن بر اثر شلوغی عده ای از مردم هم به شهادت برسند . بطوریکه فاضل مصلحتی عضو معدوم مرکزیت نهاد دانش آموزی منافقین اینطور می گفت : تظاهرات مسلحانه را در مناطق شلوغ می اندازیم تا با این کار مردم کشته بشوند و انگیزه مبارزه پیدا بکنند و رو در روی نظام قرار بگیرند . به طور کلی خط اصلی این تظاهرات کشاندن مردم به صحنه بود ، البته این چیزی است که سازمان داشت و می گفت : تظاهرات هدفش این است که مردم را به صحنه بکشاند و با حمله به مراکز نظامی و انتظامی این مراکز را خلع سلاح کنند و سلاح ها بین مردم پخش بشود جریانی مثل جریان ۲۲ بهمن ماه پیش بیاید . بعد از مقاومت مردم در برابر این تظاهرات (تظاهرات مسلحانه) موج گسترده دستگیری در پی آن صورت گرفت ، عدم استقبال به حدی بود که نیروهای سازمان دهنده ، هواداران را هم به زور به این تظاهرات می فرستادند یعنی با عدم استقبال نیروهای هوادار تشکیلاتی هم روبرو شدند . (این نکته را تذکر بدهم که وقتی می گوئیم مردم در برابر تظاهرات مقاومت کردند

۱۵۷

ممکن است باز منافقین توجه کنند که مثلاً مقاومتی نبوده و نوعی سرکوبی بوده که توسط نیروهای نظامی و یا انتظامی صورت گرفته است هرچند که ما حضور نیروهای نظامی و انتظامی را منکر نمی شویم چون آنها به عنوان عنصر انتظامی وظیفه قانونی دارند در چنین جریاناتی شرکت بکنند و لی نقش اصلی سرکوبی

را مردم بر عهده داشتند و در جریان این نوع تظاهرات بخصوص تظاهرات پنجم مهر شما شاهد بودید که چگونه مردم عادی کوچه و بازار با دست خالی علیه منافقین عشار می دادند و درهای خانه شان را به روی آنها می بستند و با عدم حضور در صف تظاهر کنندگان عملاً رو در روی منافقین قرار می گرفتند و در این راه یعنی راه خدا ، شهدای گرانقدری هم تقدیم کردند)

پس از این نوع تظاهرات منافقین مجبور شدند این واقعیت را که ۱۸۰ درجه با تحلیل آن فرق داشت . به شکلی توجیه بکنند و بعد از دو روز تحلیل جدید را به این شکل ارائه کردند : که اینگونه تظاهرات زمینه ساز انقلاب است نه نقطه شروع و هدف از این نوع تظاهرات جو رعب و وحشت بود و شرایط هم مثل آغاز شرایط در سال ۵۶ است نه مثل سال ۵۷ و ما در نقطه شروع انقلاب قرار داریم نه در نقطه پایان کار در اینجا مقایسه ساده ای بین تحلیلهای قبل و بعد از این تظاهراتها به عمل می آوریم . همانطور که دیدید شریط ۲۲ بهمن ۵۷ یک سال عقب کشیده می شود یعنی به سال ۵۶ تبدیل می شود و پتانسیل انقلابی مردم هم شاید فرو کش می کند و مردم هم که قرار بود به دنبال ما باشند بلعکس مثل همیشه

۱۵۸

در مقابل ما می ایستند . در اینجا لازم است توضیح بدهم که در اینگونه تظاهرات که در شهریور ماه انجام می گیرد دخترها هم به عنوان هسته اصلی تظاهرات شرکت می کردند و به دنبال این جریانات و ضربات و دستگیری هایی که برای نیروهای عملیاتی بخش روابط پیش می آید ، دخترها در اینگونه تظاهرات به طور مسلح برای تخریب ، شرکت می کنند ولی در کل ، خط تظاهرات مسلحانه شهریور ماه چند روز به اجرا در می آید که طی آن بیش از ۷۰ تن از نیروهای اجرایی سازمان دستگیر یا کشته می شوند .

تظاهرات شورشی

به دنبال این تظاهرات که که به شکست منافقین منتهی می شود این بار خط برپایی تظاهرات از نوع شورشی داده می شود . تحلیل مربوط به برپایی این گونه تظاهرات این بود که : به دلیل وجود جو رعب و وحشت مردم نمی توانند وارد صحنه بشوند و از طرفی نیروی برگزاری تظاهرات مسلحانه را نداریم . به همین علت تظاهرات شورشی را با اجتماعات ۱۰ الی ۱۲ نفر در نقاط مختلف شهر برپا کردند . هدف اصلی اینگونه تظاهرات ایجاد بلوا و آشوب در سطح شهر بود می خواستند شهر را از حالت آرام به نا آرامی تبدیل کنند و چنین توجیه می نمودند که این نوع تظاهرات مثل تظاهرات دانشجوئی اوایل سال ۵۶ است . برای روشن شدن نحوه اجرای این نوع تظاهرات یکی از خواهران که که مستقیماً در جریان اینگونه تظاهرات شرکت داشته است توضیحات لازم را می دهد .

۱۵۹

نقش دختران و زنان در تظاهرات مسلحانه و گزارش شورشهای شهریور ماه ۶۰

بسم الله الرحمن الرحيم

پروین پرتوی : با درود به رهبر کبیر انقلاب و امت حزب الله قبل از اینکه توضیحاتم را راجع به کم و کیف اینگونه تظاهرات بیان کنم اشاره می کنم به نقش خواهران و هدف از شرکت آنان در تظاهرات مسلحانه و شورشی ، در مجموع سازمان از همان ابتدا تحت پوشش برابری زن و مرد از این قشر سوء استفاده های زیادی می کند . چه قبل از سی ام خرداد در فروش نشریه و کارهای تبلیغاتی و چه بعد از سی ام خرداد در رابطه با تظاهرات مسلحانه و با عملیات مسلحانه که انجام می داد . با این تذکر ، سازمان نه به دلیل اهمیت و ارزشی که به مقام زن می دهد بلکه بخاطر مطامع خودش از خواهران در تظاهرات مسلحانه شورشی به عنوان هسته های اصلی تظاهرات استفاده می کنند و راه اندازی و شروع تظاهرات را به عهده آنان می گذارد همچنین سازمان می گفت که : خواهران می توانند در برانگیختن انگیزه و احساسات مردم مردم نقش مهمی ایفا کنند . بطور مثال اگر یک خواهر در صحنه تظاهرات یا عملیات زخمی می شود مردم را بیشتر تحت تاثیر قرار می دهد تا یک برادر! ولی در عمل دیدیم که حتی اعمال این شیوه ها هم برای جذب مردم کاری از پیش نمی برد .

در شهریور ماه به دنبال رهنمود تظاهرات مسلحانه ، خواهران به عنوان اصلی ترین نیروها در این تظاهرات شرکت می کنند . در ضمن در

۱۶۰

همین مواقع بود که چون تعداد زیادی از نیروهای عملیاتی و مسلح دستگیر شده بودند خواهران را به عنوان نیروهای تخریب یا نیروهای محافظت از تظاهرات مسلحانه مسلح می کنند و در تظاهرات بطور گسترده شرکت می دهند . در ضمن خطوط نظامی که در رابطه با تظاهرات داده می شد ، توسط این نیروها و نیروهای دیگری که در تظاهرات شرکت می کردند در مسیر راه پیمایی بطور کامل اجرا می شد (لازم است در اینجا به خطوط نظامی سازمان در رابطه با تظاهرات مسلحانه اشاره شود)

کلا خطوط سازمان در رابطه با تظاهرات مسلحانه و شورشی در شهریور ماه حمله به مراکز دولتی مانند بانک ها وزارت خانه ها ، چاپخانه های دولتی و ... بود . قرار بر این بود که اگر این تظاهرات با تجمع مردم روبرو شد به مراکز نظامی نیز حمله شود مانند حمله به سپاه ، بسیج ، کمیته و ... در ضمن مسیر راه پیمایی قبلا کاملا چک می شد و شناسایی کامل انجام می گرفت . مغازه ها و خانه های افراد حزب اللهی شناسایی می شد و موقع تظاهرات به آتش کشیده می شد ترور افراد حزب اللهی نیز در مسیر راه پیمایی در دستور کار بود . به طور کلی در این تظاهرات هر مانع و سدی در مسیر راه پیمایی توسط نیروهای مسلح باید از بین می رفت تا تظاهرات به صورت عادی انجام بگیرد .

در رابطه با این تظاهرات مسلحانه که در شهریور ماه انجام گرفته بیلانی تهیه کرده ام که از روی گزارشهایی است که بچه ها حین رفتن به تظاهرات مسلحانه داده اند . قبلا توضیح بدهم که چون در هیچ یک از این تظاهرات هیچ نیرویی از مردم به تظاهرات ملحق نشده بود ،

محور نیروهای ملحق شده به تظاهرات را حذف کردم . (لازم است بگویم که تمام عناصر تظاهرات مسلحانه از نیروهای روابط و نیروهای عملیاتی تشکیل می شد . نیروهای روابط مسلح به کلت ، نارنجک ، کوکتل ، سه راهی و در بعضی مواقع ژ۳ بودند که سلاح ها توسط وانت یا گاری به مسیر راهپیمایی آورده می شد و از آن استفاده می کردند . نیروهای عملیاتی هم که سواره به مسیر راهپیمایی می آمدند به سلاح های تدافعی و تهاجمی مثل یوزی ، کلت ، نارنجک و ژ۳ مسلح بودند .

تظاهرات عمدتاً به وسیله یک خواهر بوسیله مثلاً شکستن یک کوکتل ، آتش زدن چند لاستیک ، تیر خالی کردن ، دادن شعار و از این قبیل کارها شروع می شد . بچه های دیگری هم که در تظاهرات شرکت می کردند با اعلام راهپیمایی دنبال وظائفشان که از قبل مشخص شده بود می رفتند . مثل آتش زدن اتوبوس و پرتاب کوکتل . نیروهایی که در این تظاهرات شرکت می کردند با آن ذهنیات و تحلیلهای و خطوطی که به آنها داده بودند در انتظار شرکت گسترده مردم به سر می بردند و دیدیم که در نهایت این قبیل تظاهرات به کجا کشید : یا تعدادی مجبور می شدند که فرار کنند و یا اینکه در همانجا دستگیر یا کشته شوند . حالا بیلان را برایتان می خوانم :

- ۱- نوع تظاهرات : تظاهرات مسلحانه - محل برپایی : خیابان گرگان - تعداد نیروهای شرکت کننده : ۳۰ نفر نیروی روابطی . ولی در اول این تظاهرات نیروهای عملیاتی دیر رسیدند . مدت تظاهرات : ۲ دقیقه - تعداد نیروهای دستگیر شده : حدود ۲۵ نفر - نتیجه : آتش گرفتن یک لاستیک وسط خیابان و نهایتاً با مقاومت و مقابله

مردم ، تظاهرات بهم می ریزد .

- ۲- نوع تظاهرات : تظاهرات مسلحانه - محل برپایی : خیابان تهران نو ، سی متری - تعداد نیروهای شرکت کننده : ۳۵ نفر نیروی روابطی و یک واحد عملیاتی - مدت تظاهرات : ۱۵ دقیقه (این مورد نشان می دهد که وقتی واحد های عملیاتی وجود نداشتند تظاهرات دو دقیقه بود ولی در این مورد تظاهرات ۱۵ دقیقه طول کشید ، زیرا واحد عملیاتی شرکت داشت) نتیجه تظاهرات : ۱۰ نفر از نیروهای سازمان دستگیر یا کشته شدند ، یک اتوبوس آتش گرفت ، یک لاستیک وسط خیابان سوخت و همچنین نارنجکی به طرف دفتر حزب جمهوری اسلامی پرتاب شد که شیشه های آن شکست و نهایتاً با مقاومت و مقابله مردم تظاهرات مسلحانه بهم ریخت .

- ۳- نوع تظاهرات : تظاهرات مسلحانه - محل برپایی : خیابان کمالی ، خیابان مخصوص (که به اصطلاح منطقه آزاد شده سازمان بود) تعداد نیروهای شرکت کننده : ۳ واحد عملیاتی و حدود ۴۰ نفر نیروی روابطی - مدت تظاهرات : ۱۰ دقیقه و ۱۰ الی ۱۵ دقیقه درگیری مسلحانه - نتیجه تظاهرات : تعطیل شدن فوری مغازه ها ، آتش گرفتن چند لاستیک در وسط خیابان ، آتش گرفتن یکی از دختران هوادار شرکت کننده

توسط کوکتل خودش ، کشته شدن تعدادی از نیروهای عملیاتی و خالی کردن چند تیر و در آخر هم تظاهرات با مقاومت و مقابله مردم بهم می ریزد .

۴- نوع تظاهرات : مسلحانه - محل برپایی خیابان ولیعصر

۱۶۳

تعداد نیروهای شرکت کننده : ۴۰ نفر نیروی روابطی و دو واحد عملیاتی - مدت تظاهرات: ۸ دقیقه - نتیجه تظاهرات : ۱۲ نفر از نیروهای سازمان دستگیر یا کشته می شوند ، یک نارنجک وسط خیابان پرتاب می شود ، دو اتوبوس به آتش کشیده می شود و در این تظاهرات ۱۰ نفر از مردم عادی بیگناه شهید یا مجروح می شوند و علت آن هم شلوغی منطقه و مقاومت مردم در مقابل نیروهای سازمان است و تظاهرات مسلحانه توسط مردم بهم می ریزد .

۵- نوع تظاهرات : مسلحانه - محل تظاهرات : خیابان آذربایجان - تعداد : ۶۰ نفر نیروی روابطی به همراه چند واحد عملیاتی - مدت : ۳ الی ۴ دقیقه - نتیجه : دستگیری یا کشته شدن ۳۵٪ از نیروهای سازمان و به شهادت رساندن دو تن از نیروهای مردمی ، با مقاومت مردم این تظاهرات مسلحانه هم بهم می ریزد .

۶- نوع تظاهرات : مسلحانه - محل : خیابان بهبودی - تعداد : ۵۰ الی ۶۰ نفر نیروی روابطی همراه ۶ الی ۸ واحد عملیاتی (هرچه که به پایین می رسیم تعداد واحدهای عملیاتی زیاده می شود و بازده عملیات کمتر) مدت : ۱۰ دقیقه و نیم ساعت درگیری مسلحانه - نتیجه : دستگیری ۳۵٪ از نیروهای سازمان ، کوکتل اندازی به سمت دو بانک و شکستن شیشه های چند مغازه و نهایتاً با مقاومت و مقابله مردم این تظاهرات مسلحانه هم نیز بهم می ریزد

۷- نوع تظاهرات: مسلحانه - محل : خیابان سینا ، مخصوص (بازهم منطقه به اصطلاح آزاد شده) تعداد: دو واحد عملیاتی و حدود

۱۶۴

۳۰- ۴۰ نفر نیروی روابطی - مدت : ۵ الی ۱۰ دقیقه - نتیجه : آتش گرفتن لاستیک وسط خیابان ، پرتاب دو کوکتل و دستگیری حدود ۳۰٪ از نیروهای سازمان و ضمناً در این تظاهرات نیروهایی که شرکت داشتند با بجا گذاشتن کوکتل هایشان در وسط خیابان یا کنار جوی آب پا به فرار گذاشتند و در نتیجه مقاومت مردم حزب اللهی بچه ها صحنه را ترک کردند .

۸- نوع تظاهرات : مسلحانه - محل خیابان بهبودی - تعداد : دقیقاً مشخص نیست و لی چیزی حدود ۴۰- ۵۰ نفر نیروی روابطی و حدود چند واحد عملیاتی - مدت: ۵ دقیقه - نتیجه : تیراندازی نیروهای سازمان به طرف مردم که مشخص نشده چند نفر در این تظاهرات به شهادت رسیده اند ، نابودی یک واحد عملیاتی (نهاد محلات) و کشته شدن ۴ نفر از نیروهای سازمان و دستگیری تعداد زیادی از بچه ها - به این تظاهرات

فقط دو نفر ملحق شدند ، این هم طبق گزارشهایی بود که بچه ها ارائه کردند . مشخص نیست که آیا این دو نفر از همان نیروهای قطع شده سازمان بوده اند یا افراد متفرقه

۹- نوع تظاهرات : مسلحانه - محل : خیابان ولیعصر - تعداد : ۴ واحد عملیاتی و ۴۰ نفر از نیروهای روابطی - مدت : ۱۵ دقیقه - نتیجه : آتش گرفتن دو اتوبوس ، پرتاب کوکتل به طرف پمپ بنزین که تا حدودی خسارت به آنها وارد شد ، آتش زدن لاستیک در وسط خیابان ، همچنین ۲۰ نفر از نیروهای سازمان دستگیر و این تظاهرات به عنوان بزرگترین تظاهرات مسلحانه سازمان در شهرپور

۱۶۵

ماه به حساب می آید .

۱۰- نوع تظاهرات : شورشی - محل : خیابان بهبودی - تعداد : ۱۲ نفر - مدت : ۱۰ دقیقه - نتیجه : پرتاب یک کوکتل به سمت یک مغازه سبزی فروشی و به آتش کشیدن آنجا که نهایتاً با مقاومت و مقابله مردم این ۱۲ نفر پا به فرار می گذارند .

این بیلانی بود که در مورد تظاهرات مسلحانه و شورشی در شهرپور ماه تهیه شده بود . در ضمن باید بگویم همانطور که برادرمان ولی الله صفوی گفتند این تظاهرات عموماً در مناطقی صورت می گرفت که شلوغ بود (سازمان تحلیل داده بود که باید مردم در این گونه تظاهرات در جریان این درگیری ها قرار بگیرند و خودشان کشته بشوند و به شهادت برسند تا به طور مکانیکی هم که شده در مقابل نظام قرار گیرند و انگیزه مبارزه با نظام پیدا کنند) ولی نتیجه این خط را نیز در تظاهرات خیابان ولیعصر دیدیم که ۱۰ الی ۱۲ نفر مردم بیگناه کشته یا مجروح شدند و نهایتاً هم دیدیم که سازمان از این جنایات نتوانست بهره برداری کند

جو شانتاز و دروغ

گذشته از این جنایاتی که سازمان انجام داده و می دهد دقیقاً در جهت اهداف امپریالیسم می باشد . یک جریان تبلیغاتی به راه انداخت تا با توسل به جو شانتاز و دروغ (جو سازی هایی که کلاً برای مطرح کردن خودش در جامعه انجام می دهد) این جریان مرده را دوباره زنده سازند و از طرفی هم برای مظلوم نمایی و دادن روحیه و یا به اصطلاح انگیزه

۱۶۶

مبارزه به هواداران شان دست به چنین کارهایی می زنند تا این نیروها را به خود نزدیک کنند و اهداف شومشان را به مرحله اجرا در بیاورند و یا موقعی که بچه های تشکیلات مسئله دار می شوند ، در جواب مسئله هایشان از این تبلیغات بکند و تا حدودی پاسخ گوی مسائل آنان باشد . یا به طور مثال اگر موقعی بچه ها در تشکیلات مسئله دار شدند متوسل بشوند به توجیه و بوجود آوردن جو شانتاز تا روی جنایات خود سرپوش بگذارند و به نوعی مسائل را حل کنند . برای نمونه سازمان در رابطه با من اعلامیه ای داد که من

در زیر شکنجه به شهادت رسیده ام و حتی به اسم من واحدهای عملیاتی گذاشته و عملیات موفقیت آمیزی هم انجام داده است که اینجا گزلهایش هست (مدرک شماره ۱۳)

در این مدرک آمده است « عملیات مجاهد شهید پروین پرتوی رزمنده ای که پس از تحمل شکنجه های زیاد بدست دژخیمان (.....) به شهادت رسیده است » این گزارش اینجا هست و حتی برادری که این عملیات را انجام داده نیز همین جا حضور دارد و خودش هم برایتان توضیح می دهند .

شبه کودتای پنجم مهرماه ۶۰

ولی الله صفوی : با تشکر از خواهرمان صحبتیم را با شرح بیلانی که تهیه کرده بودند ادامه می دهم . در این بیلان می بینیم که مدت این نوع تظاهرات ۲ الی ۱۵ دقیقه بود . با توجه به موقعیت و وضعیت نیروهای

۱۶۷

مدرک شماره ۱۳

۱۶۷

انتظامی در آن مقطع به هیچ وجه امکان حضور آنها در صحنه نبوده است و تقریباً تنها نیروهایی که می توانستند با مقاومت خودشان جلوی تظاهرات و آشوبها را بگیرند مردم کوچه و بازار بودند . در جریان تظاهرات پنجم مهر به نحوی برجسته خواهید دید که مردم چگونه با مقاومت و مقابله با این تظاهرات می ایستند . به دنبال اینگونه تظاهرات که در شهریور ماه ۶۰ صورت گرفت منافقین در صدد تدارک یک تظاهرات عظیم سراسری به اصطلاح خودشان مثل سی ام خرداد بر می آیند . در این رابطه هم تعدادی واحد عملیاتی تشکیل می شود و به چند عملیات مبادرت می نمایند تا برای روز موعود از آمادگی لازم برخوردار باشند . این تظاهرات روز پنجم مهر برگزار می شود . قرار بود تمامی نیروهای منافقین اعم از اجرایی و عملیاتی در این روز وارد صحنه بشوند و با حمله به مراکز دولتی و نظامی حاکمیت را به اصطلاح سرنگون کنند . تحلیلی که منافقین از روز پنجم مهر کرده بودند تقریباً مانند تحلیل تظاهرات شهریور ماه بود . می گفتند : شرایط جامعه مثل شرایط ۲۲ بهمن است و ما بعد از اجرای تظاهرات شهریور ماه توانستیم آنجور رعب و وحشت را بشکنیم و مردم را به صحنه بیاوریم . در اینجا خطوط نظامی را که در رابطه با این تظاهرات به واحدهای عملیاتی داده بودند برایتان می خوانم . گفته بودند : هر کس به هر شکل که خواست جلوی تظاهرات را بگیرد به رگبار ببندید و حتی اینکه از چه موضعی از تظاهرات جلوگیری می کند فرقی ندارد . بعد نیروها باید تا آخرین قطره خونسشان باید در سنگر باقی بمانند و به هیچ وجه حق برگشتن ندارند و در این رابطه

راه فراری برای نیروهای عملیاتی نباید بررسی می شد . مسئولان گفته بودند که لازم نیست برای بعد از تظاهرات با نیروها قرار بگذارید . وقتی بچه های عملیاتی سوال می کردند که : اگر زنده ماندیم و برگشتیم شما را کجا ببینیم « می گفتند : مثلاً بیا رادیو تلوزیون می بینیمت » سازماندهی تظاهرات هم بدین صورت بود که ۲۰ الی ۳۰ واحد عملیاتی مسلح از مناطق ، شرق ، غرب ، مرکز ، جنوب در خیابانهای ولیعصر ، طالقانی ، انقلاب ، جمهوری مستقر می شدند و تمام راههای ورودی و خروجی به خیابان را می بستند . گروه زیادی از نیروهای روابطی این مناطق برای شروع این تظاهرات و یا بهتر بگوییم آشوب وارد خیابانها می شدند . در ضمن گفته بودند : اگر نیروهای عملیاتی بتوانند از این تظاهرات ۲ ساعت حفاظت بکنند کار تمام است و نیروهای مردمی به ما می پیوندند و آتش زیر خاکستر شعله ور می شود . ولی با آنکه تظاهرات و درگیری از ساعت ۱۰:۳۰ تا ۱:۳۰ مدت ۳ ساعت طول کشید یعنی یک ساعت بیشتر از آنچه منافقین می گفتند ولی هیچ خبری از پیوستن نیروهای مردمی نشد . تنها نتیجه ای که برای منافقین داشت کشته شدن عمده نیروهای اجرایی و عملیاتی در آن روز بود . این تظاهرات هم با مقاومت مردم و با شکست برای سازمان تمام می شود که طی آن نیز عده ای از مردم بیگناه به شهادت میرسند . اینجا از برادری که مستقیماً در جریان تظاهرات پنجم مهر بوده می خواهیم مختصری از جریانات را برایمان بازگو کنند .

چگونگی آشوبها و درگیری ها

بسم الله الرحمن الرحيم

افشین برادران قاسمی : من مسئولیت یک واحد نظامی را در جنایت ۵ مهر بر عهده داشتم . چون یکی از نیروهای بوم که خودم مستقیماً در این جنایت شرکت کردم ، یک مقدار از اتفاقات و واقعیت هایی که آن روز به وقوع پیوست می گویم تا تطبیق داده بشود با خطوط سازمان و ببینید چیزهایی که سازمان می گفت به چه صورت در حقیقت در آمد .

اول از همه خود تظاهرات ۵ مهر قرار بود روز یکم مهر ماه برگزار شود یعنی تمام نیروها آماده شده بودند و همه کارهای تدارکاتی انجام شده بود که تظاهرات در روز اول مهر انجام بشود . شب یکم مهر از رادیو تلوزیون اعلام شد که فزدا به مناسبت بازگشایی مدارس به دعوت حضرت آیت الله منتظری یک راهپیمایی دانش آموزی انجام می گیرد به این علت تظاهرات سازمان بهم خورد و فردا که ما به اصطلاح سر قرارهای تشکیلاتی رفتیم گفتند که خوب حالا امروز که نشد این تظاهرات را انجام بدهیم ، تظاهرات دانش آموزان را در خیابانها به رگبار ببندید . نمونه اش کارهای حسن سر خوش است که سازمان بعدها پس از کشتن او خیلی تبلیغ کرد و عکسش را چاپ کرد و واحد به نامش ایجاد کرد . حسن سر خوش در چند مورد تئاسته بود این تظاهرات دانش آموزان را به رگبار ببندد و فرار کند . به هر حال تظاهرات

اصلی به ۵ مهر موکول شد . ۵ مهر تمام تدارکات آماده شد . چندین واحد بود و هر واحد عموماً از ۴ نفر تشکیل می شد که هر کدام ۴ سلاح ژ ۳ با خشاب و حدود ۴۰۰ - ۵۰۰ فشنگ داشتند . این نکته را هم بگویم که قبل از تظاهرات گفته بودند برای اینکه آماده شوید از لحاظ بدنی ، خوب بخورید ، همه آن روز صبحانه مفصلی خوردند (ملاحظه کنید وقتی در جبهه ها حمله می شود شروع کار با دعا و توسل است اما عملیات منافقین با خوردن صبحانه مفصل شروع می شود) و وارد تظاهرات شدند ، موقع شروع همه نیروها رفتند سوار ماشین شدند و جریان عادی در خیابان بود تا اینکه ما ماشین را به طور عرضی پارک کردیم و پیاده شدیم و شروع به تیر اندازی و شلیک هوایی کردیم . سازمان گفته بود : شما اصلاً قرار نیست در تظاهرات شرکت کنید . فقط بروید شلیک کنید یک میلیون آدم می آید و شما را روی دست بلند می کند ما هم انتظار داشتیم یک میلیون نفر بیایند و ما را روی دست بلند کنند ، البته چنین آرزوی خامی انجام نیافت . ما در خیابان طالقانی بودیم (تخت جمشید سابق) خیابان کلا تخلیه شده بود و ما ماندیم و چند ماشین که به طور پراکنده در خیابان به چشم می خورد . نکته دیگر اینکه در آن روز اینطور که دیدیم نیروهایی که در تظاهرات آن خیابان شرکت داشتند حدود ۱۰ نفر بیشتر نمی شدند و ما هیچکدام آموزش نظامی ندیده بودیم . (در اسلحه ماشه و ضامن یک چیز ساده ای است) چون آموزش نظامی ندیده بودیم که در یک مقطع چکار بکنیم و چکار نکنیم من دقیقاً یادم هست که مثلاً از این طرف داد می زدند که آن طرف چیزی تکان خورد تمام

آن خیابان و آن قسمت را به رگبار می بستیم . احتمالش هم بود که گلوله ها به مردم اصابت کند . به هر حال درواقع درگیری بود . تظاهرات به هیچ وجه انجام نگرفت . این بود که چون هیچ مانعی وجود نداشت و همه ماشینها محل را ترک کرده بودند و در اولین ساعتها هنگامی که ماشینها می رفتند و مردم خیابانها را ترک می کردند یکی از کسانی که در واحد ما بود به سراغ اتوبوس رفت تا آتش بزند . البته راننده اتوبوس در ماشین را قفل کرد اما وی در اتوبوس را بوسیله شاسی زیر در از بیرون باز می کند و وارد اتوبوس می شود و شروع به تهدید می کند که پیاده شوید . عده ای پیاده می شوند و عده ای می گویند که ما پول داده ایم و به این بهانه پیاده نمی شوند و این موضوع موجب درگیری می شود . البته دقیقاً نمی دانم که وی در اتوبوس شلیک کرد یا نه . این درگیری را من با دقت نگاه کردم ضمناً راننده اتوبوس هم مرتب می گفت که من این ماشین را نمی دهم من مسئولیت دارم . من این کار را نمی کنم . و بالاخره با هر زحمتی که بود و با تهدید چند نفر دیگر خالی شدن خیابانها و مسافرها هم پیاده شدند و بعد آن فرد هم از اتوبوس پیاده شد و خود راننده هم در ماشین را قفل کرد و پنجوی پرید بیرون و فرار کرد و در اتوبوس هم قفل شد و آنها موفق نشدند آن را آتش بزنند .

یک مورد دیگر هم بود که آن روز موقعی که درگیری ادامه داشت یک دفعه یک فرد حزب اللهی به جلو آمد و گفت : اسلحه را تحویل بدهید ، رهبرانتان را ببینید دارند چکار می کنند شما کا هستید ؟ آنها به

۱۷۳

فرانسه رفته اند و عیاشی می کنند و شما اینجا هستید . و در ضمن اینکه داشت این صحبتها را می کرد همین طور جلو می آمد (فکر نمی کنم مسلح بود) که ناگهان به وی تیر اندازی کردند و او را شهید نمودند .

کسانی که به خیابان طالقانی رفته اند می دانند و سه هتل بوده که از زمان شاه صادره شد والان در آن ساختمانها جنگ زدگان هستند . از ساسختمانهای مزبور شعارهای مرگ بر منافق ، منافق اعدام باید گردد و نظائر اینها داده میشد . هر شعاری که می دادند به طرف ساختمان جنگ زدگان شلیک می شد . حادثه ای نیز در خیابان امیر اکرم به وقوع پیوست که یک واحد نظامی رد جنوب عملیات پنجم مهر را در چند نقطه تهران بر عهده داشت و فرمانده ماحد آدمی بود که سازمان درباره اش تبلیغ کرده بود (خودش هم مثل اینکه قبل از اعدامش مصاحبه کرده اسم وی شیرزاد بود) این گروه کارشان این بود که در مقابل جمعیتی که بعد از تظاهرات جمع شده و بر ضد منافقین شعار می دادند ، آنها با یک ماشین می روند جلو و می گویند که : ما حزب اللهی هستیم ، پاسدار کمیته هستیم و رادیو تلوزیون الان می خواهد بیاید فیلمبرداری کند . شما یک دقیقه در همین حالت باشید تا رادیو تلوزیون برای فیلم برداری بیاید . بعد در همین حین که جمعیت هم خوب شعار می دادند آنها عقب می روند و یک مقدار فاصله می گیرند و این فرمانده دستور می دهد که آتش کنید ، شلیک کنید و تعدادی از مردم شهید شدند .

برخلاف گفته سازمان نه از جمعیت میلیونی خبری شد و نه اینکه ما موفقیتی پیدا کردیم . در همان حال که عقب نشینی می کردیم همانطور که

۱۷۴

برادرمان گفت در خیابان طالقانی در تقاطع ولیعصر تا پل حافظ اصلا کوچه ای ندارد که به کوچه های دیگر راه داشته باشد به غیر از خیابان بندر انزلی که آنجا هم درگیری بود . راه فرار دیگری نبود . ما هم همان وسط بودیم و کاری نمی توانستیم بکنیم . خواستیم به یکی از خانه ها فرار کنیم ، چندین خانه را زنگ زدیم و هیچ کس در را باز نکرد آخر سر چند مرتبه با شلیک گلوله به در خانه ها در را باز کردیم که بتوانیم فرار کنیم اما در فرار موفق نشدیم و دستگیر شدیم .

نکته جالب دیگر اینکه در موقعی که دستگیر شدیم و می خواستند ما را به زندان منتقل کنند مردم جمع شده بودند جلوی خیابان طالقانی و می گفتند : آقای موسوس تبریزی گفته که کسی که در تظاهرات مسلح باشد باید اعدام شود . و ما هم همینجا می ایستیم و همه آنها باید اعدام شوند . و حتی اینطور که من متوجه شدم کمیته متوسل به تیر هوایی شد تا ما را از میان جمعیت رد کند و به اینجا منتقل کند و فکر می کنم که این گفتار کوتاه واقعیهایی را از آن روز نشان می دهد و معلوم می سازد که تحلیلهای سازمان هیچ کدام با واقعیت جور در نمی آمد ، حالا برادرمان توضیح بیشتری می دهند .

تحلیل از شکست جریان پنج مهر

ولی الله صفوی : با تشکر از برادرمان در اینجا نمونه هایی به اصطلاح حمایت مردمی را می بینیم و متقابلاً برخورد منافقین با مردم را مشاهده می کنیم . بعد از پایان گرفتن آشوب و اضافه شدن جنایتی به

۱۷۵

جنایات ، تحلیل منافقین بدین شکل توسط فرمانده نظامی کل بخش اجتماعی یعنی « مجید اقبال » به ما می رسد که ما در تظاهرات پنجم مهر تجربه کردیم و روشن شد که با تظاهرات مسلحانه نمی شود انقلاب کرد ! ببینید به همین سادگی این همه خونی که از مردم می ریزند از مردم سرپوش رویش می گذارند و به شکلی توجیهش می کنند . حالا معلوم نیست چه کسی ی خواهد این خون را گردن بگیرد .

در پایان اشاره ای به صحبتهای آقای رجوی در جمع بندی یک ساله می نمایم . عین تحلیل را به نقل از نشریه ۵۰ صفحه ۴۳ در رابطه با تظاهرات پنجم مهر برایتان می خوانم . « اما با این همه علی رغم اینکه از سی ام خرداد به بعد برای ما روشن بود که آن الگو و سقوط شاه لااقل در این مقطع دیگر قابل تکرار نیست ولی بازهم تست کردیم و آزمایشی کردیم . » می بینیم که با چنین تحلیلی و چنین دیدگاهی است که در پنجم مهر مردم بیگانه را به خاک و خون می کشند ، آنهم تنها برای آزمایشی که نتیجه آن از قبل مشخص بوده است .

مطالب مربوط به بخش نظامی را در جلسه بعد ادامه می دهیم .

ابوالقاسم اثنی عشری : بله پس از انجام کلیه این عملیات تروریستی و مذبوحانه و پس از بی نتیجه ماندن این دسیسه ها و حيله ها گروهک منافقین برای دلخوش کردن نیروها مطرح می کند که انقلاب مثل یک قفل است و باید تمام کلیدها را انداخت و امتحان کرد و تست کرد ، آزمایش کرد . با توطئه و مظلوم نمایی با پدر طالقانی گفتن راه انداختن چماقداری و به شهادت رساندن رهبران مردم ،

۱۷۶

راهپیمایی به اصطلاح مردمی ، راهپیمایی مسلحانه ، راهپیمایی مسالمت آمیز ، به رگبار بستن مردم کوچه و بازار و جز اینها .

در جلسه بعد بقیه کلیدهایی را که این جریان ضد انقلاب برای گشودن به اصطلاح « در انقلاب » و در حقیقت گشودن راه وابستگی به امپریالیستها به قفل می اندازد ولی بازهم موفق نمی شود ، نشان خواهیم داد و سری دیگر این عملیاتهای تروریستی را در برنامه آینده بررسی خواهیم کرد .

والسلام

۱۷۷